

اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

کارنامہ

گزارش پنج دورہ جشنوارہ نقد کتاب

تہیہ و تدوین

دیبرخانہ جشنوارہ نقد کتاب



جشنوارہ نقد کتاب

دبیرخانه جشنواره نقد کتاب

کارنامه: گزارش پنج دوره جشنواره نقد کتاب / تهیه و تدوین جشنواره نقد کتاب. - تهران: خانه کتاب: ۱۳۸۸.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۰۵-۲۶-۹

۱۷۲ ص.: مصور (رنگی)

ضمائم

۱. نقد کتاب - جشنواره‌ها. الف. عنوان.

۸۰۱/۹۵



۱۷۹

کارنامه (گزارش پنج دوره جشنواره نقد کتاب)

تهیه و تدوین: دبیرخانه جشنواره نقد کتاب

ناشر: مؤسسه خانه کتاب

طراح جلد: حمیدرضا مازیار

حروفنگار: رضا علی محمدی

نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۸

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۵۰۵ - ۲۶ - ۹

تهران: خیابان انقلاب، بین صبا و فلسطین جنوبی، شماره ۱۱۷۸، مؤسسه خانه کتاب، تلفن: ۶۶۹۶۶۲۱۹

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۹	گزارش نخستین دوره جشنواره
۲۹	گزارش دومین دوره جشنواره
۴۷	گزارش سومین دوره جشنواره
۶۷	گزارش چهارمین دوره جشنواره
۹۷	گزارش پنجمین دوره جشنواره
۱۲۵	جشنواره نقد کتاب به روایت تصویر
۱۶۷	پیوست‌ها

مقدمه

جشنواره نقد کتاب، شجره طّیبه‌ای است که شش سال پیش نهال آن غرس شد. در طی پنج دوره گذشته به همت داوران سخت‌کوش، نکته‌سنج، دانا و منصف نزدیک به ۵۶ منتقد، شخصیت‌های بزرگی چون استاد بهاء‌الدین خرمشاهی، استاد عبدالعلی دست‌غیب، دکتر مصطفی ذاکری، به عنوان پیش-کسوتان عرصه نقد و نشریه‌های گرانسنگی چون جهان کتاب، نشر دانش، نامه علوم انسانی، آینه میراث و نامه فرهنگستان مورد تقدیر قرار گرفتند.

دبیرخانه جشنواره نقد در کنار برگزاری این رویداد مهم فرهنگی و معرفی و تقدیر از فعالان این حوزه، در راستای رونق بخشیدن به فرهنگ نقدنویسی و آموزش مبانی، کلیات و اخلاق نقد به نسل جوان معاصر، به سه کار مهم دست یازید:

۱. انتشار آثاری چون نقد نقد، از دریچه نقد، کتاب نقد و نقد کتاب، نقد برتر،

برای پر کردن خلأهای نظری در این حوزه

۲. برگزاری کارگاه‌های آموزشی نقد

۳. برگزاری جلسات و نشست‌های نقد کتاب

امروز با مشاهده تأثیر فعالیت‌های یاد شده در شکوفایی و غنای فرهنگ نقد در جامعه رو به رشد ایرانی اسلامی بر خود می‌بالیم و گام‌های بعدی را استوارتر برمی‌داریم. در آغاز باور این نکته که جشنواره نقد بزودی به چنان جایگاهی ارتقا

یابد که همه ساله با نزدیک شدن برگزاری مراسم در هفته کتاب شاهد شور و شغف وصف نشدنی اصحاب قلم، ارباب مطبوعات و جامعه فرهیخته منتقدان باشیم، دشوار می نمود. اما اینک خوشبختانه آن رؤیای دستنیافتنی به واقعیت نزدیک شده است.

گزارش تفصیلی پنج دوره جشنواره نقد کتاب، کارنامه درخشانی را به تصویر می کشد و این امید را قوت می بخشد که جریان نقدنویسی در میان امواج پرتلاطم اندیشه ها و جریان های فکری، کاروان دانش و معرفت را هر چه بیشتر به پیشرفت و تعالی رهنمون سازد.

در پایان بر خود فرض می دانم از تمامی فرهیختگان که آغازگر این حرکت فرخنده بودند، داوران اندیشمندی که با دبیرخانه جشنواره همکاری صمیمانه ای داشتند، آقایان سیدفرید قاسمی، یوسف ثانی و دکتر محمدرضا اسدی دبیران سه دوره نخست و تمامی کارکنان سخت کوش و متعهد مؤسسه خانه کتاب تقدیر و تشکر نمایم.

گزارش نخستین دوره

جشنواره نقد کتاب

همزمان با دوازدهمین

دوره هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران

نهم آذر ماه ۱۳۸۳

نخستین «جشنواره نقد کتاب» نهم آذر ماه ۱۳۸۳ با پخش سرود جمهوری اسلامی ایران و تلاوتی چند از آیات قرآن کریم توسط یکی از قاریان بین‌المللی آغاز به کار کرد. در ابتدای این مراسم دکتر احسان الهی، مدیرعامل مؤسسه خانه کتاب ضمن خوشامدگویی به حضار، در باب فعالیت‌های خانه کتاب تصریح کرد:

فعالیت‌های خانه کتاب در ابتدا بیشتر به اطلاع‌رسانی در حوزه کتاب معطوف بود. اگرچه این حوزه روز به روز پیشرفت بیشتری کرد، تکامل یافت و امروزه نیز این نوع اطلاع‌رسانی در حوزه کتاب به طور مختلف اتفاق می‌افتد، اما از اواسط این دهه یعنی از حدود سال ۱۳۷۵ با پشتیبانی و طراحی و راهنمایی‌های جناب آقای مسجد جامعی اطلاع‌رسانی محتوایی کتاب هم در مؤسسه خانه کتاب نضج گرفت و به صورت هشت نشریه نقد و بررسی کتاب‌های ماه نمود یافت. امسال مقارن با هشتمین سال فعالیت این هشت نشریه است و این چنین است که مجدداً با حمایت و پشتیبانی‌های جناب آقای مسجد جامعی، وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی، و همچنین حمایت‌ها و راهنمایی‌های بسیار بسیار ارزشمند جناب آقای شعاعی، معاون محترم فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، امسال موفق شدیم که در چنین محفلی میزبان شما عزیزان باشیم و قدردانی و تشکری بکنیم از تمام صاحبان فکر و اندیشه‌ای که در حوزه نقد و بررسی کتاب فعالیت می‌کنند. اینجا مجدداً لازم می‌دانم از جناب آقای مسجد جامعی به عنوان بنیان‌گذار این فعالیت، جناب آقای شعاعی به عنوان حامی و پشتیبان و راهنمای این جریان، سردبیران محترم کتاب ماه‌ها، جناب آقای قاسمی - دبیر نخستین

جشنواره نقد کتاب - همکاران خانه کتاب و همچنین دوستان مان در خانه هنرمندان که این فضای بسیار مناسب را در اختیار ما قرار دادند، سپاس و قدردانی بی‌شمار خود را ابراز کنم. همچنین قدردانی می‌کنم از عزیزانی که با حضور خود، محفل ما را بیش از پیش گرما بخشیدند.



در ادامه این مراسم آقای محمد علی شعاعی، معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ضمن اشاره به تقارن این جشنواره با آخرین روز دوازدهمین هفته کتاب، گفت:

در ابتدا از برگزارکنندگان، همکاران عزیزم در خانه کتاب، جناب آقای دکتر الهی، هیأت داوران که سختی‌های برداشتن گام نخست را که کار سختی است تحمل کردند و همچنین از وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی به خاطر تأسیس چنین نهادی تشکر می‌کنم. گام خیر دیگری به همت جناب آقای مسجد جامعی در راه اعتلای فرهنگ برداشته شد. تأسیس نهادی به نام «جشنواره نقد» حرکت جدیدی در فضای فرهنگی کشور محسوب می‌شود و این نهاد بر اساس نیاز واقعی امروزین ما شکل گرفته است. با توجه به قدم‌هایی که در طول سال‌های بعد از انقلاب برداشته شد، ما نیازمند نهادی ملی در عرصه نقد بودیم و خوشبختانه این پیشرفت حاصل شده و می‌توان این گام را برداشت. البته هر جشنواره‌ای نیازمند یک آیین‌نامه است. من صحبت‌های خودم را از اینجا آغاز می‌کنم و می‌خواهم توضیح دهم که ما کجا هستیم و به عنوان معاونت امور فرهنگی که در کنار دوستان قرار داشتیم چگونه وارد مسئله شدیم. آیین‌نامه‌ها معمولاً دارای اهداف هستند، معیارهای سنجش‌اند، روش داوری‌اند و جوایز را مشخص می‌کنند. نخستین جشنواره با وجود اینکه واجد تمام این مشخصه‌هاست، اما هنوز هم نیازمند یک آیین‌نامه است و فکر می‌کنم قبل از تدوین آیین‌نامه باید قدمی برای تعریفی مجدد از نقد برداشته شود.

تلاش متواضعانه‌ای را برای درک بهتر خود از معنی نقد انجام دادم که آن را بیان می‌کنم و در حقیقت این را بهانه‌ای قرار می‌دهم تا طرح مسئله کرده باشم، تا بگویم ما نیازمند تعریف مجددی از یک مقوله بسیار مهم فرهنگی و اجتماعی هستیم. امیدوارم که در این راه و در این مرحله تعریفی هم برای نقد نقد بیابیم، چون کاری که ما کردیم نقد نقد بود، اصل بدیهی این است که این جشنواره برای امری حسن و نیکو برگزار

می‌شود و قطعاً نقد باید به دنبال معنی نیکویی باشد و باید در این باره کند و کاو جست‌وجو کرد.

ما در فضای فرهنگی خود سنت‌هایی داریم: سنت حاشیه‌نویسی؛ برای افزودن نکته‌ای بر یافته‌های قبلی؛ شرح‌نویسی؛ با هدف ایضاح نکات مشکل؛ ردیه‌نویسی؛ با هدف طرح دیدگاه‌های مقابل با آرای یک نویسنده قبلی که در قرون گذشته در جامعه ما رواج داشته است و به خصوص در محافل و حوزه‌های دینی ما شاهد رواج این سنت بودیم. در حوزه‌های علمی قدیم در میان دانشمندان این امر با فراز و فرود رایج بود، ولی آنچه در دهه‌های اخیر به نام نقد در میان اهل قلم ایران رواج یافته، به نظر می‌آید که معنی متفاوتی است.

اگر بر دیدگاه بزرگان ادب و اندیشه این سرزمین درباره نقد مروری کنیم، با توجه به شواهدی که در معنی نقد به کار برده شده به یک کرانه معنایی واژه می‌رسیم و سیر تحول در کاربرد آن را هم درمی‌یابیم. با توجه به مراجع بدیهی طبق آنچه من یافتم، نقد یعنی آنچه در حال داده شود برخلاف نسیه: درهم، پول، مال، تنخواه، نقد ایام، سرمایه عمر، نقد روان، نقد جوانی، پسین و مانده، جدا کردن درهم‌ها برای تشخیص سره از ناسره به حین برگزیدن، گزیدن مار، نقد حال. نظامی هم آن را در معنایی نقاد و سره‌گر به کار برده است.

این معانی در گذشته درباره نقد رایج بوده است، اما از اینها معنی امروزی نقد مستفاد نمی‌شود. در نگاه غربی نیز Critic یا منتقد به عنوان شخصی معرفی شده که ارزیابی می‌کند و کیفیت چیزی را شرح می‌دهد که البته بعداً توضیح می‌دهد که منظور شرح هنر، ادبیات و... است؛ و خود نقد را واژه‌نامه آکسفورد هنر قضاوت کردن درباره ادبیات و هنر و مفاهیم دیگر انسانی می‌شمارد.

اگر به بحث نظریه انتقادی در واژه‌نامه‌های جدید نگاه کنیم می‌بینیم که یک متفکر ادبی می‌گوید: «لبه تیز این نظریه علیه بی‌عدالتی است».

در سنت روشنفکری معاصر ما، نقد یا انتقاد بیشتر به معنی مقابله به خصوص در مقابل تفکر حاکم استفاده می‌شود، بنابراین بیشتر به ادبیات نفی از نظر اخلاقی نزدیک شده است.

برای تعریف نقد به عنوان امری سازنده می‌توان تعریفی از مجموعه آثار رنه ولک ارائه کرد. او نقد را «تحسین وضع موجود» می‌داند. البته تحسین هم واژه پرافتی است

گاهی برابر با مجیزه‌گویی، بزرگ‌نمایی، تملق، چاپلوسی و اعمال زشتی که در تعالیم اخلاقی به شدت نفی شده، به کار می‌رود. اگر به خاطر داشته باشید در معنای گفته شده، حضرت امام خمینی (ره) تحسین را نفی کردند. به هر حال از این گفته سعی می‌کنیم برای تلاشی اندیشمندانه، دانشمندانه و خیرخواهانه در بهبود وضع موجود تعریفی ارائه کنیم.

پس اگر لغت تحسین را دنبال کنیم، درواقع دیدن حسن‌ها و زیبایی‌های موجود و تلاش برای افزایش حسن است که این امر با خرده‌بینی و یافتن نکته‌های موضعی و ارزیابی و قضاوت براساس نگاه‌های کوچک ناسازگار است. یک قاضی یا داور با در نظر گرفتن تمام جوانب و سوابق امر حکم صادر می‌کند و هدف آن یافتن حسن است و در کار قاضی هم، حسن همان قضاوت است و این گونه بسیار به تعریفی که در متون غربی دیدیم، نزدیک می‌شویم. به هر حال در دنیای کنونی آنچه می‌شود از این سیر تحول معنا بیان کرد، این است که نقد باید مبتنی بر شناخت منظومه‌ای و تلاش برای انداختن نوری بر زوایای تاریک و ظلمات باشد که می‌تواند از روی ناآگاهی و دلایل دیگر، باعث خطا رفتن مؤلف شده باشد. با این حسن نیت می‌توان منتقدان را، متخصصان دلسوزی دید که بناهای ساخته شده را واری می‌کنند و به رفع اشکالات احتمالی در آن می‌پردازند؛ زیرا که این ساخته‌ها را دوست دارند و خود را جزء افرادی می‌پندارند که در این نظم برآمده از تلاش جمعی زندگی می‌کنند. نقد به معنی اعلام و فریاد نقص‌های موجود نیست، بلکه ادای وظیفه است برای پیشرفت و توسعه. تلاشی است برای زیباتر شدن در فضای مادی و معنوی محیط‌زیست ما انسان‌ها.

با این مرور می‌توان به این نتیجه رسید که به نظر می‌رسد نقد بسیار به رسالت نزدیک است. برای مرور این مفهوم از قرآن مدد گرفته‌ام، که پیام آن فارغ از زمان است.

- هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق

- و لقد ارسلنا موسی بآیاتنا ان اخرج قومک من الظلمات الی النور

- و قد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان

- انا ارسلناک للناس بالحق بشیراً و نذیراً

- و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین

- انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً

با توجه به این آیات واژگانی چون حقیقت، هدایت، بشارت، انذار، شهادت، خروج از ظلمت به نور و نهایتاً رحمت را ملاحظه می‌کنیم. و قطعاً آمدن رسولان برای بهتر شدن جامعه بشری و خروج از ظلمات به نور بوده است. حال هر یک از اینها را در نقد حوزه-ای می‌توان محور قرار داد. مثلاً می‌توان در شرایط موجود تأکید بر رحمت کرد که باید در روند نقد مورد توجه قرار بگیرد. این گونه نقد ایشارگری است، تلاشی است برای اصلاح دیگران و هیچ نخواستن برای خود و همچنین پذیرش سختی‌های فراوانی که در مسیر هست.

قطعاً نقدهایی که تا حال نگاشته شده، محاسن فراوانی داشته‌اند و ما در قدم اول امیدواریم که توانسته باشیم نمونه‌های خوبی را انتخاب کنیم. اما برای اینکه از نهاد ملی نقد به عنوان کلیدی برای گشودن در گنجینه‌های بزرگی که امروزه بسته‌اند، استفاده کنیم، نیازمند چارچوب خاصی هستیم.

برای دستیابی به این هدف بهتر است به عنوان یک سیاست حمایتی از تلاش-هایی که برای نقد در قالب مجلات، سمینارها، کتاب، مباحث تئوریک، مباحث تخصصی در سطح کشور صورت می‌گیرد، پشتیبانی کنیم. امیدوارم که بعد از این صحبت‌ها پیشنهادهای خلاقه و مفیدی را از سوی دانشمندان و صاحب‌نظران برای اجرایی کردن این نیت خوب که ثواب و برکات آن به وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی برمی‌گردد، داشته باشیم.



در ادامه این مراسم جناب آقای سید فرید قاسمی به عنوان دبیر نخستین جشنواره نقد کتاب به ایراد سخنانی در باب تاریخچه نقد در ایران پرداخت. وی در این باره تصریح کرد:

نقد در مطبوعات ایران با تخریب متولد شد و امکان چاپ در نشریات نیافت. اولین نقد را به صورت رساله بارها چاپ کرده‌اند. مظلوم‌تر از نقد، نقد نقد است. اولین «نقد نقد» پس از ۱۴۲ سال هنوز مجال چاپ پیدا نکرده است و دست نوشته نویسنده آن، مرتضی قلی‌خان، در کتابخانه مرحوم اعتضادالسلطنه در مجموعه سپهسالار در مدرسه‌ای که امروز به نام شهید مطهری نام بردار است نگهداری می‌شود. اصولاً یکی از اهداف انتشار نشریه در ایران پاسخ به نقدها و تحلیل‌های مطبوعات خارجی از اوضاع ایران بود. در نشریه‌های ۷۰ سال نخست عمر مطبوعات به وفور این پاسخ نامه‌ها را می‌توان

دید. در ایران آنچه را که می‌توان نام نقد به مفهوم امروزی بر آن نهاد به وسیله علمی‌نویسان در مطبوعات بنیان نهاده شد. در نشریات یک صد و سی سال پیش از این می‌خوانیم: «فضلا و اهل علم می‌توانند رد بر مطالب یکدیگر در این روزنامه نگاشته و صاحب اخبار نیز رد بر رد می‌تواند نوشت.» یکی از نکته‌های چشمگیر در ادوار اولیه نقدنویسی این است که بیشتر نقدنویسان ترجیح دادند با نام مستعار نقدهای خود را انتشار دهند. انتخاب نام‌هایی چون ابوالخیر و شریف گویای آن است که نقدنویس می‌خواسته حتی با انتخاب این نام حسن نیت خود را یادآور شود، اما پاسخ ناشایست او را وادار کرده است به جنگ و جدل‌های قلمی وارد شود.

در سپیده دم روزنامه‌نگاری ایران و ادوار بعد بسیاری ترجیح دادند به جای چاپ نقدهای خود در نشریات، نشست‌های نقد برپا کنند. روز و ساعت معین با حضور در قهوه‌خانه به سنت دیرینه نقد شفاهی در ایران که دوره‌ای به نقد مجالس معروف بوده به نقادی پرداختند. گزارش چند نقد قهوه‌خانه‌ای در مطبوعات عهد ناصری به چاپ رسیده است.

از آغاز دوره مظفری تا پایان عهد قاجار کوشش‌هایی از سوی فرنگ رفتگان، زبان‌دانان، ادیبان و روزنامه‌نگاران برای رواج نقد برداشته شد. ولی سطح سواد عمومی اجازه نمی‌داد که این کوشش‌ها به بدنه جامعه سرایت کند. کوشش‌های محمدعلی تربیت، یوسف اعتصام الملک و دوستان‌شان در کتابخانه تربیت، محمدتقی بهار و یارانش در مجمع دانشکده و شماری دیگر در بر جای مانده‌های آن عهد به ثبت رسیده. در دو دهه نخست قرن حاضر نیز قلم‌داران بیش از آنکه به فکر نقد و نقدنویسی باشند به فکر نگارش کتاب بودند. بیشترین نقد در آن دو دهه یکسونگری دارد و باستان‌گرایان چون زمینه را مساعد دیده‌اند به قلم‌فرسایی از منظر خود پرداختند. کوشش‌های دیگر نیز در حد ارائه سیاهه خام و معرفی کتاب‌ها به بازار عرضه شده است.

در دهه‌های مختلف و در تمام نشریات نقد کتاب به ویژه در سرمقاله‌های شماره‌های نخست می‌توان این جمله را خواند که نقد کتاب از آثار ادبی و هنری در ایران از مفهوم حقیقی خود بسی دورافتاده و اصولاً نقد رواج کامل پیدا نکرده است و سپس از همه ناشران و پدیدآورندگان آثار خواسته‌اند که بگذارید انتقاد ناآرام، تلخ طعم، تأثیرگذار و تنبه‌آور باشد تا بلکه وضع نشر کتاب در ایران رو به بهبود گراید. به رغم همه این توصیه‌ها در نشریات باز تقریض و تخریب خوانده‌ایم و به جای نقد آثار، نقد اشخاص

دیده‌ایم. عیب‌جویی‌ها، جدل‌ها و جنجال‌های دهه سی و چهل راه به جایی نبرد و نتوانست اثر و ثمری برای ارتقا نقدنویسی در ایران داشته باشد.

شاید به همین دلیل گروهی به دور از این جنجال‌ها و خرده‌گیری‌ها به شیوه‌های نقدنویسی نظر کردند و به مرور، شاهد ظهور ناقدان یا به سخن دیگر سنجش‌گرانی بودیم که با دانش و بینش روشمند آثار گران‌سنگی بر جای نهادند. باری امروز پس از حدود یک قرن و نیم از نگارش نخستین نقد مطبوعاتی شاهد برگزاری نخستین جشنواره نقد کتاب در ایران هستیم. این جشنواره در پربرگ‌ترین و ان‌شاءالله پربرگ‌ترین دوره کتاب‌گذاری در تاریخ ایران برپا می‌شود و در ادامه تلاش‌هایی است که از حدود یازده سال پیش با تأسیس خانه کتاب شروع شد. قدر و قیمت کوشش‌هایی که در دهه اخیر در زمینه اطلاع‌رسانی و نقد کتاب انجام شده زمانی معنای گسترده در فرهنگ ایران عزیز پیدا می‌کند که فعالیت‌های مرتبط با کتاب را از آغاز چاپ کتاب و گسترش صنعت نشر در ایران مرور کنیم. قصد تصدیق ندارم فقط دو نمونه عرض می‌کنم: امروز در ایران بیش از پنجاه عنوان نشریه در زمینه‌های مرتبط با کتاب منتشر می‌شود که بی‌سابقه است. آثاری که درباره کتاب در دهه اخیر منتشر شده و رواج کتاب پژوهی چندین برابر همه تاریخ ایران است. فقط در زمینه نقد ادبی در دهه اخیر بیش از یک صد عنوان کتاب به چاپ رسیده. کوشش امروز نیز در ادامه همه این تلاش‌هاست.

دبیرخانه جشنواره نقد کتاب در سال جاری در خانه کتاب تشکیل شد. شورای برنامه‌ریزی این جشنواره تصمیم گرفت که برای دوره اول از میان نشریاتی که به کتاب‌گذاری و کتاب پژوهی می‌پردازند، فقط نشریاتی که فلسفه وجودی و تمام محتوای‌شان اختصاص به نقد کتاب دارد، مورد داوری قرار دهد. داوری در دو مرحله به انجام رسید. بیانیه‌ای تنظیم شده است که در ادامه برای حضار قرائت خواهد شد. به مناسبت برگزاری نخستین جشنواره نقد کتاب پرسشی درباره وضعیت نقد کتاب در ایران طرح شد که هشتاد و سه صاحب نظر برجسته پاسخ دادند. در نه روز گذشته بعضی از این اظهار نظرها در کتاب هفته به چاپ رسید. مجموعه هشتاد و سه پاسخ ماه آینده از طرف خانه کتاب در یک مجلد منتشر خواهد شد.



در ادامه این مراسم استاد عبدالعلی دست‌غیب به ذکر مطالبی درباره نقد پرداخت. او در سخنان خود اظهار داشت: با توجه به ضیق وقت نمی‌توان چندان در باب مسائل فنی

نقد صحبت کرد. به خصوص اینکه در حال حاضر با جنیش مدرن و پست مدرن در بسیاری از مفهوم‌های گذشته تجدیدنظر شده است. بنابراین نمی‌توان درباره مفاهیم فلسفه هنر یا زیباشناختی مبسوط صحبت کرد، اما می‌توان گفت مانند نقد ادبی پروفیسور ریچاردز که در آغاز قرن بیستم نوشته شده است، ما مفاهیم نسبتاً ثابتی از زشت و زیبا و خوب و یا در مبحث بلاغت و سخنوری و فصاحت و بلاغت داشتیم و توضیحاتی که فلاسفه و متکلمان و دانشمندان شعرشناس داده‌اند، بسیار روشن‌گر بوده است. در ایران هم افزون بر اینکه نقد شفاهی وجود داشته، نقد به طور کلی برخلاف آنچه گفته می‌شود، مفقود نبوده است. نمونه آن کتاب *تهافت/فلاسفه* غزالی است که اثری در نقد فیلسوفان و نقد فلسفه مشاء است. همچنین در آثاری که درباره سخنوری نوشته‌اند با این مفهوم مواجه هستیم. اما معنای واقعی کلمه نقد عبارت است از سنجش اثری خلاقانه برحسب اصول پذیرفته شده یا اصول گذاشته شده. برای نمونه در کتاب *هنر چیست؟* تولستوی از بسیاری از نویسندگان بزرگ و آهنگ‌سازان بزرگ انتقاد می‌کند که اولاً خصوصی هستند و عمومیت ندارد و دیگر اینکه به اخلاق ضرر و آسیب می‌رسانند. یعنی تولستوی این اصل را پذیرفته بود که هنر باید بسیار عام باشد و به توده‌های مردم سرایت کند. همچنین پذیرفته بود که هنر خادم اخلاق است، در حالی که نیچه معتقد است که اصلاً کلیه مفاهیمی که به کار می‌بریم نوعی قصه و پندار است و هنر در میان تمام فلسفه‌ها و مفاهیم موجود از همه بهتر است. زیرا که هنر دروغ است و خود نیز به دروغ بودنش واقف است.

می‌بینیم که زاویه دید نیچه و تولستوی بسیار متفاوت است و اگر ما بخواهیم با این زوایا به مسائل نگاه کنیم، به نتایج دیگری می‌رسیم. وضعیت نقد اعم از نقد فلسفه، سیاست، جامعه، هنر در جامعه ما مطلوب نیست. زیرا که فرهنگ ما مقداری محافظه‌کار است و دوست دارد مسائل یا مسکوت بمانند و یا اگر بیان می‌شوند به صورتی مستور و محجوبانه ارائه شوند و به قول حافظ «سخن در پرده می‌گویم چو گل از غنچه بیرون آی» حافظ نیز از صحبت پوشیده سخن می‌گوید. اما من کمی شعر سعدی را تغییر می‌دهم:

نیش ناقد نه از ره کین است اقتضای طبیعتش این است

اگر بخواهیم از لحاظ فرهنگی اقتصادی و اجتماعی پیشرفت کنیم، چاره‌ای نداریم جز این که منتقد صریح هم داشته باشیم. چون بسیار اندک‌اند کسانی که از کار

خودشان احساس رضایت و خشنودی نکنند ولو اینکه آن شعر یا رمان یا مقاله همراه با نواقصی باشد. در اینجا است که حضور ناقد به عنوان پزشک و درمان کننده الزامی است. البته ناقد هم باید شرایط خاصی را احراز کرده باشد و به مطلب اشراف داشته باشد. براساس تجربیات خود باید بگویم که منتقد موظف است نسبت به هر اثری که قصد نقد آن را دارد چه از حیث لفظ و چه معنا اشراف کامل بیابد. مسئله دوم این است که باید نوع کار تشخیص داده شود مثلاً نمی‌توان غزلیات سعدی را با معیارهای شاهنامه ارزیابی کرد. زیرا ژانر اینها با هم تفاوت دارد. حتی نمی‌توان فرضاً خشم و هیاهو را با آثار تولستوی یا آثار رئالیستی قرون هجدهم و نوزدهم مقایسه کرد.

در حال حاضر ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که پایی در تجدد و دنیای مدرن دارد و پایی در سنت‌های گذشته خودمان. وضعیت ما در چنین جامعه‌ای در حال گذاری بسیار دشوار است. بنابراین وظیفه ناقد که بیان گر نوعی تفکر درباره سخن، جامعه و هنر است، بسیار دشوار و سنگین است.

من به سهم خودم از کسانی که این جلسه را تشکیل دادند و جریان‌های فرهنگی را تشویق و تقویت می‌کنند، سپاسگزارم و امیدوارم که ملت ایران همان‌طور که گذشته درخشان آن نشان داده است، در راه تحصیل آزادی، به استقلال و عظمتی که کشور شایسته آن است، دست یابد.



سخنران بعدی حجت‌الاسلام والمسلمین سلطانی بود که در باب نقد کتب دینی به ایراد مطالبی پرداخت. وی درباره این مقوله اذعان داشت: شاید در بین ما مسلمان‌ها نقد کتاب دینی از نقد دیگر اندیشه‌ها و دیگر کتاب‌ها، تاریخ طولانی‌تری داشته باشد. شاید در تعریف نقد اختلاف وجود داشته باشد و بعضی از این آثار را با ملاک و معیار امروزی نتوان به عنوان نقد مطرح کرد، اما در یک نگاه کلی بالاخره با توجه به شرایط زمانی خودشان، اینها کتاب‌هایی بودند که به عنوان نقد کتاب دینی مطرح شدند. تاریخچه نقد کتابی دینی و توسعاً اندیشه دینی از زمان ائمه(ع) وجود داشته است. در دوره‌هایی که مذاهب و گرایش‌های مختلف و فراوان دینی به وجود آمد، همزمان با آن آثاری در تأیید این گرایش‌ها و آثاری در نقد این گرایش‌ها نوشته شد که با توجه به گزارش‌هایی که در زمینه کتاب‌شناسی صورت گرفته، به خوبی می‌توانیم ردپای این نوع کتاب‌ها را

ببینیم. کتاب‌هایی در تاریخ با عنوان: النقص، الرد، الجوابات و... به چشم می‌خورد که دقیقاً مجموعه‌ای از کتاب‌ها را به نقد می‌کشیدند. در زمان ائمه ردودی بر واقفیه، زیدیه، غالیه، قدریه، خوارج و مانند اینها نگاشته شده است. پس این امری مسبوق به سابقه است. بعد از عصر ائمه این بحث همچنان ادامه داشته است و علما بر آثار یکدیگر ردیه می‌نوشتند به عنوان نمونه می‌توان به رد شیخ مفید بر کتاب صدوق اشاره کرد یا ایراداتی که ابن ادریس بر مرحوم شیخ گرفته است. اینها همه در حوزه نقد کتاب دینی قرار می‌گیرند، در عصر صفوی نقد بر کتاب دینی، بسیار گسترش پیدا کرد، دلیل آن هم این بود که در آن زمان گرایش عمده جامعه از یک گرایش خاصی به گرایش دیگری منتقل شد. یعنی در آغاز حاکمیت صفویان گرایش عمده، گرایش به تصوف و اخلاق‌گرایی بود، اما در دوران مجلسی دوم کم‌کم این گرایش عوض شد؛ و طبیعی بود که گروه دوم بر آثار گروه نخست نقد بنویسند و نقدهای بسیاری با عنوان رد بر تصوف و مانند آنها باقی‌مانده است. حتی ردیه‌هایی که فلاسفه بر هم می‌نوشتند نیز در زمره نقد دینی قرار می‌گرفت؛ چون تفکیک چندانی میان دین و فلسفه وجود نداشت. آنچنان بحث ردیه‌نویسی در حوزه دینی جدی بود که نظام درسی حوزه‌های علمیه در بحث خارج عموماً به این کار می‌پرداختند. فقهای امروزی نیز همین کار را انجام می‌دهند. نظری را طرح می‌کنند، درباره آن نظر، دیدگاه‌های مختلفی را نقل می‌کنند و بعد به بیان نظر خود می‌پردازند.

در عصر صفوی و پس از آن، جریان اخباری‌گری به وجود آمد، افرادی آمدند و کتاب‌های اصولیان را نقد کردند و پس از آن در زمان وحید بهبهانی اصولیان غالب شدند و به نقد آثار اخباری‌گری‌ها پرداختند. در ادامه در دوران قاجار جریان شیخی‌گری، بابیت، بهابیت، وهابیت و امثال آن ایجاد شد که این امر نیز به نگارش در رد آنها و تأییدشان منجر شد که تمام آن آثار در مقوله نقد قرار می‌گیرد.

اما نقد به مفهومی که امروزه در میان ما متداول است بیشتر در عصر پهلوی به وجود آمد. برای نمونه کتابی چون *افسانه کتاب* به نقد و بررسی آثار بدون توجه به نگاه‌های سیاسی و گرایش‌ها پرداخته بود که اثر خوبی محسوب می‌شد.

در حوزه دین در آن زمان نقدهایی بر شخصیت‌های مؤثر دینی آن زمان نگارش یافت از جمله نقدهایی که بر خالصی‌زاده سنگلجی، شریعتی، برقی نگاشته شد. این نقدها در مقوله نقد حوزه دینی قرار می‌گیرند و مقصود من از بیان این مطالب ارزش‌گذاری در این باره نیست.

بعد از انقلاب در حوزه دینی تا مدت‌ها این بحث کمرنگ بود و شاید اصلاً نبود، به طور پراکنده در بعضی از مجلات گاهی نقد کتاب دینی انجام می‌گرفت، اولین کار نقدی که حداقل از حوزه دین و از حوزه قم پا به عرصه گذاشت نقدهایی بود که در مجله حوزه در دورانی که اسم نویسندگان مطرح نبود، منتشر شد. در آن دوران گاه گاهی در بعضی از مقالاتشان نقد کتاب را داشتند. البته بعد از آن دیگر جریان نقد کتاب در آن مجله روال دیگری یافت. اولین مجله‌ای که اختصاصاً به عنوان نقد کتاب در حوزه پاه به عرصه گذاشت و خوب هم درخشید، مجله *آیین* پژوهش بود و اساساً این مجله تنها با اندیشه نقد و بررسی کتب دینی تأسیس شد. طبیعی است در ابتدای کار نقدها چندان دقیق نبودند و بیشتر به ساختار کتاب توجه می‌شد، اما به مرور این مجله استحکام یافت و راه را هم برای مجلات دیگر باز کرد و مشخص شد که نقد کتاب دینی هم حوزه‌ای است که می‌توان در آن کار ارزشمندی صورت داد.

امروزه نقد آثار دینی از نقد ساختاری آرام آرام به سمت نقد اندیشه حرکت می‌کند. نویسندگان ما سعه صدر یافته‌اند و بسیاری خود درخواست نقد آثارشان را می‌کنند. امروزه بر تعداد مجلاتی که به نقد کتاب دینی می‌پردازند افزوده شده است و تعداد ناقدانی که نقدهای خوبی می‌نویسند نیز افزایش یافته است. جامعه کتاب‌خوان ما به نقد کتاب دینی توجه پیدا کرده است؛ و این گونه نیست که نقد اثری از ارزش آن بکاهد. بلکه بالعکس این احساس القا می‌شود که اثر نقد شده، اثر خوبی است. بنابراین توفیقات خوبی در این عرصه به وجود آمده است، اما هنوز هم کارهای بسیاری باید صورت بگیرد.

یکی از مشکلاتی که امروزه با آن مواجه هستیم و باید درصدد رفع آن برآییم، تفکیک نقد اندیشه از نقد سیاسی است. بسیاری از مواقع خلطی بین سیاست و اندیشه دینی به وجود می‌آید و این گمان ایجاد می‌شود که قصد منتقد، نقد سیاست خاصی است و به همین سبب علیه او موضع‌گیری صوت می‌گیرد. یکی از بایسته‌ها این است که حتماً باید برای تفکیک این مرزها تلاش کرد تا نقد یک اثر تنها به اندیشه‌های درونی آن متکی باشد و عرصه نقد با مسائل سیاسی درگیر نشود.

ضرورت دیگر که باید انجام بگیرد بسط نقد به موضوعات و مبانی فقهی است. اگر شیخ طوسی را بنیان‌گذار این مبانی بشماریم، در طول این مدت هیچ تحول جدی در این مبانی ایجاد نشده است که بعد استنباط‌ها و برداشت‌هایی که از این مبانی انجام

می‌گیرد، مبانی جدید و به روزی باشند و مشکلی را از جامعه حل کند. بنابراین در حوزه نقد اندیشه دینی و نقد کتاب دینی ما باید تلاش کنیم نقدها را به مبانی فقهی هم بکشانیم. ما با مسائلی روبه‌رو هستیم که آنها را «مسلمات» می‌نامند، مانند مسلمات دینی، مسلمات فقهی، مسلمات کلامی و امثال اینها. وقتی تاریخ یک مسئله مسلم را بررسی کنیم، به جایی می‌رسیم که در برهه زمانی خاصی بعد از ائمه، مسئله‌ای ایجاد شده است و رویکرد وسیعی به این مسئله صورت گرفته و اندک اندک آن را به امری مسلم مبدل ساخته است، یعنی یک مسئله عادی به مرور به مسلمات دینی تبدیل شده است و چون مسلمات دینی شده است، راه برای نقد و بررسی‌اش بسته شده است. یکی از کارهای لازم و ضروری ما در مقوله نقد کتاب دینی مسئله نقد و بررسی اجتهادی مسلمات است تا راه را برای نقدهای اصلی باز کند. نقدهای ما در حوزه دین غالباً نقدهای فردی هستند و ما کمتر با نقدهای گروهی مواجه می‌شویم. چنانچه به این امر توجه شود، ما قطعاً شاهد نگارش نقدهای بسیار خوبی خواهیم بود.

مسئله بعدی نقد روش‌های پژوهشی است. ما بیشتر به نقد محتوای کتاب می‌پردازیم و به نقد روش‌هایی که باعث شود به این نتیجه برسیم نمی‌پردازیم که لازم است به این مسئله توجه شود. نقد کتاب در حوزه دین به مراتب دشوارتر از نقد کتاب در حوزه‌های دیگر است. زیرا که همواره عواقب و پیامدهایی به همراه دارد و لازمه ورود به آن این است که از بسیاری از چیزها دست کشیده شود. زیرا که در نقد کتب و اندیشه دینی سیاست‌مداران، توده عوام و گرایش‌های خاص دینی متأثر می‌شوند و دائماً باید مراقب این بود که از خط قرمزها عبور نکرد چرا که ممکن است ضربه جبران‌ناپذیری به دین وارد شود.

در پایان بیانیه داوران قرائت شد:

هیأت داوران مرحله نهایی نخستین جشنواره نقد کتاب فرصت را مغتنم شمرده و نکاتی را بر مبنای اختصار و به عنوان پیش درآمدی کوتاه برای اعلام نتایج نهایی معروض می‌دارد.

۱. جامعه فرهنگی ایران در حال حاضر از بیش از ۵۰ عنوان نشریه که در زمینه کتاب منتشر می‌شود، بهره‌مند است. اما هیأت داوران از میان این مجموعه ارزشمند بر یازده عنوان نشریه در حوزه بزرگسالان و دو عنوان نشریه در حوزه کودک و نوجوان که

تمامی محتوای آنها به نقد کتاب مربوط می‌شود، تمرکز کرد و آثار ارائه شده در آنها را طرف توجه قرار داد.

به عبارت بهتر، هیأت داوران برای نخستین گام در نخستین جشنواره نقد کتاب فقط ۱۳ نشریه‌ای را مورد قضاوت قرار داد که فلسفه انتشار آنها نقد کتاب است و بس.

۲. دوره مورد بررسی بر آثار ارائه شده در سال ۱۳۸۲ متمرکز بوده است.

۳. داورها در دو مرحله صورت گرفت:

در مرحله اول، گروه‌های کارشناسی تخصصی به بررسی آثار پرداخته و برای هر عنوان پنج نامزد نهایی را انتخاب کرد.

در مرحله دوم، دبیر هیأت داوران از چهار استاد صاحب نظر نقدنویسی در حوزه بزرگسال و سه استاد در حوزه کودک و نوجوان که در عین حال از پیشینه قابل توجهی در حوزه روزنامه‌نگاری نیز برخوردار بودند، دعوت به عمل آورد تا از میان ۶۵ نامزد، دست به انتخاب بزنند و ۱۴ برگزیده نهایی را انتخاب کنند. معیار داورها در این جشنواره ساختارهای حاکم بر نقد و توفیق ناقد و به سخن دیگر سنجشگر بوده است.

۴. ذکر این نکته ضروری است برای بخش کلیات که خود از پنج شاخه تشکیل می‌شود، به جای یک نفر دو نامزد انتخاب شدند. تا از این طریق به نحوی از انحاء نسبت به پنج شاخه مورد بحث ادای دین شده باشد.

۵. هیأت داوران فرصت را مغتنم شمرده و ابراز امیدواری می‌کند که با توجه به تشکیل دبیرخانه جشنواره نقد کتاب در خانه کتاب، این امکان به وجود می‌آید تا در جشنواره دوم کلیه نشریاتی که بخشی از محتوای خود را به کتاب اختصاص داده‌اند و نیز روزنامه‌هایی که صفحه خاص کتاب دارد، در حوزه داورها وارد شوند.

برگزیدگان نخستین دوره جشنواره نقد کتاب:

الف) بخش اصلی

۱. آینه پژوهش: «ورقی از مکارم الآثار» جویا جهانپخش.
 ۲. جشن کتاب: «نقد ترجمه‌های صد سال تنهایی» الهه موعودی.
 ۳. جهان کتاب: «ظاهراً زیربنا همچنان اقتصاد است» فرخ امیر فریار.
 ۴. نقد و بررسی فرزنان: «مجموعه نقدها» جمشید ارجمند.
 ۵. کتاب ماه ادبیات و فلسفه: «مجموعه نقدها» سجاد آیدنلو.
 ۶. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا: «سفرنامه رابی بنیامین...» محسن جعفری مذهب.
 ۷. کتاب ماه دین: «از ایران زرتشتی تا اسلام» ابراهیم موسی‌پور.
 ۸. کتاب ماه علوم اجتماعی: «پست مدرنیسم به سبکی خوش‌بین» جهانگیر معینی علمداری.
 ۹. کتاب ماه علوم و فنون: «تأثیر رنگ در درمان بیماری‌های روانی» بهروز فتاحی.
 ۱۰. کتاب ماه کلیات: «دانشنامه مشاهیر یزد» احسان الله شکراللهی، «کتاب‌شناسی امام حسین (ع)» حسین علیزاده.
 ۱۱. کتاب ماه هنر: «زنگار زمان و طنین جاودانگی در سینمای تارکوفسکی» میراحمد میراحسان.
- و اما در حوزه کودک و نوجوان برگزیدگان نهایی عبارت‌اند از:
۱. فصلنامه تخصصی پژوهشنامه کودک و نوجوان: این پیاده‌رو تا سراسر زمین کشیده می‌شود» شهرام رجب‌زاده.
 ۲. کتاب ماه کودک و نوجوان: «معناشناسی سفر در ۳ اثر» محسن هجری.

ب) بخش جنبی

۱. استاد بهاء‌الدین خرمشاهی: پیشکسوت برگزیده به خاطر نگارش ۳۲۰ نقد در ۳۲ سال گذشته
۲. نشریه جهان کتاب به جهت نظم، ترتیب و تداوم انتشار در یک دهه به عنوان نشریه برتر حوزه نقد شایسته تقدیر شناخته شد.

پس از اهدای جوایز به برگزیدگان نخستین جشنواره نقد کتاب، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به بیان مطالبی در باب این جشنواره پرداخت. وی در سخنان خود تصریح کرد: مراسم و مناسبت‌ها در طول این ایام به ویژه دهه گذشته افزایش پیدا کرده است. اما تا جایی که به خاطر می‌آورم این نخستین باری است که از منتقدان کتاب تجلیل می‌شود و این امر بسیار ارزشمند است. دوازده سال پیش که هفته کتاب شکل گرفت، دو هدف برای آن پیش‌بینی شد: نخست اطلاع‌رسانی، و دیگر حوزه نقد و بررسی آثار. هر دو کار بسیار دشوار بود چون شیوه‌های سنتی پاسخگوی افزایش تولید، گستردگی شهرها، رشد دانشگاه‌ها و دانشجویان و علاقه‌مندان به کتاب نبود. باید شیوه جدیدی را طراحی می‌کردیم. این روزها که بحث IT فراگیر شده و بیش از آنچه عمل می‌شود، درباره آن صحبت می‌شود، شاید بهتر بتوان آن پیش‌بینی دوازده سال پیش را ارزیابی کرد که چه قدر به جا و به موقع بود. و عده‌ای از علاقه‌مندان و دلسوزان که تجربه گذشته را داشتند ولی آینده را می‌دیدند به فکر نظام‌های نوین اطلاع‌رسانی، نقد و توزیع بودند. چون توزیع هم در همین نسبت معنای جدیدی می‌یابد. اما دشواری‌های حوزه اطلاع‌رسانی با حوزه نقد و ارزیابی قابل مقایسه نیست. هزینه اجتماعی نقد در کشور ما بالاست، تاریخی هم است. شاید به همین دلیل است که این همه ابهام در زبان حافظ دیده می‌شود. گاهی ادب شرقی ما هم اقتضا می‌کند و در قبال این هزینه اجتماعی ما به ازایی وجود نداشت. من که مستقیماً تجربه کار مدیریت نشریات و سردبیری را دارم با این مسائل آشنا هستم و شما نیز که اهل فن هستید به این مسائل واقفید. از آغاز ما با دشواری‌هایی مواجه بودیم و راه‌هایی را تجربه کردیم. آنچه شما به عنوان نشست‌های خانه کتاب می‌بینید در حقیقت یافتن شیوه‌ای برای نقد با حضور خود مؤلف، مترجم یا صاحب اثر بود. زیرا که دیگر مبنای نقد تخریب نبود، بلکه بررسی محتوا، شکل، منابع اثر و آنچه در نقد بیان می‌شود، بود. اما اثبات این حسن نیت برای فضای فرهنگی و روشنفکری که به همه چیز با دیده تردید می‌نگریست، دشوار بود و من از مجموعه کسانی که این تلاش را کردند صمیمانه سپاسگزارم که این اعتماد در نظام فرهنگی ما به وجود آمد که هدف نقد تخریب نیست، هدف نقد بیان ظرایف و نکاتی است که می‌تواند به فهم بهتر موضوع کمک کند و یا احیاناً ارزیابی آثاری که می‌توانند به ارتقا سطح کیفی فرهنگ کشور یاری رسانند. از این جهت می‌توان زمینه

بررسی اثر را پیش از انتشار نیز به وجود آورد. این امر در بعضی نقاط دنیا تجربه شده است.

با این شبکه‌های جدید در محیط‌های مجازی، این امکان وجود دارد که کتاب را در اختیار اهل فن قرار دهند و بعد هم نظرات دیگران را جمع کنند و به اصلاح بپردازند. پس ضرورتاً نباید اثر بعد از انتشار بررسی و نقد شود. حتی می‌توان ایده اثر و خود اثر را با این صورت هم منتشر کرد و ایجاد چنین فضایی بسیار خجسته است. و اصلاً پایه و بن مایه علوم به ویژه علوم اجتماعی و علوم انسانی و به زعم من علوم فرهنگی، همزاد و هم خانه با نقد است و بدون نقد، امکان و تصور رشد در این حوزه‌ها میسر نیست. در دنیای پرتحول امروز که ما دائماً با پدیده‌های نو مواجه هستیم، لازمه توسعه دانایی، نقد است. حال که برنامه بیست ساله خود را برنامه دانایی محور نامیدیم، پس اصلاً نمی‌توان به مسئله نقد توجه نکرد و بها نداد. امروز دیگر علم و نقد، دو مقوله جدا از هم نیستند، بلکه این دو یک وجهه تکمیلی نسبت به یکدیگر دارند و همین نسبت را با اجرا دارند. هیچ کسی نیست که در اجرا نیازمند به بررسی، نقد و ارزیابی نباشد. البته قبول دارم در بسیاری موارد نقد ممکن است آغشته به اغراض دیگری شود. برای نمونه به جای نقد اثر به نقد شخصیت بپردازند یا دعوی سیاسی را در قالب مطالب علمی بیان کنند. اما این مسائل چندان مهم نیست. زیرا اینها هم تجربه‌ای است که جامعه فرهنگی ما آن را احساس می‌کند و می‌پذیرد و آنچه در این مجموعه بسیار نویدبخش است و نشان‌دهنده آن است که نقد جایگاه خود را یافته، حضور جوانان در کنار استادان بزرگواری است که سال‌ها با ممارست در علم، دانش، کتاب و کتابخانه به تعبیر ما دود چراغ خوردند که این نشان می‌دهد که فضای اجتماعی تغییر کرده است. در ابتدا اشاره کردم که هزینه اجتماعی نقد بالاست، حال می‌خواهم عرض کنم همان تحولی که اشاره شد به سرعت و با شتاب در جهان در حال رخ دادن است، در جهان ایرانی هم دارد اتفاق می‌افتد و نماد آن این است که جوانان ما توانسته‌اند در نقد و ارزیابی آثار به جایگاهی دست یابند که به عنوان برگزیده انتخاب شوند و جوایز خود را دریافت کنند. چون جوانان به این مسئله روی آوردند، پس این مقوله آینده دارد و آینده نقد، درخشان‌تر از گذشته است. آینده داشتن نقد یعنی آینده داشتن علم و آینده داشتن فرهنگ. نسل جدید و با نشاطی وارد عرصه نقد شده که هر جا رد پای آنها را می‌بینم به آینده امیدوار می‌شوم. از این حیث به نظر من اقدامی را که سال‌هاست به آن فکر می‌کنیم و تصورمان این است که

زمین و بستر بخشی از آن را با کارهای مشترکی که داشته‌ایم فراهم کرده‌ایم، اکنون به بالندگی و شکوفایی رسیده است و آینده روشن جامعه منتقدان کتاب را در ایران رقم می‌زند. این جامعه می‌تواند به غنای هر چه بیشتر عرصه‌های فرهنگ و کتاب در همه حوزه‌ها پردازد و برای تحقق این امر نیاز به حلقه‌های تکمیلی دیگری نیز هست. در این زمینه گام‌های دیگری را باید برداریم. نظام ارجاعات یکی از مسائلی است که باید به آن توجه شود. چندی پیش این کار را مدیریت و ساماندهی کردیم. در گزارشی از گروه علوم و فنون آمده است که بیش از صد و چند مقاله در دنیا منتشر شده که بیش از پنج هزار بار مقالات به آنها ارجاع داده‌اند. اما هیچ کدام از این مقالات به فارسی ترجمه نشده‌اند. حال باید تحقیق کرد که در حوزه علوم اجتماعی، فلسفه، ادبیات، سیاست، اقتصاد، علوم فرهنگی ما در کجا ایستاده‌ایم؟ و چه چشم‌اندازی در پیش روی ماست؟ و نحوه گسترش حضور ما در فضای مجازی به عنوان ایرانی و با زبان فارسی به چه نحوی طراحی شده است؟ چگونه باید از این ظرفیت عظیم تولید معرفت در جهان بهره ببریم و زمینه حضور آنچه در ایران تولید می‌شود را فراهم کنیم؟ آنچه در ایران تولید می‌شود کم نیست. ۶۰ هزار مقاله در حوزه دین تاکنون شناسایی شده و این تولید بسیار بالایی است. در حوزه‌های دیگر هم همین وضعیت حاکم است. اما مهم این است که چگونه در نسبت‌های حضور جهانی خود بتوانیم از ظرفیت‌های دنیا استفاده کنیم و این ظرفیت‌ها را در محیط‌هایی که قابل دسترسی برای همه اهل علم و تحقیق باشد، قرار دهیم.

بنابراین همچنان که خانه کتاب در حرکت نخستین خود به عنوان یک مجموعه اطلاع‌رسانی و یک مجموعه نقد راه‌های زیادی را تجربه کرده و در ادامه کار به طرح‌های جدیدی رسیده است که از جمله حضور در فضای مجازی در سطح بین‌المللی و طراحی حضور زبان و ادب فارسی در چنین محیطی است، جریان انجمن منتقدان و پیگیری مستمر این جلسات و این نشست‌ها، فضاها، جدیدی را به روی عالم ایرانی خواهد گشود و این کاری است که به همت شما میسر است و شما در طراحی و در تحقق بخشیدن به این چشم‌انداز روشن بی‌گمان نقشی اساسی دارید. برای همه شما آرزوی توفیق می‌کنم.

نمایه نشریات

۱. آینه پژوهش
۲. پژوهشنامه کودک و نوجوان
۳. جشن کتاب
۴. جهان کتاب
۵. کتاب ماه ادبیات و فلسفه
۶. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا
۷. کتاب ماه دین
۸. کتاب ماه علوم اجتماعی
۹. کتاب ماه علوم و فنون
۱۰. کتاب ماه کلیات
۱۱. کتاب ماه کودک و نوجوان
۱۲. کتاب ماه هنر
۱۳. نقد و بررسی فرزاد

گزارش دومین دوره

جشنواره نقد کتاب

همزمان با سیزدهمین

دوره هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران

پنجم آذر ماه ۱۳۸۴

دومین جشنواره نقد کتاب با حضور منتقدان، پژوهشگران، نویسندگان و اصحاب فرهنگ و ادب شنبه، پنجم آذرماه در محل اجتماعات خانه کتاب با تلاوت آیاتی از قرآن کریم و ترنم سرود ملی جمهوری اسلامی ایران افتتاح شد. در آغاز این مراسم آقای فرهاد نباتی، دبیر اجرایی جشنواره، با عرض تسلیت به مناسبت سالروز شهادت امام جعفر صادق(ع) و خیرمقدم به حاضران در سخنان خود گفت: «مؤسسه خانه کتاب در سال ۱۳۷۴ با هدف اطلاع‌رسانی در حوزه کتاب تأسیس شد. این مؤسسه در آغاز فقط به اطلاع‌رسانی شکلی و جانبی درباره کتاب فعالیت می‌کرد و همچنان نیز به این فعالیت خود ادامه می‌دهد. از مجموعه کتاب‌های منتشر شده در سراسر کشور نسخه‌ای را خانه کتاب دریافت می‌کند که پس از فهرست‌نویسی، اطلاعات کتاب‌شناختی کتاب بر روی پایگاه اطلاع‌رسانی الکترونیکی خانه کتاب قابل بازیابی و جست‌وجو است. این فعالیت، اگرچه در حوزه کتاب بسیار ارزشمند و مهم است، دست‌اندرکاران حوزه کتاب در آن دوره، این امر را در حوزه اطلاع‌رسانی کتاب کافی ندانستند و موضوع بررسی محتوای کتاب را نیز مطمئن نظر قرار دادند. از این رو از سال ۱۳۷۶ از سوی مسئولان وقت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی این مأموریت در خانه کتاب تعریف شد و بحث تخصصی نقد کتاب جزء وظایف این مؤسسه قرار گرفت و مجموعه نشریات کتاب ماه در هشت موضوع پایه‌گذاری شد. در طی این ۸ سال نزدیک به ۹۶ شماره از این مجموعه نشریات در هر ماه تهیه و منتشر شده و جزء فعالیت‌های بسیار مهم خانه کتاب بوده است. در واقع نقد محتوا و این که ما بدانیم در کتاب‌های منتشر شده در

کشور چه چیزهایی به نگارش درآمده و مردم استفاده می‌کنند از اموری بوده که مورد توجه سیاستگذاران بخش فرهنگ در حوزه کتاب قرار گرفته است. اگر ما واقعاً بخواهیم در حوزه فرهنگ و تفکر و نیز تولید علم و دانش ترقی و پیشرفت کنیم، از وظایفی که پدیدآورندگان و صاحب‌نظران باید به آن توجه کنند موضوع نقد کتاب است. موضوع نقد کتاب فقط یک مسئله روشنفکری نیست و نیاز اصلی هر جامعه‌ای از جمله جامعه ما است.

در آیات قرآن و روایات به این موضوع توجه و اشاره گردیده و حتی به ما امر شده که کلام دیگران را نقد کنیم. همان‌طور که ما معتقدیم خداوند کریم «أحسن الخلقین» است، بهترین و بزرگ‌ترین پدیدآورندگان و خالقین خود خداوند بزرگ است. خداوند متعال در آیه «مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ وَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ» (الملک: ۳ و ۴) بر این مسأله تأکید می‌کند و می‌فرماید: «با این که شما در خلقت خداوند کریم هیچ تفاوت و خللی و نقصانی مشاهده نمی‌کنید [اما حتی] این خلقت را، همین خلقتی [که خالق آن قطعاً بی‌عیب و بی‌نقص است] موردتوجه قرار بده، آیا در این خلقت شکست و گسستی می‌بینی؟ دوباره نگاه کن». این‌گونه قرآن کریم ما را به مشاهده و بصیرت دعوت می‌کند. می‌فرماید حتی در خلقت رحمان که در آن قطعاً هیچ نقصان و کاستی شما نخواهید یافت در همین هم به نگاه منتقدانه دعوت می‌کند. یا خداوند متعال در آیه دیگری می‌فرماید: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»: «پس انسان باید به طعام خویش بنگرد». (التکویر: ۲۴) از امام باقر(ع) سؤال شد که مقصود این آیه چیست؟ طعام یعنی چه؟ حضرت فرمودند: «عِلْمَ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ». «[یعنی] علمی را که فرامی‌گیرد، از چه کسی می‌گیرد».

همچنین از حضرت مسیح (ع)، پیامبر بزرگ الهی این جمله بسیار زیبا نقل شده است: «كُونُوا نَقَادَ الْكَلَامِ»، (منتقد سخن‌ها باشید). این جمله ادامه این روایت است که فرمودند: «خُذِ الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذْ الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ» (حرف حق را [اگرچه] از اهل باطل و غیردین خدا بگیرد، ولی حرف باطل را از کسی که به ظاهر در جبهه حق است، نگیرد). چگونه این کار را کنیم؟ ما معمولاً این‌طور عمل می‌کنیم که می‌بینیم که چه کسی حرف می‌زند، اگر طرفدارش بودیم و در جبهه ما بود، حرفش را می‌پذیریم. اگر مخالف ما بود و در جبهه ما نبود، حرفش را رد می‌کنیم. این روش،

روش دینی نیست: «أَنْظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ» (به خودِ سخن نگاه کن، به کسی که سخن می‌گوید نگاه نکن).

هدف از برگزاری جشنواره نقد کتاب، بسترسازی این تفکر و فرهنگ است. ما باید هم تحمل پذیرش نقد دیگران را در میان نویسندگان و پدیدآورندگان افزایش دهیم و هم تلاش کنیم که نقد، بدون غرض‌ورزی باشد. البته فرهنگ‌سازی زمان می‌خواهد تا این امر صورت گیرد.

طرح جشنواره نقد کتاب دو سال قبل در شورای هفته کتاب مطرح گردید و پیشنهاد شد با توجه به مأموریت مؤسسه خانه کتاب در حوزه اطلاع‌رسانی و نقد کتاب، این وظیفه را خانه کتاب برعهده بگیرد. اولین دوره این جشنواره سال گذشته برگزار شد که از مجموعه نشریات کتاب ماه و ۵ نشریه تخصصی دیگر در حوزه کتاب یک منتقد برتر را انتخاب و معرفی کردیم. همچنین یک پیشکسوت منتقد و یک مجله برگزیده نیز داشتیم. البته سال گذشته بر این روش ایراداتی وارد بود؛ از جمله اینکه مقالات نشریات دیگر و حتی کتاب‌هایی که در حوزه نقد منتشر شده بود در جشنواره سال گذشته مورد ارزیابی و داوری قرار نگرفت.

در سال جاری گستره داوری مقالات از این ۱۳ نشریه تخصصی خارج شد و قرار شد نشریات دیگر و کتاب‌های نقد کتاب نیز داوری و ارزیابی شود. بنابراین طی فراخوانی تمام نشریات دعوت شدند که در مجموع ۳۸ نشریه آثار خود را برای ما ارسال کردند. ۴ نشریه را نیز دبیرخانه جشنواره نقد کتاب شناسایی کرد که در مجموعه ۴۲ نشریه در جشنواره امسال حضور داشتند. همچنین برخی از پدیدآورندگان کتاب آثارشان را مستقیماً به دبیرخانه ارسال کردند. در مرحله اول در بخش مقالات، در مجموع ۱۸۰ مقاله مورد داوری قرار گرفت که ۲۵ مقاله به مرحله دوم داوری راه یافت. در این مرحله نیز این مقالات را ۷ تن از داوران نخبه حوزه کتاب بررسی کردند که در نهایت در مجموع ۴ مقاله برتر معرفی شدند. در بخش کتاب نیز ۳۰ عنوان کتاب به دبیرخانه رسید که ۲ کتاب به مرحله نهایی راه یافت و در نهایت یک کتاب به عنوان برگزیده نهایی انتخاب شد.

در پایان از همه دوستان و برادران، به ویژه دکتر سید محمود یوسف ثانی دبیر علمی جشنواره و آقای علی‌اصغر محمدخانی و آقای محسن رضایی که در برگزاری این جشنواره ما را یاری کردند، تشکر و قدردانی می‌کنم.



در ادامه مراسم حجت‌الاسلام رضا مختاری، یکی از برگزیدگان جشنواره، دیدگاه‌های خود را درباره نقد کتاب در حوزه دین بیان کرد. وی گفت: «حدیث شریفی از امیرمؤمنان (ع) نقل شده است. ایشان (ع) می‌فرماید: «إِنَّ كَلَامَ الْحُكَمَاءِ إِذَا كَانَ صَوَاباً كَانَ دَوَاءً وَ إِذَا كَانَ خَطَاءً كَانَ دَاءً»، (سخن اهل خرد و فرهنگ و اندیشه اگر درست و صحیح باشد، دارو درمان است و اگر خطا و اشتباه باشد، درد و مایه عیب و ننگ است). در فرهنگ دینی ما از ناقد بیشتر از مدح تمجید و تعریف شده است. همچنین روایت شده است: «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَى مَنْ أَهْدَى إِلَى عَيْبِي»، (محبوب‌ترین دوستان من کسی است که عیوب مرا به من هدیه کند). یا در روایت دیگری بیان شده است: «مَنْ بَصُرَكَ عَيْبَكَ فَقَدْ نَصَحَكَ»، (کسی که عیب و اشکال کارتان را به شما نشان بدهد خیرخواه شما است). بنابراین نقد که یکی از شاخه‌های آن، نقد کتاب است کار و خدمتی بزرگ، به مؤلف و نویسنده، و نیز به اهل فرهنگ و جامعه کتابخوان است. خدمت به مؤلف از این روست که اگر کتاب مؤلفی نقد شد حداقل وجه مثبتش این است که مؤلف در کتاب‌های بعدی تلاش می‌کند این نوع اشتباهات و خطاها را تکرار نکند. اگر کتاب نقد نشود تا ابد عیب و اشکال آن باقی خواهد ماند، ولی اگر نقد شود، نویسنده در چاپ‌های بعدی اصلاح می‌کند یا اگر چاپ نشد جایی استدراک می‌کند و اشکال کتابش را برطرف می‌کند. اهل فرهنگ و جامعه کتابخوان هم با خواندن نقد کتاب دچار اشتباه و خطا نمی‌شوند. شاید از همین روست است که زرکلی مؤلف کتاب معروف/الأعلام در مقدمه این کتاب زیرعنوان «الدعوة إلى النقد» از همه دعوت کرده که این کتاب را نقد کنند و مصرانه از همه خواسته که ایرادهای کتابش را مطرح کنند. در نتیجه این فراخوان چاپ‌های بعدی کتابش کم‌عیب‌تر و کامل‌تر عرضه شده است. این کتاب هم-اکنون در بسیاری از کتابخانه‌های شخصی هم وجود دارد و همه از آن استفاده می‌کنند. همچنین در روایات و احادیث و فرهنگ ما اتقان و استحکام کار بسیار سفارش شده و سست‌نویسی و پریشان‌نویسی و سهل‌انگاری در هر کاری مذمت شده است. پیامبراکرم (ص) در حدیث شریفی فرموده‌اند: «وَلَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ». (خداوند متعال بنده‌ای را دوست دارد که اگر کاری می‌کند، آن را محکم و متقن انجام بدهد). شأن صدور این حدیث شریف قضیه‌ای است که چه بسا به نظر بسیاری کم‌اهمیت و حتی بی‌اهمیت جلوه کند، ولی وقتی ما بدانیم و ببینیم درباره این

موضوع نسبتاً کم‌اهمیت این قدر پیامبراکرم (ص) اهتمام دارد، درباره موضوعات پراهمیت اهتمام آن حضرت قطعاً بیشتر و توصیه و تأکیدش افزون‌تر خواهد بود. این حدیث در حقیقت به ماجرای درگذشت سعد بن معاذ یکی از اصحاب بزرگ پیامبراکرم (ص) مربوط است. او وقتی که از دنیا رفت، پیامبر اکرم شخصاً در تشییع جنازه‌اش شرکت کرد و حضرت، خودشان داخل قبر شدند و جنازه سعد را در لحد خواباندند و بعد خشت‌های لحد را چیدند و کاملاً تمام شکاف‌های بین خشت‌ها را گرفتند تا وقتی خاک روی خشت‌های قبر می‌ریزند، هیچ خاکی روی بدن سعد نریزد، اصحاب تعجب کردند که این همه سخت‌گیری برای چیست؟ خاک روی بدن مرده بریزد یا نریزد چه فرقی می‌کند؟ وقتی که پیامبر اکرم (ص) از قبر بالا آمدند، پاسخ سؤال حاضران را این‌گونه دادند: «أَنِّي أَعْلَمُ أَنَّهُ سَيُّلِي» (من می‌دانم که به زودی این قبر کهنه و فرسوده می‌شود) «و یصل الیه البلاء» (و کهنگی و فرسودگی به بدن سعد هم سرایت می‌کند) [و چه بسا خشت‌ها فرسوده شده و خاک روی بدن سعد بریزد]، «ولکن الله یُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ» (ولی خداوند متعال بنده‌ای را دوست دارد که اگر کاری کرد، آن را محکم و متقن انجام بدهد) [و من به همین جهت آن را محکم کاری کردم]، اگر مسلمانان به همین سخن نیم‌سطری پیامبر توجه کنند، خیلی از مشکلات حل می‌شود. سهل‌انگاری در کار فرهنگ و علم و دانش از سهل‌انگاری در هر کار دیگری بدتر و خسران و زیان آن بیشتر است و گاهی باعث می‌شود که کار چندباره انجام شود. البته تلاش و زمان می‌برد و مشکلات هم دارد. نمی‌توان با محکم‌کاری و درست‌نویسی و عمیق‌نویسی خلق الساعه کتاب نوشت، یک ماهه یا یک ساله کتابی را تألیف کرد.

برای این که موضوع بهتر روشن شود مثالی می‌زنم و امیدوارم حمل بر خودستایی نشود؛ یکی از کتاب‌هایی که بنده تصحیح کردم کتاب معروف *مُنِيَّةُ الْمُرِيدِ* شهید ثانی -

رحمة الله علیه - است. مرحوم علی‌اصغر حکمت در سال ۱۳۰۴ هـ. ش. در *مجله تعلیم و تربیت* مقاله‌ای درباره این کتاب نوشته و یادآور شده که این کتاب را نمی‌شناخته و یکی از فضلاء غیرایرانی به وی معرفی کرده و وقتی که به این کتاب مراجعه کرده، به اهمیت آن پی برده است. در نتیجه مطالب آن را به فارسی در *مجله تعلیم و تربیت* نقد کرده است. کتاب *مُنِيَّةُ الْمُرِيدِ* قبل از اینکه ما آن را تصحیح کنیم، شش مصحح و مؤلف جداگانه آن را چاپ کرده بودند. در بیشتر این چاپ‌ها به یک نسخه هم مراجعه نشده

بود و حتی در تمام این چاپ‌ها اسم کتاب را روی جلد و در مقدمه اشتباه نوشته بودند. وقتی که ما تصحیح این کتاب را شروع کردیم، حدود ۵۰ نسخه خطی آن را شناسایی و از میان آنها از ۱۰ نسخه بهتر استفاده کردیم. حل بعضی از مبهمات و مشکلات آن، زمان زیادی برد و بحمدالله کار آبرومندانه‌ای شد.

در حوزه کتاب‌هایی که درباره تعلیم و تربیت نوشته شده بود کتابی را دیدیم که اسم آن شبیه کتاب *مُنِيَّةُ الْمُرِيدِ* یعنی *مُنِيَّةُ الْمُرِيدِ فِي ادبِ الْمُفِيدِ وَ الْمُسْتَفِيدِ* بود. کتاب دیگری نیز با عنوان *الدَّرُّ النَّضِيدُ فِي ادبِ الْمُفِيدِ وَ الْمُسْتَفِيدِ* هست که علمای اهل سنت آن را نوشته‌اند. با توجه به اینکه این کتاب قبل از شهید ثانی تألیف شده، ما احتمال دادیم که شهید ثانی در کتابش از *الدَّرُّ النَّضِيدُ* استفاده کرده باشد. ولی هیچ نسخه‌ای از این کتاب در ایران نبود. مطلع شدیم پایان‌نامه دانشجویی در دانشگاه هاروارد، درباره *الدَّرُّ النَّضِيدِ* است. از همین رو نامه‌ای به یکی از استادان ایرانی هاروارد نوشتیم، که پایان‌نامه را ببیند و این کتاب را بررسی کند که آیا شهید ثانی متأثر از این کتاب بوده و جزء منابع کتاب وی بوده است یا خیر؟ وی بعد از مدتی فهرست آن پایان‌نامه را برایمان فرستاد و یادآور شد که دسترسی به اصل پایان‌نامه به عللی ممکن نیست. از این پایان‌نامه نتوانستیم به هدفمان برسیم. نسخه‌ای از این کتاب را در کتابخانه الظاهرية سوریه یافتیم و مقایسه کردیم و دیدیم که شهید ثانی تحت تأثیر این کتاب بوده، اما کتابخانه الظاهرية سوریه دستگاه زیراکس و فیلم نداشت و نسخه‌ای به ما نداد. همچنین این کتاب را در کتابخانه ملک عبدالعزیز مدینه جست‌وجو کردیم. در فهرست کتابخانه و برگه‌دان نام کتاب بود، اما خود کتاب نبود. ما بعد از این همه جست‌وجو قطعاً نوشتیم و مواضعی را نشان دادیم که شهید ثانی از این کتاب تأثیر پذیرفته است و برای حل بعضی از مشکلات متن از این کتاب استفاده کردیم.

نمونه دیگری را در این باره از این کتاب بیان کنم. در بندی از این اثر شهید ثانی می‌گوید: «حکي ياقوت في معجمه»، که قصه‌ای را درباره هارون بن موسی نقل می‌کند. معجم یاقوت علی القاعده باید معجم/لادباء ۲۰ جلدی باشد. بنده دوباره از اول تا آخر معجم/لادباء را سطر به سطر گشتم و این جمله در آن نبود و گفتم شاید در معجم/البلدان یاقوت که ۵ جلدی است و در وصف شهرهاست باشد. ۵ جلد این کتاب را هم سطر به سطر گشتم و چیزی نیافتم. می‌خواستیم بنویسیم که چنین چیزی در

معجم‌الادباء و معجم‌البلدان نیست که کتابی درباره فهرست اعلام معجم‌البلدان به دست آوردیم و دیدیم که اسم شخصی که این قصه درباره او (هارون بن موسی) است، در معجم‌البلدان آمده است. مراجعه کردیم و دیدیم که یاقوت می‌گوید هارون بن موسی با ابو علی قالی قضیه‌ای دارد که همان داستان مورد بحث ما است؛ من این را در معجم‌الادباء ذکر کردم. دوباره به معجم‌الادباء مراجعه و جست‌وجو کردیم، دیدیم نیست. خود نویسنده کتاب می‌گوید من ذکر کردم ولی در معجم‌الادباء نیست. متحیر بودیم تا این که بعد از مدتی به تاریخ‌الآداب العربیة جرجی زیدان دسترسی پیدا کردیم که آنجا جرجی زیدان به مناسبتی می‌گوید: این معجم‌الادباء که چاپ شده، کل معجم‌الادباء نیست، چند جزء آن را مصحح پیدا نکرده و توضیح داده که مثلاً جزء اول و دوم هست و سوم و چهارم نیست و با توجه به اینکه در مقدمه و مؤخره معجم‌الادباء بیان نشده بود که این، همه کتاب نیست، ما فکر کردیم که در کتاب نیست. به این ترتیب ما مطمئن شدیم و نوشتیم اجزای غیرمطبوع و چاپ نشده معجم‌الادباء منظور است که این قصه در آن اجزا بوده است. اگر ما این کار را نمی‌کردیم، چه بسا می‌گفتیم مؤلف این جا خطا کرده و اشتهاً نوشته یاقوت در معجم چنین حرفی زده و چنین حرفی در معجم یاقوت نیست.

بعضی از کسانی که منیة‌المريد را پیش از ما چاپ کرده بودند و حتی با یک نسخه خطی هم مقابله نکرده بودند، بعد از چاپ ما دوباره کتاب‌شان را چاپ کردند. خواننده هم می‌بیند که این کتاب - که هیچ حاشیه، پاورقی، مقدمه و... ندارد - قیمتش مثلاً ۱۰۰۰ تومان است و آن کتاب تحقیقی که این همه وقت برده قیمتش ۲۰۰۰ تومان است، ناآگاهانه آن کتاب را که ارزان‌تر است تهیه می‌کند. چه بسا این مسئله درباره خیلی از کتاب‌ها نیز اتفاق می‌افتد.

امیدواریم این حرکت خوب خانه کتاب برای فرهنگ‌سازی در زمینه نقد مؤثر باشد و این فرهنگ دینی در جامعه ما رایج‌تر شود که ما ناقد را بهتر از مدح‌بدانیم و بیشتر تکریم کنیم.»



در ادامه مراسم دکتر سیروس پرهام، برگزیده حوزه کلیات، دیدگاه‌های خود را درباره نقد مطرح کرد. وی گفت: «نقد ادبی مثل هر نقد دیگری باید غرض‌مند نباشد، روشمند باشد و هدف این باشد که در مرحله اول خواننده ارشاد و متوجه شود که چه

نکاتی در این اثر ادبی، درست یا نادرست است و در مرحله دوم خود نویسنده راهنمایی شود و نقایص و مشکلات کارش را در مراحل بعدی برطرف کند. از این رو میان نقد ادبی و نقد هنری یا نقد فلسفی و تاریخ و نظایر آن تفاوتی نیست، این مسئله یکی از مسائل اساسی است. در درجه دوم منتقد باید به نقد اثر ادبی بپردازد و پدیدآورنده اثر را نقد نکند. متأسفانه مدت‌ها نقد در کشور و فرهنگ ما جنبه تقریظ و انتقاد پیدا کرده بود، یعنی یا از اثری تعریف و تمجید می‌شد یا اینکه نویسنده اثر نقد می‌شد. خوشبختانه چند دهه‌ای است که نقد به تدریج روشمند می‌شود و خود اثر بررسی و نقد می‌گردد و مسائل دیگر مورد توجه منتقد نیست. این کار البته مشکل است و روش‌های خاص خود را دارد و منتقدان مختلف هم در مکتب‌ها و سبک‌های مختلف آثار را بررسی می‌کنند. البته منتقد باید آثاری را که درباره اثر مورد نقد است و نیز نقدها و تحلیل‌های منتقدان دیگر را درباره اثر موردنظر مطالعه کند.

از سوی دیگر منتقد نباید به اینکه نویسنده بزرگی این اثر را نوشته توجهی کند؛ از جمله همین کتابی که مورد نقد بنده قرار گرفته و به عنوان کتاب سال انتخاب شده است. نویسنده این کتاب در جمع‌آوری اسناد و مدارکی که به موضوع کتاب مربوط بوده زحمت طاقت‌فرسایی کشیده و با شخصیت‌های مختلف و بازماندگان آنها مصاحبه کرده، سفرها کرده و رنج‌ها کشیده است. اما آنچه بنده نقد کرده‌ام فقدان روشمندی در استفاده از این اسناد و مدارک و مستندات است که نویسنده با زحمت هفت ساله در دو جلد کتاب قطور، گردآوری کرده است. پس از این که نقد بنده بعد از برگزیده شدن کتاب منتشر شد، اغلب می‌گفتند که این کتاب برنده جایزه شده، شما چه‌طور از این کتاب انتقاد کردید؟! پاسخ من این بود که کتاب به دلیل اینکه مؤلف هفت سال وقت صرف کرده، اسناد و مدارکی که اغلب ناشناخته و دور از دسترس بوده جمع‌آوری و تدوین کرده، شایسته تقدیر و انتخاب است و این انتخاب کار درستی هم بوده و نتیجه زحمات مؤلف است. اما نقد من این است که از اسناد و مدارکی که با این زحمت جمع‌آوری کرده به روش درست و علمی استفاده نکرده است. زیرا هر مؤلف و نویسنده‌ای سعی می‌کند تا آن چیزی را که می‌خواهد به آن استناد کند، از گوشه و کنار جمع‌آوری کند. همه چیزهایی که یادداشت و فیش‌برداری می‌شوند، در پایان در قالب یک کتاب قابل انتشار نیست، زیرا در آن صورت مانند مجموعه قوانین و مقرراتی می‌شود. باید از آن اسناد و یادداشت‌ها به صورت تحلیلی و به هم پیوسته نتیجه‌گیری شود. انتقاد من این

بود که نویسنده از بس زحمت کشیده و جمع‌آوری کرده، ولی در پایان که به مرحله تألیف رسیده از ذوق‌زدگی همه آنچه را گردآوری کرده، آورده است که اینجا دیگر ذوق‌زدگی و احساس و انباشتگی مطالب نمی‌تواند به خودی خود برای یک تألیف کافی باشد.»



سخنرانی پایانی جشنواره احمد سمیعی گیلانی ویراستار، مترجم و منتقد برجسته بود. وی دیدگاه‌های خود را درباره جایگاه نقد در ایران و نقد نوین بیان کرد و گفت: «در این مراسم درباره نقد نکاتی مطرح شد و فکر می‌کنم بیشتر درباره شاخه‌ای از نقد و آن هم نه شاخه اصلی‌اش صحبت شد. آقای مختاری، ناقد را در مقابل ماحد قرار دادند. این فقط درباره شاخه‌ای از نقد و آن هم نه شاخه اصلی‌اش مصداق دارد. زیرا بسیاری از نقدها مدح و کشف اثر است. برای نمونه نقدی که بنیسی درباره اثر پوشکین نوشته، به هیچ وجه قدح نیست، بلکه مدح اثر و کشف یک اثر آفرین است. نقدی که موردنظر آقای مختاری است، نقدی است که هم‌اکنون در کشور ما رایج است. امروزه دو گونه اصلی برای نقد می‌توان قائل شد: یکی محک زدن اثر و دیگر شرح و تحلیل اثر که نقد امروزی بیشتر شرح و تحلیل اثر است.

ناقد اثر را محک می‌زند و ارزیابی می‌کند. این ارزیابی دو نوع است: یکی وارد جزئیات می‌شود، مثلاً همان شاهدهی که آقای مختاری درباره /الاعلام زرکلی ذکر کردند. البته آن را می‌توان دو نوع نقد کرد، یک گونه این است که مثلاً منتقد بگوید سال وفات فلان شخصیت درست نقل نشده یا فلان کتاب ذکر نشده است یا اسم فلان کتاب درست نقل نشده است. گونه دیگر این است که بگوییم این مؤلف به عرفا و شخصیت‌های عرفانی توجه زیادی نداشته است یا به شخصیت‌های شیعی توجه نکرده و بیشتر به اهل تسنن توجه کرده است یا حتی اگر از بزرگان شیعه و بزرگان عرفا یاد کرده یا ذکری از آنها به میان آورده، خیلی اجمالی و به اختصار است. یعنی نویسنده در این تألیف جهت‌دار عمل کرده است. مثال دیگری می‌آورم، یک باستان‌شناس رمان /سلا مبو اثر گوستاو فلوبر را از دیدگاه باستان‌شناسی نقد کرده که اگرچه این کتاب درباره تمدن کارتاژ است، ولی کتاب باستان‌شناسی نیست، بلکه رمان است و چون آن باستان‌شناس اصول نقد ادبی را نمی‌دانسته است، نقدش بی‌ارزش است. البته خود گوستاو فلوبر به آن پاسخ داده که بیشتر طنزآمیز است.

موضوع شرح و تحلیل اثر که ما آن را صرفاً شرح و تحلیل اثر می‌گوییم، غربی‌ها آن را نقد می‌گویند. نقد امروزی، درواقع همان شرح و تحلیل اثر است. برای نمونه آثاری که دشتی درباره خیام، خاقانی و مولانا نوشته، شرح و تحلیل اثر است که در غرب نقد محسوب می‌شود یا اثری که دکتر شفیعی کدکنی درباره سنایی و عطار نوشته است یا ریتز درباره عطا نوشته است یا کریس‌مایر درباره ابوسعید ابوالخیر نوشته است یا مرحوم فروزان‌فر درباره عطار و مولانا نوشته است همه نقد محسوب می‌شوند. این نوع نقد به خواننده در فهم اثر کمک می‌کند و نویسنده را برای نگارش بهتر هدایت می‌کند و نه نقد در جزئیات. درباره فرهنگ عامیانه آقای ابوالحسن نجفی نقدهایی منتشر شد، اما نقدی که نقد امروزی محسوب می‌شود نقد دکتر حق‌شناس است. نقدهای دیگر وارد جزئیات شد و فقط پاره‌ها و قطعاتی از اثر را موردتوجه قرار داد و به کل توجه نکرد. شرح و تحلیل درجاتی دارد. اگر شما بخواهید اشعار خاقانی را شرح دهید، یک شرح معمولی است. زیرا مشکلات اشعار خاقانی آنچنان نیست که حل شدنی نباشد. هر کسی با داشتن معلوماتی می‌تواند آن مشکلات را رفع کند. اما شرح و تحلیل آثار عطار، مولانا و سنایی، افق و وادی دیگری را می‌طلبد و فقط کافی نیست که انسان معلومات محدودی درباره مثلاً مفردات یا ترکیبات و جز آن داشته باشد، بلکه احاطه بیشتری می‌خواهد. همچنین منتقد باید صاحب تجربه‌هایی باشد. اگر کسی تجربه عرفانی نداشته باشد، نمی‌تواند اشعار مولانا و حتی سهراب سپهری را بفهمد. با یک بار خواندن شعری نباید توقع داشت که انسان آن شعر را بفهمد. اگر شما شعری از سهراب سپهری را بخوانید، نمی‌توانید بگویید که آن را فهمیده‌اید. البته خیلی از شعرها کلمات و تعبیرها و عباراتشان ساده است و همه ممکن است تصور کنند که می‌فهمند یا مثنوی معنوی را که عبارتش خیلی ساده است می‌فهمند، ولی آن فهم، فهم خیلی سطحی است و فهم عمیقی نیست.

همچنین نقش نقد این است که به خواننده کمک کند تا اثر را عمیق‌تر بفهمد. اشعار سهراب سپهری را که آقای دکتر معصومی نقد کرده، فقط یک شعر سهراب سپهری را نخوانده است و از سوی دیگر فقط به شعر سهراب سپهری اکتفا نکرده است، بلکه از سنتی که در ماورای این اثر وجود دارد، آگاه است. حتی بدون آگاهی از برخی نظریات نمی‌تواند اثر را درست بفهمد و درک کند. معمولاً منتقدان معلومات بسیار عمیق و وسیعی دارند، شما برای نمونه اگر آثار لوکاچ را بخوانید، حیرت می‌کنید که وی

چه قدر کتاب خوانده است، چه قدر با جریان‌های فلسفی و مکتب‌های ادبی آشناست. اگر کسی این احاطه را نداشته باشد، نمی‌تواند نقد کند. همچنانکه کسی که می‌خواهد یک قالی را ارزیابی کند، اگر یک یا دو قالی دیده باشد، نمی‌تواند درباره ارزش آن قالی اظهارنظر کند. ما نمی‌توانیم در مورد نقاشی اظهارنظر کنیم، زیرا معمولاً ما در آن عالم نیستیم و نقاشی زیاد ندیده‌ایم. اما در خوشنویسی می‌توانیم اظهارنظر کنیم. حتی اگر خودمان خوشنویس نباشیم تا حدی می‌توانیم بگوییم این خط بهتر و خوش‌تر از آن خط است. چرا؟ چون در این جا از کودکی و خردسالی خط‌ها را دیده‌ایم و می‌توانیم مقایسه کنیم و بسنجیم. نقد کتاب هم همین‌طور است، با یک کتاب و دو کتاب خواندن نمی‌توان ناقد شد باید در آن زمینه و زمینه‌های مرتبط احاطه فراوانی داشت.

این که گفتیم حتماً لازم نیست که ناقد در مقابل ماحد قرار بگیرد، البته گاهی قرار می‌گیرد، ولی لزوماً همیشه این‌گونه نیست، مثلاً شما رُمان /گمونت را که شیلر نقد کرده و دکتر هوشیار هم آن را نقد، کرده ببینید. ناشر در چاپ ترجمه کتاب، هر دو نقد را آورده، هر یک از منتقدان از نظرگاه خود این کتاب را نقد کرده‌اند. شما اگر قبل از خواندن آن نقد، این کتاب را بخوانید یا بعد از خواندن نقد، کتاب را بخوانید، می‌فهمید که نقد چه نقش مهمی دارد. یعنی دو قرائت کاملاً متفاوت خواهید داشت، مطالعه اول را با ذهن خالی خوانده‌اید و دومی را با ذهن پر خوانده‌اید.

در دهه‌های اخیر نمونه‌هایی از نقد خوب داشته‌ایم که نقد دکتر هوشیار از آن جمله است که واقعاً یک نقد نمونه است، نقدی است که به نقد شیلر پهلوی می‌زند، اما از دیدگاهی دیگر. نقدهای دکتر فاطمه سیاح نیز در شمار نمونه‌های نقد خوب است که البته بیشتر نقد دوره‌ای و مکتبی کرده است. مثلاً مکتب رومانتیسم و مکتب رئالیسم را با یکدیگر مقایسه کرده است. این بانو، صاحب‌نظری است که با زبان‌ها و ادبیات‌های مختلف نظیر روس، فرانسه، انگلیس، آلمان، ترکیه و فارسی آشنایی داشته و در برخی نیز تبحر داشته است. این منتقد هر چه قدر هم کم استعداد باشد، وقتی این همه ادبیات را مطالعه می‌کند، می‌تواند حس مقایسه داشته باشد و بسنجد و ببیند که کدام اثر ارزش بیشتر و کدام اثر ارزش کمتری دارد. زیرا معیارها و ملاک‌ها و ضوابطی کسب می‌کند که می‌تواند با آن نقد کند.

دکتر سنایی بعضی از داستان‌های شاهنامه را نقد کرده است. نقد وی این نبوده که مثلاً بگوید فردوسی این جا را بد سروده و آن جا را خوب سروده است، بلکه تحلیل

کرده و شرح داده است. او خواننده را با آن نکات و ظرایف و عمق جهان‌بینی و عمق ضوابط و معیارهایی که بر تراژدی حاکم است، آشنا کرده است. اگر بخواهیم نمونه‌های دیگری را نام ببریم می‌توانیم از دریا بندری، معصومی همدانی، شفیع کدکنی و در زمینه آثار عرفانی از دکتر پورجوادی یاد کنیم. نقد گلشیری، بیشتر نقد معیاری و به اصطلاح نُرْماتیف است، یعنی چارچوبی در ذهنش است که هر چیزی را که در آن چارچوب بگنجد، می‌پذیرد و اگر نگنجد، رد می‌کند. این، همان نقدی است که در کشورهای سوسیالیستی هم وجود داشته و الآن مردود است.

ما در زمینه نقد در چه مرحله‌ای هستیم؟ نقد ما هم اکنون وضع مناسبی ندارد و لاغر و نحیف است و نقد به معنای واقعی امروز هنوز نداریم. گذشتگان ما داشتند و هم اکنون ما از این نظر و از خیلی جنبه‌های دیگر همانند تألیف از فارابی و غزالی و دیگران عقب هستیم. آنها شاهکارهای فن تألیف را آفریدند. در نقد هم همین‌طور ما از آنها عقب هستیم. ما در نقد فقط به محک زدن و ارزش‌سنجی آن هم ارزش‌سنجی نه همیشه کلی اکتفا می‌کنیم. در حالی که نقد واقعی و اصلی این نیست. ما باید به نسل جوان کمک کنیم تا شاهکارهای جدید و قدیم ما را بفهمند و تصور نکنند که آنچه فهمیدند، کفایت می‌کند. در غرب کسانی مثل باختین و فرمالیست‌های روس، مثل تِن، سنت بو و دیگران حتی در اواخر قرن هجدهم، نوزدهم و اوایل بیستم ظهور کردند و نقد را توسعه دادند و به نقد مفهوم جدیدی که نقشش کشف اثرآفرین است، دادند. اثرآفرین ممکن است دنبال سنتی برود، اما آن سنت را به بیان دیگری مطرح کند؛ مثل ملک‌الشعراى بهار که گرچه دنبال سنت رفت، بیان تازه‌ای از آن سنت به دست داد. این مسئله خیلی مهم است یا نیما که سنتی را بنیان نهاد و بعد کسانی این سنت را پروردند. نقد اینها را کشف می‌کند و این خیلی مهم است.

در میان نویسندگان ما به ویژه داستان‌نویسان، چهره‌هایی هستند که کشف نشده‌اند و در سایه قرار گرفته‌اند، نقد می‌تواند اینها را کشف کند. از سوی دیگر نقد می‌تواند، آثار بی‌ارزش را رد کند و آثار ارزشمند را ممتاز و برجسته کند و خواننده را در فهم عمیق این آثار یاری کند. همچنین نظرگاه‌ها و دیدگاه‌های مختلف یک اثر را مطرح کند. ما ناقدانی داریم که اسم‌شان را نمی‌دانیم، ولی در پس نویسندگان قرار دارند. همین سالامبو را فلور ابتدا با روایت دیگری نوشته بود. آن را برای دوستانش خواند و آنها گفتند که این ساختار و این فرم مناسب این موضوع نیست و او آنچه را نوشته بود کنار

گذاشت و از نو نوشت. بنابراین می‌بینید که نقد در اعتلای یک اثر، در تغییر یک اثر و هدایت یک نویسنده چه قدر تأثیر دارد.

نقش نقد نظریه‌پردازی است که ما نه در دانشگاه‌ها و نه در جامعه فرهنگی و حوزه کتاب نداریم. هنوز درباره نظریات نقد ادبی چیز زیادی جز ترجمه‌هایی که در سال‌های اخیر منتشر شده است، نداریم و نمی‌دانم که چه قدر مورد اعتنا قرار گرفته است. شاید یکی از وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هدایت نسل جوان و جامعه فرهنگی ما به نقد جدید، باشد.»

بیانیه هیأت داوران

هیأت داوران ضمن تشکر از متولیان جشنواره نقد کتاب که به تشویق منتقدان در نهادینه کردن جریان نقد کوشیده‌اند، از تمامی منتقدان و صاحبان نشریاتی که با ارسال مطالب از این جریان فرهنگی استقبال کرده‌اند، سپاسگزاری می‌کند و نکاتی را درباره داوری جشنواره معروض می‌دارد.

۱. تعداد آثار رسیده به دبیرخانه جشنواره نقد کتاب ۱۸۰ مقاله و ۳۰ عنوان کتاب بود که در سال ۸۳ به طبع رسیدند.

۲. داوری این آثار در دو مرحله صورت گرفت:

در مرحله نخست کارشناسان هر حوزه به نقد و بررسی آثار دریافتی در حوزه تخصصی خود پرداختند و پس از ارزیابی ۲۵ مقاله و ۲ عنوان کتاب به مرحله بعد راه یافت.

در مرحله دوم داوری ۷ استاد صاحب‌نظر و صاحب قلم در حوزه نقدنویسی آثار راه یافته به دور پایانی را بررسی کردند و از این میان ۴ مقاله و ۱ کتاب را شایسته تقدیر دانستند.

۳. هیأت داوران در صورتی به بررسی نقد آثار ترجمه شده پرداختند که ناقد، هنگام نقد ترجمه اثر متن اصلی را نیز با ترجمه آن مقابله و بررسی کرده باشد.

۴. هیأت داوران بررسی آثاری را که در خارج از ایران به زبان فارسی یا جز آن به طبع رسیده بودند به دلیل عدم دسترسی، در دستور کار خویش قرار نداد.

۵. آثاری که به جای نقد فقط به معرفی کتاب پرداخته بودند، از چرخه داوری حذف شدند.

۶. ذکر این نکته ضروری است که هیأت داوران در برخی از حوزه‌ها همانند علوم و فنون، علوم اجتماعی، هنر و تاریخ و جغرافیا اثر شاخص و چشمگیری را دریافت نکرد.

۷. هیأت داوران امیدوار است دبیرخانه دائمی جشنواره نقد، در خانه کتاب تشکیل شود.

در پایان هیأت داوران ضمن ارج‌گذاری به تلاش منتقدانی که با ارسال آثار خود، مجال پویایی فرهنگ نقد را فراهم آورده‌اند، آرزومند است در سال‌های آینده شاهد پرباری هر چه بیشتر نهال نقد به دست توانای منتقدان این مرز و بوم باشد.

برگزیدگان دومین دوره جشنواره نقد کتاب:

۱. حجت‌الاسلام رضا مختاری: برای تألیف کتاب جمع پریشان، دفتر دوم، نقد کتاب.
۲. آقای دکتر سیروس پرهام: برای اثر «افراط در استناد» منتشر شده در نقد و بررسی کتاب *فرزان*، شماره ۱۰.
۳. آقای دکتر رضا روحانی: برای اثر «کاری ارجمند اما نه برای همیشه» منتشر شده در کتاب *ماه ادبیات و فلسفه*، شماره ۸۳.
۴. آقای محمدکاظم رحمتی: برای اثر «کتابی تازه در تاریخ فرق اسلامی» منتشر شده در کتاب *ماه دین*، شماره ۸۷-۸۸.
۵. آقای علی اصغر سیدآبادی: برای اثر «آیا هر پرسشی یک پاسخ دارد؟» منتشر شده در *پروژه‌نامه ادبیات کودک و نوجوان*، شماره ۸۳.

نمایه نشریات

- | | |
|-----------------------------------|------------------------------|
| ۱. آزما | ۲۱. فصلنامه کتاب |
| ۲. آفرینه | ۲۲. کارنامه |
| ۳. آینه پژوهش | ۲۳. کتاب ماه ادبیات و فلسفه |
| ۴. آینه میراث | ۲۴. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا |
| ۵. اسرار | ۲۵. کتاب ماه دین |
| ۶. ایران جمعه | ۲۶. کتاب ماه علوم اجتماعی |
| ۷. پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان | ۲۷. کتاب ماه علوم و فنون |
| ۸. پژوهشنامه دانشگاه امام صادق | ۲۸. کتاب ماه کلیات |
| ۹. جهان کتاب | ۲۹. کتاب ماه کودک و نوجوان |
| ۱۰. روزنامه جوان | ۳۰. کتاب ماه هنر |
| ۱۱. روزنامه شرق | ۳۱. کتاب هفته |
| ۱۲. روزنامه فجر | ۳۲. گزارش گفتگو |
| ۱۳. روزنامه فجر خوزستان | ۳۳. گوهران |
| ۱۴. روزنامه همسایه‌ها | ۳۴. مطالعات خاورمیانه |
| ۱۵. زنان | ۳۵. مطالعات راهبردی |
| ۱۶. سخن سمت | ۳۶. ناقوس |
| ۱۷. سیمیا | ۳۷. نامه فرهنگستان |
| ۱۸. شرق | ۳۸. نسیم |
| ۱۹. طلای سبز | ۳۹. نقد و بررسی کتاب فرزاد |
| ۲۰. عصر پنج‌شنبه | |

گزارش سومین دوره

جشنواره نقد کتاب

همزمان با چهاردهمین

دوره هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران

اول آذر ماه ۱۳۸۵

مراسم سومین دوره جشنواره نقد کتاب همزمان با چهاردهمین دوره هفته کتاب با حضور اصحاب فرهنگ و ادب و نقد دوم آذرماه با ترنم سرود ملی جمهوری اسلامی ایران و تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید در سرای اهل قلم مؤسسه خانه کتاب افتتاح شد. آنچه در پی می آید مشروح این مراسم است.

در ابتدا دکتر محمدرضا اسدی دبیر علمی این دوره این گونه به ایراد سخنرانی پرداخت:

«معمولاً در مجالس علمی صحبت کردن نزد اهل خبره و علم برای افرادی که بضاعت چندانی در مباحث علمی مثل من ندارند دشوار است. اما من سعی می کنم که به کوتاهی و فشردگی دو نکته را که به مسئله نقد مربوط می شود، عرض کنم و بعد گزارش مختصری را از روند داوری این دوره از جشنواره نقد کتاب خدمتتان عرض کنم. از این دو نکته، یک نکته فلسفی است و یک نکته درواقع غیرفلسفی. در مورد نقد با توجه به اینکه فضا، فضای علمی است، من مایلیم این نکات با تأمل شنیده شود و امیدوارم این چنین هم باشد. نکته اول این است که هنر نقد را که می خواهیم تعریف کنیم، می گوییم: نقد یعنی ارزیابی کردن، داوری کردن و صحیح را از سقیم تشخیص دادن و با این تعریف اجمالی از نقد به سراغ اقسام نقد و حوزه های نقد و از این قبیل موارد می رویم. اما به لحاظ برخی از تأملات فلسفی به نظر می رسد که به این راحتی نمی توان نقد را تعریف کرد؛ حداقل برای بنده به این راحتی مشخص نمی شود؛ و دلیل

آن هم این است که ما در مقام نقد اگر بگوییم که اجمالاً داوری و ارزیابی می‌کنیم، سخن گزاف نگفتیم. درواقع نقد کردن مثل ترازویی است که ما به واسطه آن موضوعی را وزن می‌کنیم، اندازه‌اش را مشخص می‌کنیم. به تعبیر مولانا که می‌گوید: «هم ترازو را ترازو راست کرد / هم ترازو را ترازو کاست کرد». از سوی دیگر در فیلسوفان مغرب زمین فردی مثل کانت معتقد است که با این عقلی که به تجزیه و تحلیل او می‌پردازیم، می‌توان حد عقل را مشخص کرد و به نقد عقل پرداخت.

پرسش مشخص و کوتاه من در نکته اول این است که آیا ترازو می‌تواند خودش، خودش را وزن کند و اندازه بگیرد. اگر بخواهیم پاسخش را از زبان مولانا مثال کانت بشنویم علی‌القاعده این است که بله می‌شود چنین کاری کرد. اما ما برای اندازه‌گیری هر چیزی احتیاج به چیزی عام‌تر و فراتر از آن داریم. آیا ما چیزی فراتر از جنس نقد داریم که خود نقد را با آن ارزیابی کنیم؟ تا الان ما برای ارزیابی خود نقد به چیزی فراتر از نقد دسترسی پیدا نکردیم، اما به نظر هم نمی‌رسد به لحاظ منطقی این امکان منتفی باشد که ما چیزی ورای نقد و ورای ترازو و میزان داشته باشیم که خود آن ترازو و میزان را با آن وزن بکنیم و اندازه بگیریم.

نکته دوم هم که بی‌ارتباط با نکته اول نیست اینکه ما در مورد نقد معتقدیم که هر نقد ایده‌آلی باید به دو مقوله دانایی و اخلاق مجهز باشد. زیرا منتقد معتقد است که من چیزی را می‌دانم یا زاویه‌نگاهی را دارم که آن مدعی یا آن موضوعی که مورد نقد است، از این زاویه به این موضوع نگاه نکرده است. اگر ما این تعبیر را بپذیریم که هر نقدی یا هر ناقدی به اخلاق و دانایی مجهز است، علی‌القاعده نقد ایده‌آل هم نقدی خواهد بود که در او هم مراعات تخصص و تبحر نسبت به آن موضوع مورد نقد شده باشد و هم رعایت ادب و انصاف در این زمینه.

برای روشن‌تر شدن صحبت خودم مثالی می‌زنم. نقد را به منزله یک غذا در کنار سایر غذاها بر سر سفره معرفت نمی‌بینیم که ما غذای معرفت را در سر سفره معرفت به واسطه نقد به اهل خرد ارائه دهیم. بیشتر به نظر می‌رسد که نقد به منزله ظرف غذاست که در آن محتوایی قرار می‌گیرد. رابطه این ظرف و آن غذا حداقل از سه جهت باید تناسب داشته باشد تا غذا بتواند داخل آن ظرف بدرستی قرار بگیرد:

۱. بین ظرف و مظروف تناسب وجود داشته باشد. مثلاً آب را در سینی نمی‌توان

حمل کرد، باید تناسب بین ظرف و مظروف باشد.

۲. بین ظرف و مظلوف استحکام وجود داشته باشد. هر ظرفی توانایی نگهداری هر مظلوفی را ندارد. ۳. ظرف نباید آلوده باشد.

من همین سه مورد را در مورد نقد ایده‌آل می‌خواهم عرض کنم. بین ظرف و مظلوف باید تناسب وجود داشته باشد. یعنی شما از هر ظرف نقدی برای هر موضوعی نمی‌توانید استفاده کنید و باید روش‌شناسی نقد بدانید؛ و هر نقدی نمی‌تواند سودمند باشد، مادامی که به موضوع یا روش مناسب توجه نشده باشد.

از سوی دیگر نقد باید استحکام داشته باشد، یعنی اینکه باید برهانی و مدلل و مبین باشد. در غیر این صورت این نقد هم ایده‌آل نخواهد بود. همچنین اینکه بهداشتی باشد. نقد شما آلوده به کینه‌ورزی و کینه‌توزی و انواع و اقسام خلیات نامیمون که انسان را از مسیر نقد صحیح دور می‌کند، آلوده نشده باشد.

ما در روند داوری نسبت به سال گذشته سعی کردیم که میزان نشریات مورد بررسی برای انتخاب شایستگان حوزه نقد افزایش یابد. در سال گذشته ۴۲ یا ۴۳ مورد بررسی قرار گرفت، در حالی که امسال به لطف خداوند ۱۰۹ نشریه بررسی شد؛ چه از طریق فراخوان‌های عمومی و چه از طریق تماس دبیرخانه جشنواره و چه از طریق جست‌وجوی دوستانی که در دبیرخانه بودند. از این ۱۰۹ نشریه نزدیک به ۵۲۰ مقاله انتخاب شد و در چهار مرحله داوری و مورد ارزیابی قرار گرفت؛ و در نهایت براساس رده‌بندی دیویی در چهار موضوع، ما دو برگزیده و چهار شایسته تقدیر داشتیم و در کنار برگزیدگان و شایستگان تقدیر دبیرخانه تصمیم گرفت که از یک پیشکسوت عرصه نقد و یک منتقد جوان و همچنین یک نشریه برتر در حوزه نقد تقدیر و تجلیل کند. این خلاصه اقدامات دبیرخانه علمی جشنواره بود که امیدواریم این جشنواره از طریق داوری که کرد بتواند به واقع قضاوت کرده باشد و افرادی که واقعاً شایسته برگزیدگی و شایسته تقدیر بوده باشند، انتخاب شده باشند.



در ادامه استاد بهاء‌الدین خرمشاهی از پژوهشگران و منتقدان بزرگ معاصر این‌گونه سخن گفت:

سلام عرض می‌کنم خدمت حاضران و سروران همه اهل کتاب و نویسندگان و منتقدان و مسئولان خانه کتاب و دبیرخانه جشنواره نقد کتاب.

بنده با یک مطایبه شروع می‌کنم و بعد درباره اختلاف نظر علما درباره نقد بحث می‌کنم. دو سال قبل که بنده را به عنوان پیشکسوت نقد با ۳۲۰ نقد در ۳۲ سال معرفی کردند، مجلس شلوغ بود و اصحاب رسانه‌ها فراوان بودند و راهرو هم چند تا پله داشت تا به بالا رفتن و گرفتن جایزه، بعد هم بنده را که صدا کردند که بروم بالا، به زحمت رفتم و بعد گفتم: «سن چندان رفته بالا که بالای سن نمی‌شود رفت» که دوستان خندیدند و این جمله گاهی در محافل دوستان گفته می‌شود. باری به هر حال سن باز هم بالاتر رفته و باز هم ما آمدیم بالای سن.

اما شرحی بر «اختلاف علماء اُمّتی رحمۃ»؛ خودم را گرفتار این مشکل نمی‌کنم که این حدیث صحیح الصدور و قطعی الصدور است یا نه؟ ما فرض می‌کنیم این کلمه سائر باشد و یک کلمه حکیمانه، و هست. در حدیث «اختلاف امتی رحمۃ» است که این به علت درایت حدیث رد می‌شود، برای اینکه اختلاف در قرآن این همه نهی شده، حالا به اختلاف توصیه شود و رحمت شمرده شود. اینکه به دلیل بدهت عقل رد است. مگر اینکه بگوییم ذکر کل و اراده جز اوست. ذکر عام و اراده خاص است. یعنی «علما امتی رحمۃ» در حقیقت علما چه لفظاش باشد، چه نباشد، حضور دارد. دوستی می‌گفت این اختلاف یعنی آمد و رفت، مثل اختلاف لیل و نهار در قرآن. گفتم در همان قرآن کریم که مستند شماسست، مستند من هم است. آنجا از اختلاف، مکرر بد گفته شده است. «ولا تکنوا کالذین» اختلاف بنی اسرائیل و اقوام دیگر و از بغی و سرکشی شمرده شده و برعکس آیه‌ای داریم که سزاوار است که سرمشق ما باشد «فبشر عباد الذین یستمعون القول»، این یعنی کثرت‌گرایی اندیشه‌ای و شنیدن همه اقوال و برگزیدن بهترین اقوال و بهترین نقدها و اظهارنظرها. به آن دوستم گفتم، اگر اختلاف به معنای آمد و رفت باشد که معنا ندارد؛ آمد و رفت باب دیگری دارد؛ و صله رحم و رفاقت و دوستی است. اصلاً سفارش نمی‌خواهد. بشر مدنی به طبع انجام می‌دهد. ما هیچ وقت حدیث نداریم که غذا بخوریم یا مثلاً بخوابید، اینها بدیهیات است و گفتن ندارد. اگر هم گفته شده باشد، مؤول می‌شود. نهایتاً غایت معنا همان است که اختلاف علما رحمت است. گفت: اختلاف چرا رحمت است؟ اختلاف که رحمت نمی‌شود؟! گفتم: بله اختلاف به شرط شیء است، نه لا به شرط. اختلاف به شرط این است که علما با هم تضارب آرا دارند و نقد و رد دارند، جرح و تعدیل دارد و نقض و رد و ابرام و «حیاء العلم بالنقد و

الردّ». باز آن دوست داشمند ما به روی خودش نیاورد. گفتم: پس «حیاء العلم بالنقد و الردّ» یعنی چه؟ این هیچ ربطی به موضوع شما و ما نحن فیه ندارد، گفت: مطمئناً دارد. آری اگر در جامعه‌ای نقد نباشد و خاموشی و توطئه و سکوت حاکم باشد، آن جامعه حیات فرهنگی و حیات طیبیه فرهنگی‌اش اشکال دارد. ما نشریات نقد خوب زیاد داریم. استاد همایون پور نقد و بررسی کتاب تهران را منتشر می‌کنند، هر شماره‌اش از آغاز تا انجام خواندنی است. آینه پژوهش، نشر دانش، نامه فرهنگستان نیز همین‌طور. همه اینها نقد خوب بسیار دارند. من به اغلب آن نقدها علاقه دارم و نقد را به خاطر نقد بودنش دوست دارم. نقد نقد هم به شرط اخلاق، ادب و اینکه تمسخر نباشد و ایرادهایی که دیده می‌شود با طنز خوشی با خوش باشی برگزار شود، نه با تمسخر. فرق باشد از ورم تا فریبی.

خدمت همه کسانی که ممتاز شمرده شده‌اند و به رنج‌شان ارج گذاشته شده و قدردانی شده تبریک می‌گویم. سعی‌تان مشکور و رنج‌تان مأجور باد، ان شاء الله تعالی. از اینکه استاد دستغیب را به عنوان پیشکسوت انتخاب کردید، خوشحالم. درواقع اگر بنده یک وقتی عنوان پیشکسوت را گرفتم، پیشکسوت نیم نسل بعد ایشان بودم و استادان ما، ایشان و امثال ایشان بودند. ما از روی دستشان چیز یاد گرفتیم. شاد باشید.



سپس استاد عبدالعلی دستغیب به عنوان پیشکسوت برگزیده این گونه سخنرانی کرد:

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

حالی که استاد خرمشاهی گفتند، درباره من هم مصداق پیدا می‌کند. فکر نمی‌کردم از این پله به این دشواری خودم را به بلندگو برسانم. استاد خرمشاهی با یک مطایبه شروع کردند، من هم به پیروی از ایشان با یک مطایبه شروع می‌کنم. در مجلسی از ادبای فرانسه صحبت می‌کردند. یک ادیب معمولی هم مثل بنده آنجا بود، گفت که فرونس دیروز فوت شد، فلان نویسنده هم مریض است، فرانسوا موریان هم در بیمارستان است، حالش هم خیلی وخیم است، دستی بر سر و صورت خودش کشید و گفت: حال ما هم چندان تعریفی ندارد. بنده هم حال چندان تعریفی ندارد.

درباره نقد و نقادی، دوستان ما در خانه کتاب زحمت کشیدند و مصاحبه‌ای داشتیم که در همین کتاب هفته چاپ شده است. در حدود ۵۰ سال است که کار پردردسر نقد را

دنبال می‌کنم و انصافاً هم کسانی مثل دکتر خانلری، دکتر یوسفی، زرین‌کوب، نجف دریابندری، پرویز داریوش، استاد خرمشاهی، آقای سرشار و دیگران خوب نقد می‌کنند. کسانی که خودشان شاعر و نویسنده هم بودند، محمد حقوقی، شاملو، نیما و دیگران نقدهای خیلی خوبی نوشته‌اند. همان‌طور که استاد خرمشاهی هم اشاره کرد، نقد و بررسی کتاب تهران به مدیریت دکتر هرمز همایون‌پور اداره می‌شود. البته در مجلات دیگر هم نقد هست. احساس می‌کنم نسبت به آن موقع که ما شروع کردیم کار نقد بسیار بهتر شده و از آن حالت تخریبی و جنبه تهاجمی کمتر شده، اما درواقع در نقد مقداری تعریض وجود دارد. جامعه بشر از زمانی که پا به عرصه تمدن گذاشته، نقد به معنای اخص کلمه بوده است. در یونان فلسفه به جهاتی سرچشمه گرفت و در هند هم بود. اما در یونان به طور منظم بود، در دیالوگ‌های افلاطونی اندیشه‌های تارمنیدس از یک طرف یا هراکلیتوس از طرف دیگر انتقاد می‌شود، سقراط سعی می‌کند به یک ترکیب تازه برسد، بعد نوبت به ارسطو می‌رسد و از استادش انتقاد می‌کند. عین رابطه افلاطون و ارسطو را بین کانت و هگل می‌بینیم، هگل هم انتقادهایی به کانت داشت و با پیدایش نیچه که دنیای مدرن و پست‌مدرن ترسیم شد، ادامه پیدا کرد. وقتی به ادبیات خودمان مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم محمد غزالی تهافت الفلاسفه را در رد و نقض و انتقاد فیلسوفان مشاء می‌نویسد، بعد ابن رشد در غرب به تهافت جواب می‌دهد. فکر تولید نمی‌شود، بلکه ظهور ناگهانی است، اندیشه مثل برق جرقه است که حالا این برق و اندیشه چگونه در افلاطون می‌گیرد، همان برق در فلسفه اشراق ما به سهروردی و پس از آن هم به صدرالدین شیرازی، حافظ، هگل و نیچه می‌رسد. همین تعدد و تنوع است که اندیشه را پیش می‌برد و هم ژرفای زندگی را بهتر نشان می‌دهد. ما چه‌طور می‌توانیم هستی را ژرف پیمایی کنیم، همه فلاسفه بزرگ با شک و نقد شروع کردند. گوته معتقد است، شک وسیله و میزان تعمیق و عمق پیمایی اقیانوس است، اگر در کنار اندیشه و هنر نقد نباشد و فقط تحسین باشد، آن تحسین ارزش ندارد. نقد صدای نهفته متن را به گوش می‌رساند. نقد تنها این نیست که ما بگوییم نوع شعر فردوسی حماسی است. نوع شعر حافظ تغزل است. نقد سفر از دنیای عادی به دنیای معنا و از سطح به عمق است.

ناقد خوب می‌تواند ما را از سطح به عمق و از تاریکی به روشنی ببرد، پرتوی می‌اندازد که ما به یک جهان تازه و هستی مکشوف پی می‌بریم. به همین دلیل است

کسانی مثل حافظ، مولوی و افلاطون از بین نمی‌روند و هستند و حضور دارند. امروز فردوسی از آن روز حضورش پررنگ‌تر و بیشتر جلوه می‌کند. در آینده هم همین‌طور است. چون اینها طول و عمق زندگی را به ما نشان داده‌اند. خودشان هم ناقدان بزرگ بودند. این حافظ است که ما را متوجه می‌کند:

واعظ ما بوی حق نشنید بشنو کاین سخن

در حضورش نیز می‌گویم نه غیبت می‌کنم

شاعر دیگری می‌گوید:

صوفی ار باده به اندازه خورد نوشش باد

ورنه اندیشه این کار فراموشش باد



سخنرانی بعدی جناب آقای محمد اسفندیاری بود که به تبیین دیدگاه‌های خود در

عرصه نقد این‌گونه پرداخت:

نقد، نقد نثر یا نقد کتاب متأسفانه هم در ادبیات فارسی و هم در ادبیات عرب چندان پیشینه و سابقه‌ای ندارد. ما هم در فرهنگ اسلامی و هم در فرهنگ ایرانی گذشته خودمان، نقد شعر زیاد داشتیم اما نقد نثر نداشتیم، در تذکرها و کتاب‌های تراجم هم کتاب‌های فراوانی تحت عنوان نقد شعر می‌بینید. علاوه بر آن، ما به صورت مکتوب نقد شعر را داشتیم و در محافل و انجمن‌های ادبی هم همیشه نقد شعر بوده است.

در صدر اسلام در فرهنگ عربی هم این چنین بود که شاعری غزلی یا قصیده‌ای می‌سرود و در مجلس ادبی می‌خواند و آنجا تعدیل می‌کردند و می‌گفتند «المرء مفتون بعقله و شعره و ابنه»: (هر فردی مفتون و شیفته به شعر خودش است، چنانچه شیفته فرزند خودش است).

هر کس عقل خود را به کمال بیند فرزند خود را به جمال، شعرش را

هر کس این نوع نگاه را داشته باشد، نمی‌تواند ناقد شعر خودش باشد. باید در محافل عرضه کند. چون نقد ما هم در تاریخ ادبیات خودمان و هم در تاریخ ادبیات عرب بیشتر نقد شعر داشتیم، شعر بیشتر رشد کرد. در هزار سال گذشته شاید در ادبیات فارسی به ندرت بتوان ۵۰ کتاب نثر خوش‌خوان و دندان‌گیر و دلنشین مثل گلستان، بهارستان،

حتی مثل تاریخ بیهقی پیدا کرد. اما در شعر بیشتر از این داریم، به دلیل اینکه شعر نقد شد و هر چیزی که نقد شود، رشد می‌کند و هر چیزی که نقد نشود، راکد می‌ماند. نیچه می‌گوید: دشمن که من را از پا بیندازد، قوی‌ترم می‌کند. دشمن حمله می‌کند اگر زورش به من نرسد، مرا قوی‌تر می‌کند، چون من مجبور می‌شوم از همه قوای نهفته‌ام استفاده کنم: «دشمن من چون مرا نیندازد / زانچه هستم مرا قوی‌ترم سازد». به هر حال نقد خوب باشد یا نه، نتیجه‌اش به سود جامعه فرهنگی و فرد است. من ناقدان را ایثارگران رشته‌های فرهنگی می‌دانم؛ مصححان و محققان کتاب، ویراستاران، کتاب‌شناسان و منتقدان را ایثارگران رشته فرهنگی هستند و به جای اینکه خود بیافرینند در کنار آفریده دیگران آن را نقد می‌کنند تا آن به سامان‌تر شود. یعنی فکر و نظرات خود را که می‌توانند تولید کنند و بیافرینند، می‌گذارند کنار و می‌آیند اثر دیگران را نقد می‌کنند. برای نمونه شیخ تهرانی از بزرگترین کتاب‌شناسان ما، ۶۱ سال عمر خود را در این راه گذاشت.

به اعتقاد من ناقدان را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد: ناقد خوب، ناقد بد و ناقد سفارشی. چیزی که خیلی بدتر از ناقدان بد است، ناقدان سفارشی است. بدترین نقد در این تجربه ۵۰ سال اخیر، از مجله راهنمای کتاب، انتقاد کتاب، گرفته تا این آخرین‌ها، نقدهایی بوده که به سفارش نوشته شده بود و متأسفانه در عرصه نقد هم-چنین چیزی هست و فراوان شاهد بودیم که این نقدی که ایشان نوشته است دیکته بوده:

این همه آوازه‌ها از شه بود گر چه از حلقوم عبدالله بود
این مسئله ولو اینکه در آن، نکات خوب هم باشد، عرصه فرهنگ را تیره و تاره می‌کند و در نهایت به سود ما نیست. جمله معروف حضرت عیسی (ع) «سخن حق را از اهل باطل بگیرد و سخن باطل را از اهل حق نگیرد و ناقد سخن باشید» مشخص می‌کند که سخن درست را از فری نادرست می‌پذیریم و سخنی نادرست را از فردی درست نمی‌پذیریم. در گذشته نقد کتاب به صورتی که در ۵۰ سال اخیر مطرح شد وجود نداشته، چون صنعت چاپ و امکانات و چیزهایی که ما امروزه داریم وجود نداشته است. کتابی در گوشه‌ای از جهان اسلام نوشته می‌شد تا برسد به نقطه دیگری از جهان اسلام، چه بسا ۵۰ یا ۱۰۰ سال طول می‌کشید، لذا نقد کتاب چندان نبود.

شیخ صدوق از پیشوایان بزرگ مذهب شیعه که عده‌ای فتوای ایشان را حدیث می‌دانند - چون خیلی نزدیک به عصر معصومان بود - کتاب معروفی در عقاید دارد به نام *الاعتقادات* که بعد از مدت‌ها همین کتاب با توجه به اینکه مؤلفاش شیخ صدوق بوده و کسی به بررسی آن نمی‌پرداخته، اما هنگامی که این کتاب به دست شیخ مفید می‌رسد، آن را نقد می‌کند و کتاب *تصحیح الاعتقاد* را می‌نویسد و خوب نقد سخن شیخ صدوق آن هم در آن دوره که هنوز ابهت شیخ صدوق بود کم چیزی نیست.

نمونه‌ای دیگر از این نقدها کار شیخ طوسی که از ارکان فقه‌های اسلام بوده می‌باشد، شیخ طوسی در فقه شیعه همان نقش را داشت که نیوتن در عالم علم. بعد از نیوتن کاروان علم متوقف شد و تا مدت‌ها کسی نمی‌توانست اصلاً حرف جدیدی بزند. همین نقش را شیخ طوسی در عالم فقه شیعه داشت. ایشان فقیه بزرگی بودند و گفته‌اند تا ۳۰۰ سال بعد از او، باب اجتهاد تقریباً بسته بود و همه فقه‌های بعد از شیخ طوسی مقلد و حاکی بودند و کسی جرأت نداشت بالای سخن شیخ طوسی سخنی بگوید، الا ابن ادریس - جوانی که تقریباً در ۳۵ سالگی هم فوت کرد - کتابی نوشته به نام *السرائر* که آن کتاب هم کتاب فقهی است. در ابتدای کتاب فقهی یک بحث دارد در مورد کتاب و نقد کتاب که برای من جای تعجب دارد. ابن ادریس آمد و آن سیطره را شکست و باب اجتهاد را برای نقد باز کرد و راه باز شد. از امام صادق (ع) روایت شده که «رحمة الله من اهدى الى عیوبی» (خدا رحمت کند آن کس را که عیب مرا به من بگوید). به قول سعدی: «متکلم را تا کسی عیب نگیرد سخنش صلاح نپذیرد».

تیغ نقد در کشور ما کند است. نمی‌خواهم بگویم تیغ بی‌دریغ باشد، بلکه نباید کسی چشم بسته از این تیغ نقد استفاده کند. دن کیشوت‌های ادبی درست نیستند و دوره گلابوتوره‌های ادبی هم در مجله فردوسی گذشته است. منتقد علاوه بر اینکه بیش از هر چیز باید اخلاقی باشد، باید از ملاحظات کاری و مأخوذ به حیا بودن دست بشوید.

مجله‌های نقد کتاب هم ضمن اینکه فواید بسیار زیادی داشتند از جمله مجله نشر دانش که بیش از ۲۰ سال است، منتشر می‌شود و مجلات دیگری نظیر آن، آنجایی که مجبور شدند رو در رو قرار بگیرند و به کتاب‌ها بپردازند و کتاب‌های سست و ضعیف را نقد کنند، درمانده شدند. چون دیدند خیل عظیمی از دشمن به وجود می‌آورند. من پیشنهادی که برای این کار کردم این بود که کتاب در ایران باید استاندارد شود و

چندی پیش مقاله‌ای تحت عنوان «کتاب استاندارد» نوشتم و در مجله نشر دانش منتشر شد. در آن مقاله یک پیشنهاد حداقلی، یک پیشنهاد حد وسط و یک پیشنهاد حداکثری داده‌ام.

البته نقد کتاب هم در جامعه ما بیشتر معطوف به کتاب‌های خوب است. یعنی کتاب‌های خوب و متوسط نقد می‌شود و کتاب‌های سست و ضعیف نقد نمی‌شوند و چیزی که مردم می‌خوانند، اغلب کتاب‌های سست و ضعیف است و اغلب همین کتاب‌های سست و ضعیف را می‌گیرند، یعنی چه می‌دانند که گلستانی که می‌خواهند بخرند باید تصحیح غلامحسین یوسفی باشد، دیوان حافظی که می‌خواهند بخرند، تصحیح قزوینی و غنی بخرند یا تصحیح خانلری. می‌گویند که من یک دیوان حافظ می‌خواهم و قرآن مترجم می‌خواهم، حالا این ترجمه که از هر کسی باشد، فرقی نمی‌کند.



در ادامه کامران پارسی‌نژاد، به عنوان منتقد برگزیده جوان به ایران سخنرانی پرداخت: «نقد علی‌رغم تمام کاستی‌ها و آن کج‌فهمی‌هایی که در دوره‌های قبل وجود داشت در ۲۰ و اندی سال اخیر از نظر من خوش درخشیده و ما کمتر شاهد آن تقابلهای درگیری‌های کاذب میان منتقد و در حقیقت مخاطب آثار هستیم و از سوی دیگر نقدهای بی‌سامان هم کم شده است. همچنین منفی‌بافی‌ها و داوری‌های مغرضانه و یکسواندیشانه و برچسب‌ها و اتهاماتی هم که به منتقدان وارد می‌شد، کاهش پیدا کرده و به اعتقاد من به تعبیر بعضی از دوستان که می‌گفتند: «منتقد شدی که دشمن داشته باشی» این‌گونه صحبت‌ها و گوشه‌کنایه‌ها نسبت به منتقدان کاهش پیدا کرده است. به نظر من یک مسیر بسیار پرفراز و نشیب را در طی این بیست سال داشته و گام‌اش خیلی آهسته، اما محکم بوده است. شما اگر دقت کنید نسبت به ژانرهای ادبی گذشته و در حقیقت در آثار صاحبان اندیشه و قلمی که در این عرصه‌ها گام برمی‌دارند، دقتی کنیم، می‌بینیم که خیلی از ژانرها دچار افت‌های عظیمی شدند به گونه‌ای که حتی در بیشتر جشنواره‌ها در مقام اول و دوم هم منتخب نداریم. ولی در نقد فکر نمی‌کنم قضیه به این صورت باشد یک حرکت بسیار آهسته و بی‌سروصدا، اما بسیار مستحکم منتقدان داشته‌اند و نتیجه‌اش این شده که این بستر نقد در جامعه ادبی ما و حتی جامعه فرهنگی بیشتر گسترده شده است.

ما یکی از بزرگ‌ترین معضلاتی که در حوزه نقد داریم معضل فقدان فرهنگ نقدپذیری است. این را همه دوستان می‌دانند و سال‌ها نه تنها در جامعه ادبی، بلکه در اجتماع هم ما با این مشکل مواجه هستیم. فکر می‌کنم شیوه کار خیلی ساده بوده از روی کتابی که در غرب تدوین شده و لاجرم حین کار مجبور هستیم، شبیه‌سازی کنیم، مجبور می‌شویم اینها را با هم تطبیق دهیم و گاهی به زور انجام می‌دهیم و نقدهای ما آن چنان سر و سامان نمی‌گیرد و نقدهای محکمی نمی‌شود. مثلاً نقد فمینیستی که در ایران بروز کرده واقعاً همانی است که در غرب ظهور کرده است؟ اگر شما جریان فمینیست را در غرب مطالعه کرده باشید، مسائلی که در آنجا مطرح می‌شود، سرسوزنی به مسائل ما مربوط نمی‌شود. حتی نحله‌های ادبی مثلاً رمانتیسیم در بستر جامعه غرب اتفاق افتاده و خوش هم اتفاق افتاده و با توجه به شرایط اجتماعی، سیاسی، تاریخی بوده که با شرایط جامعه ما متفاوت است. غرب، ببینید چه مسائلی داشته‌اند، انقلاب صنعتی، ظهور کمونیسم، جنگ‌های جهانی اول و دوم و... را پشت سر گذاشته‌اند. اینها همه انعکاس دارد. ما بدون توجه به این شرایط، سریع می‌آییم، گرت‌برداری می‌کنیم و از این مکاتب بدون اینکه حتی بشناسیم و بدانیم پست مدرنیسم چه قدر در غرب طرفدار دارد، استفاده می‌کنیم. آیا واقعاً همه نویسنده‌های آنجا پیرو این مکاتب هستند یا همه خواننده‌های آثار پست مدرنیسم آن را می‌پذیرند؟ من بارها دیده‌ام که نویسنده‌هایی در حوزه ادبیات دفاع مقدس، بسیار طنزهای قوی بودند و داستان‌های جنگی نوشتند که اگر ادامه می‌دادند واقعاً داستان‌های جنگ ما را از بی‌سروسامانی نجات می‌دادند، اما اسیر همین جریان پست مدرنیسم شدند و کار را خراب کردند. برای همین من معتقدم که هیچ جریان بزرگ ادبی اتفاق نمی‌افتد مگر اینکه یک حامی بسیار قدرتمند، صاحب اندوخته ملی، پشتیبان این قضیه باشد. همین جریان نقد ادبی بدون هیچ پشتوانه‌ای و با همین منتقدان صبور، محجوب و بی‌سروصدا کارشان را ادامه می‌دهد. البته اهل قلم هم این ویژگی منحصر به فرد را دارند و معترض نیستند کارشان را انجام می‌دهند. اما این مسئله جریان‌ساز نیست و باعث نمی‌شود ما در آینده به خودمان افتخار کنیم، مثل جریان‌های حافظ و مولانا که به راستی خشکیده و ریشه ذوق و استعداد هنری دیگر در ایرانیان نیست. من باور نمی‌کنم، فکر می‌کنم در تک‌تک و بین تمام رشته‌ها و ژانرهای ادبی ما افرادی هستند که اگر میدان داده شود، می‌توانند حافظ دیگری باشند. اگر شما بخواهید تصمیم‌گیری کنید. در این مسئله چه کسی را انتخاب می‌کنید. به نظر من با

استعدادترین افراد، افرادی هستند که صاحب اخلاق و اندیشه باشند. شما دوره شاه عباس صفوی را نگاه کنید. محققان و پژوهشگران، ادیبان، خطاطان و از بین اینها، (اسامی‌شان ناآشناست) می‌آییم می‌رسیم به شیخ بهایی، ملاصدرا، میرداماد. پس اینها یک گزینش‌ها و اولویت‌هایی باید در نظر گرفته شود و افرادی که استعداد دارند شناسایی شوند و مورد حمایت قرار بگیرند و نتیجه‌اش این می‌شود که من نویسنده‌ی نوعی که بی‌بضاعت هستیم، برای اینکه خودم را به درجه‌ی آن افراد برسانم، سعی می‌کنم تمام کاستی‌های خودم را جبران کنم.

پیشنهاد من این است که دست هم‌تی بلند شود و یک گروه متشکل از تمامی اساتید خبره را جمع‌آوری کنیم و در یک مجموعه بزرگ همانند دایرة المعارف بزرگ اسلامی فعالیت کنند.

اینها پس از بررسی تاریخ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ادبی و هنری ما مکاتب ادبی ما را تعیین کنند.»

گزارش اجمالی دبیرخانه سومین جشنواره نقد کتاب

تولید علم و اندیشه به منزله ضرورتی انکارناپذیر در هر جامعه، قطعاً زمانی عیار بالایی می‌یابد که محک خورد و بازسنجی و نقادی گردد. از این رو، می‌توان گفت که برای دست یافتن به اندیشه و علم عیارمند و برتر، باید نگاه واقع‌بینانه‌ای به مقوله نقد داشت؛ از سویی آن را در ترازوی نقد و محک گذاشت، از سوی دیگر از نقدهای علمی، عینی و روشمند قدردانی و حمایت کرد. بر این اساس دبیرخانه سومین دوره جشنواره نقد کتاب با درک این ضرورت گام در راهی گذاشته که هدفش تحقق این نیازهاست. این دبیرخانه ضمن سپاسگزاری از مدعوین محترم و همکاری و همراهی تمامی اهالی فکر و فرهنگ، در برپایی این دوره، نکاتی را در باب داوری این جشنواره معروض می‌دارد:

۱. پس از فراخوان عمومی، از طریق مطبوعات کثیرالانتشار و همچنین تفحص دبیرخانه جشنواره، از میان ۱۲۰ نشریه انتشار یافته در سال ۱۳۸۴، حدود ۵۲۰ مقاله، در حوزه‌های مختلف فکری - بنا بر رده‌بندی دیویی - مورد ارزیابی داوران قرار گرفت.

۲. داوری این آثار در چهار مرحله انجام پذیرفت. در مرحله اول حدود ۵۲۰ مقاله در مجموع از میان نشریات واصله و انتخاب شده مورد ارزیابی قرار گرفت که ۱۰۹ مقاله به مرحله دوم راه یافت و در مرحله دوم پس از ارزیابی داوران، ۴۲ مقاله به مرحله سوم راه یافت و در نهایت از آن میان دو «مقاله برگزیده» و چهار مقاله «شایسته تقدیر» شناخته شدند

۳. دبیرخانه سومین جشنواره نقد کتاب برای ارج‌گذاری به خدمات پیشکسوتان حوزه نقد و تشویق منتقدان جوان به انتخاب یک پیشکسوت در حوزه نقد و یک منتقد جوان نیز اقدام نمود.

۴. دبیرخانه جشنواره، امیدوار است که دبیرخانه دائمی جشنواره نقد کتاب در خانه کتاب تشکیل شود.

در انتها دبیرخانه سومین دوره جشنواره نقد کتاب، ضمن سپاس از تلاش تمامی ناقدان و اندیشه‌ورزان عرصه فکر و فرهنگ که با نگارش آثار علمی و ارسال آثار خود به جشنواره، بستری مناسب در جهت پویایی فکر و اندیشه در جامعه علمی ایران اسلامی فراهم آوردند، امید می‌برد در سال‌های آتی نیز همچنان جهت پیمودن این مسیر، قرین توفیق و سربلندی باشند.

برگزیدگان سومین دوره جشنواره نقد کتاب:

الف) بخش اصلی

۱. کلیات:

پندارانگاری در فهرست‌نگاری؛ سیدحسن رضوی برقی، آینه میراث، تابستان ۱۳۸۴.

۲. دین:

تدقیقی در تحفه‌الملوک؛ علی‌اشرف صادقی، نشر دانش، پائیز ۱۳۸۴.

۳. علوم اجتماعی:

جرمیت در مفاهیم، آشفته‌گی در مصادیق؛ حسین ترکش‌دوز، کتاب ماه علوم اجتماعی، مهر ۱۳۸۴.

۴. ادبیات فارسی:

ذیلی بر ذیل فرهنگ‌های فارسی؛ مسعود قاسمی، نشر دانش، سال ۲۱، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۴.

۵. ادبیات داستانی:

هیا هو برای هیچ؛ محمدرضا سرشار، ادبیات داستانی، اسفند ۱۳۸۳، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴.

۶. تاریخ:

چند یادداشت درباره تصحیح تاریخ رشیدی؛ مهدی فرهانی‌منفرد، آینه میراث، پاییز و زمستان ۱۳۸۴.

ب) بخش جنبی

۱. عبدالعلی دست‌غیب؛ به عنوان پیشکسوت در حوزه نقد.

۲. کامران پارسی‌نژاد؛ به عنوان منتقد جوان.

۳. نشریه نشر دانش؛ به عنوان نشریه شایسته تقدیر.

نمایه نشریات

- | | |
|----------------------------------|-----------------------------------|
| ۱. آران | ۲۳. پژوهشنامه علوم انسانی و |
| ۲. آموزش تاریخ (رشد) | اجتماعی دانشگاه مازندران |
| ۳. آوین | ۲۴. پژوهش‌های ادبی |
| ۴. آینه پژوهش | ۲۵. پژوهش‌های فلسفی - کلامی |
| ۵. ادبیات داستانی | ۲۶. پیام حوزه |
| ۶. اسلام‌پژوهی | ۲۷. پیام صادق |
| ۷. اقتصاد کشاورزی و توسعه اندیشه | ۲۸. پیک نور (دانشگاه پیام نور) |
| انقلاب اسلامی | ۲۹. تاریخ در آینه پژوهش |
| ۸. اندیشه حوزه | ۳۰. تاریخ روابط خارجی |
| ۹. اندیشه دینی | ۳۱. تاریخ علم |
| ۱۰. اندیشه صادق | ۳۲. تاریخ و تمدن اسلامی |
| ۱۱. اندیشه‌های حقوقی | ۳۳. تخصص اخلاق |
| ۱۲. ایران باستان | ۳۴. تربیت اسلامی (حوزه و دانشگاه) |
| ۱۳. باستان‌شناسی و تاریخ | ۳۵. تعلیم و تربیت اسلامی (دانشکده |
| ۱۴. بانوان شیعه | علوم انسانی دانشگاه امام حسین) |
| ۱۵. بخارا | ۳۶. جهان کتاب |
| ۱۶. برهان و عرفان | ۳۷. چیستا |
| ۱۷. بینات | ۳۸. حقوق اساسی |
| ۱۸. پژوهش | ۳۹. حکمت و فلسفه |
| ۱۹. پژوهش زبان و ادبیات فارسی | ۴۰. حکومت اسلامی |
| ۲۰. پژوهش علوم سیاسی | ۴۱. حوزه و دانشگاه |
| ۲۱. پژوهشگران فرهنگ | ۴۲. دانش |
| ۲۲. پژوهشنامه ادبیات کودک و | ۴۳. دانش سیاسی |
| نوجوان | |

- | | |
|--|--|
| ۴۴. دانش و پژوهش (دانشگاه آزاد اصفهان) | ۶۷. فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز |
| ۴۵. دروازه بهشت | ۶۸. فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم |
| ۴۶. ذهن | ۶۹. فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد |
| ۴۷. رهیافت | ۷۰. فصلنامه دانشکده علوم انسانی (مدیریت) دانشگاه امام حسین |
| ۴۸. روزنامه شرق | ۷۱. قند پارسی |
| ۴۹. روزنامه قدس | ۷۲. کتاب ماه ادبیات و فلسفه |
| ۵۰. زبان و ادب (دانشگاه علامه) | ۷۳. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا |
| ۵۱. زبان‌شناسی | ۷۴. کتاب ماه دین |
| ۵۲. زبان‌های ایرانی (ضمیمه فرهنگستان زبان) | ۷۵. کتاب ماه علوم اجتماعی |
| ۵۳. زمانه | ۷۶. کتاب ماه کلیات |
| ۵۴. زنان | ۷۷. کتاب ماه کودک و نوجوان |
| ۵۵. زیباشناخت | ۷۸. کتاب ماه هنر |
| ۵۶. سروش اندیشه | ۷۹. کتاب نقد |
| ۵۷. سفینه | ۸۰. کتاب‌های اسلامی |
| ۵۸. شعر | ۸۱. گلبنگ |
| ۵۹. شیعه‌شناسی | ۸۲. مدرس |
| ۶۰. علوم اجتماعی و انسانی (دانشگاه شیراز) | ۸۳. مشکوة |
| ۶۱. علوم انسانی (پژوهشگاه علوم انسانی) | ۸۴. مطالعات اسلامی (دانشکده الهیات فردوسی مشهد) |
| ۶۲. علوم انسانی (دانشگاه الزهرا) | ۸۵. مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز |
| ۶۳. علوم حدیث | ۸۶. مطالعات ایرانی (دانشگاه باهنر کرمان) |
| ۶۴. فرهنگ (پژوهشگاه علوم انسانی) | ۸۷. مطالعات خاورمیانه |
| ۶۵. فرهنگ اندیشه | |
| ۶۶. فرهنگی پیمان | |

۸۸. مطالعات راهبردی	۹۸. میراث مکتوب
۸۹. مطالعات عرفانی (دانشگاه کاشان)	۹۹. نافه
۹۰. مطالعات منطقه‌ای	۱۰۰. نامه انجمن
۹۱. مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام	۱۰۱. نامه پارسی
۹۲. مطالعات و تحقیقات ادبی	۱۰۲. نامه تاریخ‌پژوهان
(دانشگاه تربیت معلم)	۱۰۳. نامه فرهنگستان
۹۳. معارف	۱۰۴. نامه مفید
۹۴. معارف اسلامی (انجمن معارف اسلامی)	۱۰۵. نقد کتاب تهران
۹۵. معارف عقلی	۱۰۶. نقد و نظر
۹۶. میراث جاویدان	۱۰۷. الهیات و حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی
۹۷. میراث شهاب	

اسامی داوران

۱. ارژمند، محمود	۹. رحمتی، محمد کاظم
۲. افکاری، فریبا	۱۰. زنوزی جلالی، فیروز
۳. اکبری، منوچهر	۱۱. زیبا کلام، سعید
۴. اوجبی، علی	۱۲. شاکری، احمد
۵. ایمانی، بهروز	۱۳. صادقی، علی اشرف
۶. بهرامیان، علی	۱۴. کچوئیان، حسین
۷. تجار، راضیه	۱۵. کرامتی، یونس
۸. ثبوت، اکبر	۱۶. یثربی، یحیی

گزارش چهارمین دوره

جشنواره نقد کتاب

همزمان با دوازدهمین

دوره هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران

۲۷ آبان ماه ۱۳۸۶

چهارمین دوره جشنواره نقد کتاب در ساعت ۱۶ روز ۲۷ آبان ماه سال ۱۳۸۶ با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید و ترنم سرود جمهوری اسلامی ایران آغاز شد. در ابتدا استاد بهاءالدین خرمشاهی به ایراد سخنرانی پرداخت:

به نام خدا. با عرض سلام به محضر یکایک حاضران فرهیخته این مجلس روحانی و علمی، فرهنگی و حتی هنری. دوستانی از راههای دور تشریف آوردند از اصفهان، قم و احتمالاً از شهرهای دیگر. بنده به سهم خودم خیرمقدم می‌گویم و بسی باعث خوشبختی خاطر مجروح بنده است که می‌بینم این جشنواره نقد کتاب به حمدالله چهارمین سالش را طی می‌کند و مثل پروژه‌ها یک فکر جوان بود، وقتی که صحبت از جشنواره نقد کتاب بود، من فکر می‌کنم که پارسال بود، در بدنه این تربیون بود که خواندم چهارمین سال است. ان‌شالله که از چهلیمین سال هم بربگذرد. عزیزان همه شما صاحب تألیفات هستید، ترجمه، تصحیح، تألیف، ویرایش و همه شؤون کتاب، کار شماست. به ویژه هم که مناسبت این مجلس بیشتر است با آن نقد کتاب.

من فرم نقد کتاب را، شکل نقد کتاب را بسیار می‌پسندم و این شیوه مقاله‌نویسی را که نمی‌دانم چه قدر سابقه دارد در کتابها می‌بینیم که نقد و جرح و تعدیل و اینها و نوید این کارها را ما در آثار قدما می‌بینیم. ردهایی که علمای بزرگ بر هم نوشتند خود کتابشناسی است. فکر می‌کنم که به کتابی بالغ می‌شود. جناب انوشه هم مقاله قابل توجهی درباره رذیه‌نویسی در قدیم دارند. اما نقد که به معنی ردّ مطلق نیست. هم دیدن حُسن‌ها هنر است و هم دیدن نقص‌ها. برای ناقد نمی‌شود آن شعر حافظ را خواند که

«هر که بی‌هنر افتد / نظر به عیب کند.» نه، این هنر است که کسی بتواند کمبودها، کاستی‌ها، کژی‌های یک اثری را ببیند. منتها چگونه گفتنش هم خیلی مهم است. بایستی نقد از جدل دور شود. به ویژه در روزگار ما که ان‌شاءالله اخلاق کتاب‌یاری و کتاب‌داری و... هم تعالی بیشتری پیدا کرده و پیدا می‌کند. ان‌شالله که دوستانی که نقد می‌نویسند با سنین مختلف از جوان و میانسال و مثل بنده پیر این راه، من حالا شاید در جوانی یک کمی نقدهای ستهنده می‌نوشتیم ولی در راه داشتم فکر می‌کردم که این رسم جوانمردی نیست که آدم از یافتن عیب‌ها در کتابی خوشحال شود. نه، مثل غلط چاپی باعث خوشحالی کدام خواننده می‌شود. پس بایستی جوانمردی را رعایت بکنید و حسن‌ها را هم ببینید. کتابی که قابل نقد نوشتن باشد، بدون شک محاسنی هم دارد. اگر کتابی سراپا عیب و کژی و کاستی است، باید رهاش کرد. این کتاب دیگر تعطیل می‌شود در همان چاپی که شده و به چاپ دوم نخواهد رسید. چون از واکنش جامعه درمی‌یابد که مشکل دارد.

باری همه شما می‌دانید که حیات علم به نقد است و رد. با یکی از دوستان فرزانه هم بحثی داریم که اختلاف علمای امتی حدیث است و این حدیث صحیح است، از نظر فنی نه از نظر معنایی. ایشان می‌گفتند که آخر اختلاف که مایه رحمت نمی‌شود. گفتم ببینید اختلاف به شرط علما و به شرط این که باعث بالیدن علم شود. این شرط‌ها را به عهد ذهنی معرفه گرفته است صاحب شریعت اسلام (ص) و ان‌شالله که حالا حدیث بودنش را هم دوستان عنایتی بکنند. من ابزارهای حدیث‌یاب خیلی پیشرفته ندارم. باری، ببینید که اگر این حرف درست نباشد که اختلاف علما، اختلاف عالمانه، کریمانه و مؤدبانه و جوانمردانه‌شان باعث رحمت نباشد، پس عکس این باید درست باشد. چون در عالم هر گزاره‌ای که شما بگویید یا خودش درست است یا عکسش. بی‌هیچ تردید. امتحان بکنید. این مسأله منطقی است. عکسش این است که همه علما یک چیز بگویند. یعنی هم در خواندن حافظ، در خواندن مثنوی یا غزل‌های شمس یا حدیث-شناسی همه یک حرف را بزنند. خوب این که تکرار مکررات است. این که اصلاً امکان ندارد. مگر ممکن است که همه دیده‌ها به یک دید فروکاسته شود. همه نظر‌ها به یک منظر. امکان ندارد. باری، درست است که ساعت ندارم ولی حافظه‌ام کار می‌کند که نباید بیشتر از این صحبت بکنم. خیلی دلم تازه شد از این محفل فرهنگی و پیشاپیش خدمت‌عزیزانی که درواقع برنده علمی هستند، این موفقیت علمی را به همه‌شان تبریک می‌گویم و ان‌شالله که نقد در کشور ما هر نوع نقد فرهنگی بالیده‌تر و بالنده‌تر

شود. همه شما را به خداوند بزرگ می‌سپارم. امیدوارم که خاطره خوشی از چهارمین جشنواره نقد کتاب هم داشته باشیم. تشکر می‌کنم.



در ادامه دکتر سیدجلال الدین کزازی این‌گونه سخن گفت: به نام خداوند جان و خرد با درودی گرم به همه شما که از فرزندگان و فرهیختگان هستید. نشانه این فرزاندگی و فرهیختگی هم آن است که در بزمی گرد آمده‌اید که به پاس و به نام کتاب و نقد و سنجش و بررسی آن بر پای داشته شده است. به هر روی داستان نقد کتاب از دیدی هم داستانی است کهن. زیرا چندی است که بدان پرداخته می‌شود، در آن می‌اندیشیم، درباره آن می‌نویسیم، هم داستانی است نو، زیرا که این داستان هنوز به فرجامی فرخنده نرسیده است. اگر می‌رسید شاید نیازی به برگزاری چنین بزم‌هایی نیز نمی‌بود. چون زمان نیست من گفتار خود را سخت کوتاه در دو زمینه با شما در میان می‌گذارم.

راست این است که پُرسمان نقد هنوز در جامعه ما آنچنان که گفته آمد به فرجام نرسیده است. پُرسمانی است که ما هر روز به گونه‌ای با آن رو به روییم. این پُرسمان را می‌توان بر دو پایه نهاد از دو دیدگاه، کاوید و بررسیید. یکی منش نقد است، دو دیگر کنش نقد. هر چند که این هر دو از یکدیگر ناگسستنی‌اند. اما به هر روی برای آنکه این زمینه بهتر، ژرف‌تر، روشن‌تر کاویده بشود، من آنها را جدا از یکدیگر برمی‌رسم و می‌کاوم.

ما نه تنها در نقد کتاب اگر از نگاهی فراخ و فراگیر و آن چنان که فرنگیان می‌گویند پدیدارشناختی بنگریم، بلکه در دیگر زمینه‌هایی که نقد با سنجش و بررسی پیوند دارند، با پُرسمان روبه‌رو هستیم. اگر از من بپرسند ریشه و خاستگاه این پُرسمان روانی و اجتماعی چیست؟ پاسخی که می‌توانم بدهم این است که ما هنوز نتوانسته‌ایم خود را بر چیرگی فرهنگ آرمان‌گرایانه یا اسطوره‌ای برهانییم. ما هنوز بدان خوگیریم که پدیده‌ها را در دو سوی ناساز و آشتی‌ناپذیر ببینیم. یا یک سره سیاه یا یک سره سپید.

هم از این روست که در آن هنگام نیز که به نقد کتاب می‌رسیم یا یک سره دشمنانه و تیره‌بین با آن کتاب رویاروی می‌شویم یا یک سره دوستانه و سپیدنگر. اگر هم گاهی سنجنده کتاب، در کنار عیب‌هایی که از کتاب می‌گیرد از هنر آن نیز سخنی در میان می‌آورد، آن سخن نه در چندی و نه در چونی با آن بخش دیگر که در آن بر عیب‌ها انگشت نهاده است، هم سنگ و هم تراز نیست. آن بخش پسندیده را هم از آن

روی در نقد می‌آورد که وانماید نقد او نقدی سنجیده و دانش‌ورانه است، به دور از یک سونگری و خشک‌اندیشی و تنگ‌بینی.

دست‌کم من نقدی را ندیده‌ام که داد هر دو سوی در آن به شایستگی داده شده باشد. نقدی را هم ندیده‌ام که یک سره در آن بر نیکی‌های نوشته کتاب پژوهیده، آن نقد‌کننده، آن سنجنده، آن بررسی‌انگشت نهاده باشد.

هنوز نقد با خرده‌بینی با بهانه‌جویی نزد ما یکسان است. این همان‌طور که گفتم پدیده‌ای فردی نیست، پدیده‌ای جمعی است. پُرسمانی اجتماعی است. برمی‌گردد به آرمان‌گرایی ما. ما چیزی را یا یک سره آن چنان که می‌باید باشد می‌خواهیم یا یک سره دل از آن برمی‌کنیم. این منش ناساز، دیرینه در نقد خواه ناخواه بر کنش ناقدانه هم اثر می‌نهد.

اما نکته‌ای دیگر در این میان که به کنش نقد بازمی‌گردد اینکه هنگامی که ما کتابی را برمی‌رسیم که زمینه‌ای و قلمرویی در آن کتاب کاویده و بررسی‌ده آمده است که با سامان‌های اندیشه‌ای در پیوند است، بدان‌سان که می‌سزد نمی‌توانیم آن کتاب را نقد کنیم. زیرا که کنش نقد هنوز در ما آن چنان که می‌باید پخته و سخته نیست. کسی می‌تواند کتابی از این دست را بسنجد، برسد، داد کار را در آن بدهد، خواننده کتاب را راه بنماید تا بتواند از آن کتاب بیشترین بهره را ببرد، که پیش از نقد آن کتاب با زمینه‌ها و دیدگاه‌ها و دبستان‌هایی گوناگون که آن کتاب بر پایه یکی از آنها نوشته شده است، آشنا باشد. ما هنوز نتوانسته‌ایم به چنین دبستان‌ها و سامانه‌هایی در اندیشیدن دست یابیم. پیداست نمی‌توانیم از آنها در سنجش و بررسی کتاب هم بهره ببریم. شاید شما بگویید نه، چنین نیست. کتاب‌هایی بسیار می‌شناسیم که در این زمینه نوشته شده است، اما آن کتاب‌ها من پوست باز کرده و برهنه و بی‌هیچ پرده و پروا می‌گویم از آن ما نیست. بیشینه آن کتاب‌ها برگردانی است از زبان‌های اروپایی. ما هنوز نتوانسته‌ایم به اندیشیدن بومی ایرانی در جهان امروز راه ببریم. در پی آن، نقد سزاوار ایرانی هم از کتاب نداریم. آن دبستان‌ها، آن دیدگاه‌ها بر پایه فرهنگ و منش و تاریخ و پیشینه و ادب آن کسان پدید آمده است. به هیچ روی نمی‌تواند پُرسمان‌ها و نیازهای ما را برآورد و پاسخ بگوید. شاید که در پاره‌ای از دانش‌ها مانند دانش‌هایی که با جهان بی‌جان، با طبیعت در پیوندند، دستاوردها جهانی باشد. شاید ما بتوانیم بگوییم اگر ما در هر جای جهان، اسید سولفوریک را با آهن درآمیزید، خواه ناخواه از آن سولفات آهن با آب به

دست خواهید آورد. باور ندارید بیازمایید. اما هنگامی که ما به قلمروی دانش‌هایی که با انسان در پیوندند می‌رسیم، داستان به آن سادگی نیست. هر انسانی جهانی جداگانه است. در پی آن مردمی هستند که منشی فراگیر ویژه خود دارند. ما اگر بخواهیم ادب خویش، فرهنگ خویش، جامعه خویش، روان خویش، زبان خویش، همه آن قلمروهایی را که به درون ما، به نهاد ما، به پیشینه و تاریخ و فرهنگ و اندیشه و ادب ما بازمی‌گردد بکاوییم، باید سنجه‌هایی، سامانه‌هایی، دبستان‌هایی، دیدگاه‌هایی برآمده از این همه داشته باشیم.

ما نمی‌توانیم با آن دیدگاهی که فلان فرنگی بر پایه داشته‌های خود یافته است، خوشتن را بکاوییم و بسنجیم. پرسمان و کاستی و کژی و تهیگی و نابسامانی ما در نقد کتاب در کُنش نقادانه کتاب به این نکته برمی‌گردد. تا زمانی که ما منش نقد را به راه نیاوریم، جهان را دو سویه و دوگانه و سیاه و سفید نبینیم، از سویی نیز تا هنگامی که کنش نقد خود را به شیوه‌ای سنجیده و دانش‌ورانه سامان نداده باشیم، پرسمان نقد ما همچنان بر جای خواهد بود. کاری خُرد و خام و آسان نیست. اما به هر روی اگر روزگاری بخواهیم به نقدِ نابِ نیکِ نغزِ راستین کتاب برسیم، چاره‌ای جز آن نداریم که این هر دو را پیش از آن به راه بیاوریم و سامان بدهیم. سپاسگزارم.



دکتر بهروز ثروتیان از داوران گروه ادبیات این دوره نیز دیگر سخنران مراسم بود که چنین سخن گفت:

بسم الله الرحمن الرحيم. با کسب اجازه از محضر دانشمندان و اندیشمندان حاضر در جلسه و با سپاس از فاضل محترم جناب آقای علی اوجبی دبیر علمی این جشنواره، که به بنده فرصت سخنرانی دادند. من سخنی داشتم در نقد کتاب، به علت کمی وقت از آن صرف‌نظر می‌کنم. نظامی گنجهای، اولین بیت را از پنج گنجۀ خود را با نام خدا و صفات او شروع می‌کند:

در سابقه سالار جهان قدم مرسله پیوند گلوی قلم

قلم را به صورت عروسی مجسم می‌کند که خداوند بر گردن او مرسله یا گلویند انداخته است. در هر تجسم و استعاره‌ای لازم استعاره بدون تردید دارای معنی مجاز به همانندی است. شبیه باشد، معنی خودش نباشد. گلویی که بر گردن قلم بسته شده، عبارت است از حرف زیبای نون. «نون والقلم و مایسطرون» نون و سوگند به قلم و

آنچه می‌نویسند. نقد از همین جا شروع می‌شود. آیا هر آنچه که می‌نویسند، واقعاً شایستگی دارد که ما بتوانیم درباره آن سوگند بخوریم؟ همه اهل علم هستی و می‌دانید حداقل ۱۳۰ بار کلمه کتاب و ۳۰ بار به اعراب مختلف و ۷ بار به مشتقات آن، یعنی ۱۶۷ بار در قرآن ذکر شده. ولی در جایی که از دانشی از کتاب نام برده، ما را به خود بیشتر متوجه می‌کند.

مفسران قرآن درباره اینکه این که کتاب چیست، بحث کرده‌اند. به هر حال، نقد به نظر من از قرآن شروع می‌شود و آنهایی که با علم سروکار داشتند، علمشان علم کتاب قرآن بود. فضای نقد، چنان که استاد کزازی هم حق مطلب را ادا کردند، نسبت به شرایط زمان و مکان و آگاهی‌ها فرق می‌کند. وقتی مخزن/السرار را می‌خوانیم، می‌بینیم نظامی گنجه‌ای از دبیر شاه می‌خواهد که از نقد این کتاب چشم‌پوشی بکند. در آخر می‌گوید که:

هر سخنی کز ادبش دوری است دست بر او مال که دستوری است
و آنچه نه از شرع برآرد علم گر منم آن حرف در او کش قلم

یعنی در واقع، نقد را از لحاظ ادب اخلاق به قرینه دستوری در نظر دارد. چون دستوری هم به معنی رخصت است و هم به معنی زن بدکاره. هر سخن کز ادبش دوری است، یعنی از ادب اخلاقی یا ادب مشروع هنر دور است و ارزش ندارد. امروز در زمان ما احتمالاً شرایط فرق کرده. آن روز مطلب، مطلب اخلاق و دین بود. ولی امروز من معتقدم هر نقدی باید بر پایه سازگاری باشد. نباید ناقد کتاب قلم بردارد و بگوید من این کتاب را حتی اگر فقط معایبش را بگویم، منظوم سازندگی است. او باید مزایا را در کنار معایب بسنجد، و در این صورت به سازگاری می‌رسد و این همان است که حافظ را ساخته است.

یاد باد آنکه به اصلاح شما می‌شد راست

نظم هر گوهر ناسفته که حافظ را بود

هر کتابی قابل نقد نیست. چون دانشوران و اهل قلم هستند، نکته‌ای از مشاهدات خود را عرض می‌کنم. در انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، مرحوم استاد مسعود فرزاد، کتاب *داستان سیلوش* را که مرحوم استاد مجتبی مینوی تصحیح کرده بودند، در دست گرفته بود. آورد و گفت که در اینجا «آر» چرا نوشته‌ای، «یا» باید بنویسی. البته ایشان براساس نسخه‌های خطی، این ضبط را نوشته‌اند. استاد، جواب فرزاد را ندادند. بعد

از پایان جلسه عرض کردم: استاد! چرا هیچ پاسخی نفرمودید؟ فرمود: پسر من هر کس را بیهوده نباید بزرگ کرد. همان که استاد خرمشاهی فرمودند: هر کتابی در حدّ نقد نیست. باید در نقد، اول نگاه کنیم هدف نویسنده چیست؟ نیاز جامعه چیست؟ طبقه‌بندی کتاب، فصل‌بندی کتاب چگونه است. عمق اطلاعات نویسنده در چه حدّ است. باید به اغلاط چاپی هم توجه کنیم. نظامی با آن همه عظمت، وقتی که خسرو به شیرین می‌رسد، در آنجا در سبب نظم کتاب، به همین نکته غلط‌گیری چاپی توجه عمیق دارد. گفته: «بر جلوه این عروس آزاد» یعنی خسرو و شیرین، «آباد بر آنکه گوید آباد». و بعد می‌گوید: «مبادا بهره‌مند از وی خسیسی» ای کاش وقت بود من همین مصراع را در اینجا توضیح می‌دادم. عالمی را به هم زده.

مبادا بهره‌مند از وی خسیسی مگر خوش‌خوانی و زیبانویسی

زیبانویس را امروز خوش‌نویس می‌گویند. نظامی خواندن را با خوش به کار می‌برد. در پایان عرایض، با ناقدان محترم یک کلمه حرف دارم و آن این است که نقد بکنند، غلط‌ها را مردانه بگیرند، خوبی‌ها را مردانه بگویند، ولی حرف‌گیری نکنند. خدایا حرف‌گیران در کمین‌اند حصار ده که حرفم را نبینند والسلام علیکم ورحمة الله.



آقای اسفندیاری یکی دیگر از سخنرانان این دوره بودند که این‌گونه سخن گفتند: بسم الله الرحمن الرحيم. خوشحالم که چهارمین جشنواره نقد کتاب برگزار می‌شود. امیدوارم این شعله هر سال شعله‌ورتر شود و تبدیل به مشعلی شود. درباره نقد کتاب سروان و استادان پیش از بنده بسیار سخن گفتند. من با توجه به مجالی که هست سعی می‌کنم مختصر نکاتی را عرض کنم.

هر پیشه‌ای بدیهی است که یک پیشینه‌ای ممکن است داشته باشد. نقد کتاب هم پیشینه‌ای دارد. یعنی این پیشه نقد کتاب، پیشینه‌ای دارد و کما فی المعمول سابقه‌اش به یونان برمی‌گردد. پیش‌کسوت نقد سقراط بود. لذا نقد را پیشه سقراطی نام می‌گذارند. یعنی اگر ناقدان کتاب بخواهند سلسله نسب‌شان را بیان کنند، سلسله نسب‌شان به سقراط، فیلسوف مقتول یا فیلسوف شهید می‌رسد که بالاخره جانش را هم بر سر نقد گذاشت. فرق سقراط و دیگران یک چیز بود چنانکه خودش بارها از جمله در خطابه دفاعیه‌اش گفته. سقراط می‌گفت فرق من با دیگران این است که دیگران نمی‌دانند و

نمی‌دانند که نمی‌دانند، اما من نمی‌دانم ولی می‌دانم که نمی‌دانم. لذا سقراط می‌کوشید با گفتگوهای فراوانی که با افراد و دانشوران زمان خودش داشته باشد آنها را به ناآگاهی‌های خودشان یا به جهل خودشان آگاه و متفطن کند. به هر حال فرق است میان کسی که نداند و نداند که نداند با کسی که نداند اما بداند که نداند. لذا سقراط شعارش این بود که خود را بشناس. این نکته اول که بعد مجدداً به این مطلب خواهیم رسید. فرنگی‌ها برای کسی که جنون نوشتن دارد یک تعبیری دارند و از نوشتن خودش و از دست نوشته خودش لذت می‌برد. به او می‌گویند گرافومانیاک. هر نویسنده‌ای تا اندازه‌ای گرافومانیاک هست. یعنی جنون نوشتن دارد. اگر جنون نوشتن نداشته باشد، نمی‌تواند نویسنده حرفه‌ای شود. و هر نویسنده‌ای از دیدن کتاب خودش و نوشته خودش لذت می‌برد. این نه تنها در عالم نویسندگی، بلکه همه جا هست. اغلب انسان‌ها یک مقداری موجب به رأی هستند. از خودشان بسیار متشکر هستند، هیچ کس تصور نمی‌کند احیاناً مثلاً در داوری‌هایش ممکن است خللی باشد. یا احتمالش را کمتر می‌دهد. همیشه انگشت اتهام را به سوی دیگران دراز می‌کند.

لارشفوکو از میان گزین گویه‌های فراوانی که دارد یک جمله‌اش این است می‌گوید همه از نارسایی حافظه‌شان شکایت می‌کنند. هیچ کس من ندیدم از نارسایی داوری‌هایش از نارسایی پیش‌داوری‌هایش شکایت کند. همه می‌گویند من در حافظه‌ام خللی افتاده. اما در داوری‌اش یا در رأی‌اش یا نظرش ممکن است خللی بیفتد، کسی این را نمی‌گوید. این همان چیزی است که ایرج میرزای خودمان می‌گوید:

کس ندیدم که ز بی عقلی خود شکوه کند

همه گویند که در حافظه دارند نقصان

خوب علی‌القاعده هنگامی که همه انسان‌ها این طوری‌اند. نویسندگان هم این جوری هستند، تا اندازه‌ای گرافومانیاک هستند. جنون نوشتن دارند؛ و از دیدن نوشته‌شان و کار خودشان لذت می‌برند. حکایت همان نحوی و کشتیبان است که مولوی در مثنوی گفت. گفت هیچ از نحو خواندی؟ گفت: نه. گفت: برو خوش آمدی نیمی از عمرت بر فنا شد. چرا نیمی از عمرش فنا شد؟ چون نحو نخواندی. یعنی کسی که رفته چیزی کسب کرده، به دست آورده به نکته علمی رسیده، خیال می‌کند عالم و آدم باید بیایند به این نکته برسند، سکه‌ای را که خودش زده برایش خیلی با ارزش است. حالا اگر

دیگران سکه‌ای زده باشند، نه. نویسنده به نکته‌ای که خودش رسیده باشد، برایش خیلی مهم است.

در این کتاب صبح/آعشی یک کتاب خیلی خوبی است در صناعت انشا است. صبح/آعشی فی صناعة/الانشاء از قلقشندی. یک نکته‌ای در این کتاب صبح/آعشی هست، نمی‌دانم به لحاظ فقه اللغة تا چه اندازه درست است. می‌گوید این ابزاری که درست کردند منجنيق. منجنيق ابزاری است که سنگ می‌گذارند در آن پرتاب می‌کنند. می‌گوید کسی که اولین بار این ابزار را درست کرد، خیلی خوشش آمد که عجب دستگاهی درست کردم. برگشت گفت «من چه نیک» این من چه نیک شد اسم همین دستگاه. تبدیل شد به منجنيق. آمد در عربی تبدیل شد به منجنيق. و گرنه در خود عربی جیم و قاف هیچ‌گاه در یک کلمه با هم جمع نمی‌شوند. حالا یادم نیست قلقشندی به چه مناسبت این را می‌گوید. می‌خواهم عرض کنم هر نویسنده‌ای تا اندازه‌ای می‌رسد به اینجا. که «من چه نیک» کتابم چه قدر خوب. به قول سعدی همه کس عقل خود را به کمال نماید و فرزند خود را به جمال. هر کس چنین تصویری دارد. اما اینجا نیاز است کسی به نویسندگان به مدعیان به مؤلفان که زحمت کشیده‌اند و کار کرده‌اند بیاید عیب‌ها و نقص‌های کارشان را هم بگوید. چون ممکن است دچار اعجاب نفس شده باشند. ممکن است مفتون شده باشند به قول خودشان، بیاید یک تلنگری بزند. یعنی همان چیزی که سقراط می‌گفت.

سقراط می‌گفت برو خود را بشناس. یا به قول مولوی رو ای خواجه خود را نیک بشناس که نبود فربه‌ی مانند آماس. ناقد مشخص می‌کند چه کسی فربه است و چه کسی آماس کرده. هنگامی که می‌آید سره و ناسره را از هم جدا می‌کند، غث و سمین را جدا می‌کند. مشخص است که نه آقای نویسنده بیا پایین آن جوری هم که شما تصور می‌کنید نیست.

و وای به روزی که کس در خودش به اشتباه بیفتد. هر کسی در خودش به اشتباه بیفتد، فراوان در همه چیز به اشتباه می‌افتد. حالا ما بشر هم خیلی در خودمان به اشتباه می‌افتیم. شما نگاه کنید همه جا در منابع، تریبون‌ها کتاب‌ها، این طرف، آن طرف این «ولقد کرّمنا بنی آدم» فراوان گفته می‌شود.

این آیه چون یک مقداری خودمان هم می‌خواهیم خیلی تحویل بگیریم این «ولقد کرّمنا بنی آدم» ترجیع‌بند سخنرانی‌های ماست. اما این «ظلوماً جهولاً» که جناب دکتر

ثروتیان تلاوت فرمودند این را ما به روی خودمان نمی‌آوریم. نه آقا «کرمنا بنی آدم» گفته شده، «ظلوماً جهولاً» هم گفته شده. این را هم ما باید بدانیم. من نویسنده و محقق هم باید بدانم. ولو ده سال دارم روی یک موضوع کار می‌کنم. ولو عمری که روی یک موضوع گذاشته‌ام.

به هر حال «ظلوماً جهولاً» است «و ما اوتیتُم من العلم الاً قليلاً» یک اندکی به شما علم دادند. چه خبر است؟ چه ادعایی می‌کنید؟ این «و ما اوتیتُم من العلم الاً قليلاً» متأسفانه ما خوب این را متوجه نشده‌ایم. یکی از فیلسوفان قرن بیستم این را خوب شکافته و واکاوی کرده که چه قدر دانسته‌های ما محدود است. چه قدر دانش ما محدود است. ولو اینکه یک عمر روی یک موضوع کار کنیم. لذا احتیاج به ناقد هست. احتیاج به منتقد هست. که به نویسندگان بگوید خودت را بشناس. «نبود فریهی مانند آماس» گرامافونیک نداشته باش. جنون نوشتن نداشته باش. موجب به رأی نباش. پس این دلیل اول از ضرورت وجود ناقد.

من دلیل دوم را عرض می‌کنم. این جناب بیهقی دبیر و محقق که حتماً کتاب تاریخ بیهقی/ش را دیده‌اید. ایشان در این کتاب یک جمله‌ای را سه بار تکرار می‌کند. می‌گوید هیچ کتابی نیست که به یک بار خواندن نیرزد. اغلب هم ما این جور تصور می‌کنیم هر کتابی به هر حال به یک بار خواندن می‌ارزد. حالا شاید زمان بیهقی هر کتابی به یک بار خواندن می‌ارزید، اما امروزه این طوری نیست. در گذشته شاهد بودید که یک کتاب که نوشته می‌شد گاهی موقع‌ها صدها شرح بر آن نوشته می‌شد یا اگر اندکی مبالغه کرده باشیم، ده‌ها شرح نوشته می‌شد. این نشان‌دهنده این است که کتاب این قدر مهم بوده است. کتاب مرجع بوده، کتاب مادر بوده. از این گونه کتاب‌ها ما در فرهنگ و تمدن خودمان فراوان داریم. اما امروزه چی؟ هر کتابی به یک بار خواندن می‌ارزد؟ اصلاً. امروزه شاید بتوان گفت از هر صد کتاب یکی به خواندن نمی‌ارزد. بلکه از هر هزار کتاب هم یکی به خواندن نمی‌ارزد. کتاب‌های خوب خیلی خیلی کمتر است. البته هیچ کتابی خالی از فایده نیست. اما بگوییم که یک کتاب هست که هیچ‌گاه اولاً تجدید چاپ نمی‌شود و آن کتاب زندگی است. کتاب زندگی انسان هیچ‌گاه تجدید چاپ نمی‌شود. لذا این عمر کوتاهی که دارد باید سعی کند بهترین کتابها را بخواند و از هر چیزی احسنش را بگیرد. لذا نمی‌توانیم بگوییم هر کتابی به یک بار خواندن می‌ارزد. حتی هر کتابی به یک بار ورق زدن هم نمی‌ارزد. باید امروزه مشخص کنیم کتاب‌های

ارزنده را. الان در جامعه خودمان در زیر باران کتاب به سر می‌بریم. یعنی جامعه ما پدیده گرسنگی کتاب را گذاشته کنار به مرحله باران کتاب رسیده است.

اما این همه کتاب را که داریم، می‌خواهیم بسنجیم، غربال کنیم. آخرش تهاش چی درمی‌آید؟ از هر صد کتاب یک کتاب خواندنی هست؟ از هر هزار یک کتاب خواندنی هست؟ شاید نباشد. یا من ممکن است سختگیر باشم. اما شاید دیگر کارشناسان هم تقریباً همین نظر را داشته باشند. ما در جامعه‌مان البته کتاب‌های ارزنده و آموزنده فراوان داریم، اما در کنار این کتاب‌های ارزنده و خوب، کتابهایی هم داریم که من اسمش را کاریکاتور کتاب می‌گذارم، یا کاری کتاب می‌گذارم.

کتابهایی را به فروش می‌گذارند که با فرهنگ تجاری نوشته شده است. آن هم مثلاً یک کتاب است، آن کتابی هم که ده‌ها شرح و حاشیه به آن نوشته شده یا در آینده می‌نویسد، یک کتاب است. اما از این حسن تا آن حسن صد گز رسن.

هر دو گر یک نام دارد در سخن لیک فرق است زین حسن تا آن حسن
می‌بینیم ما از هر صد کتاب، هزار تا کتاب یکی به خواندن می‌ارزد. به قول مولوی:
از هزاران تن یکی تن صوفی‌اند ما بقی در سایه او می‌زی‌اند

چه دلیل اینکه یک مقداری فرهنگ ما، جامعه ما هم عرض نمی‌کنم همه جا همین جور است یک مقدار فرهنگ بازاری شده است. به چه دلیل؟ ببینید من تمام کسانی که با کتاب و فرهنگ سروکار دارند در یک تقسیم‌بندی کلی به سه دسته تقسیم می‌کنم: یک عده‌ای هستند عاشقان علم‌اند. یک عده‌ای کارمندان علم هستند و یک عده تاجران علم.

عاشقان علم، کتاب و فرهنگ و این کاروان را همیشه به جلو می‌برند؛ و بر این کاخ دانش همیشه خشت‌هایی را می‌زنند و می‌آورند بالا. عاشق علمی کسی است که تمام زندگی‌اش را وقف دانش می‌کند. علم تنها معشوقه‌اش است. در کنار علم هیچ معشوقه دیگری ندارد. این‌ها عاشقان علم‌اند. متنها بسیار در جهان اندک هستند.

یک عده‌ای کارمندان علم هستند. علم تنها معشوقه‌شان نیست. یکی از دو معشوقه یا یکی از چند معشوقه‌شان است. می‌خواهند زندگی‌شان را بکنند، راحت باشند، سفر و حضرشان را داشته باشند. تفریح‌شان را داشته باشند. تفرج صنع می‌کنند، در کنارشان هم کارهای علمی می‌کنند. خوب اینها قابل ملامت هم نیستند. اینها کارمندان علم هستند. ما در مؤسسات و نهادها کارمندان علم زیاد داریم.

این کارمندان علم، کاروان علم را خیلی به جلو نمی‌کشند. تقریباً همان جا نگه می‌دارند. یا یک رشد دم‌افزایی به کاروان علم نمی‌دهند. اما یک عده‌ای هستند که تازه پیدا شدند؛ و اینها تاجران علم هستند. که با علم، دانش، فرهنگ، کتاب تجارت می‌کنند. علم و دانش را یک طعمه‌ای می‌دانند. در قدیم هر کسی وارد عرصه علم می‌شد، یعنی وارد یک ریاضت خانه‌ای می‌شد، می‌گفتند آخر مُلّایی، اول گدایی.

واقع قضیه این جوری بوده. آخر دانایی، اول گدایی است. این همه شکایت‌هایی که دانش‌وران و هنرمندان ما در طول تاریخ از فقر و گرسنگی و بی‌پولی و بی‌نانی کرده‌اند و در کتاب‌هایشان نوشته‌اند، فراوان است. خوب یک زمانی کسی می‌آمد در عرصه علم گام می‌گذاشت می‌دانست که اول گرسنگی و اول بیچارگی است، باید بنشیند خون جگر بخورد، زانو در شکم فرو ببرد، بنشیند و کار کند. اما الان این جوری نیست یک عده‌ای با کتاب و فرهنگ سروکار دارند، با کتاب و فرهنگ تجارت می‌کنند، از طریق کتاب‌هایی که در بازار ملاحظه می‌کنید، در همین ویتترین کتابفروش‌ها، من سخنم را با حدیثی از پیامبر ختم می‌کنم. حدیثی من در کتاب غیرروایی دیدم، خیلی پسندیدم بعد رفتم منبعش را هم گشتم دیدم حدیثی از پیامبر است و خیلی هم جالب است. پیامبر می‌فرماید «من اشراط الساعة ان يُرْفَعَ العلم و يُظْهَرَ القلم». از نشانه‌های آخرالزمان این است که علم رخت برمی‌بندد. علم کمتر می‌شود، نویسنده بیشتر می‌شود. ببینید الان نمونه‌اش در کشور خودمان و جاهای دیگر. نویسنده فراوان، عالم کم. پس ما به چی احتیاج داریم؟ در مقابل این کاری کتاب‌ها، کاریکاتورهای کتاب؟ در مقابل این کتابهای بچاپ بفروش و در مقابل آن نویسندگانی که تصور می‌کنند عالم و آدم آمده برای کتاب اینها. ما احتیاج داریم به نقد کتاب. نقد کتاب باید در کشور ما جدی شود. جدی نیست. حدود ۴۰ - ۵۰ سال سابقه دارد، اما جدی نیست. هیچ چیزی بدتر از این نیست که من به اغوا و اغرا بیفتم. خیال کنم که آن چیزی که نوشتم فصل الخطاب و نهایت الکلام است. باید نقد کتاب در جامعه ما جدی شود. اگر جدی نشود هیچ گامی نمی‌توانیم برداریم. کتاب رکن فرهنگ است. تردیدی نیست. فرهنگ رکن همه چیز است. در این هم تردیدی نیست. توسعه و پیشرفت در هر کشوری می‌خواهد باشد باید فرهنگ باشد. فرهنگ می‌خواهد رشد کند، باید کتاب باشد. کتاب می‌خواهد رشد کند، باید نقد کتاب باشد. نقد کتاب در کشور ما جدی نیست.

چند مجله نقد کتاب در دهه‌های پیش داشتیم، خوب بود، راهنمای کتاب داشتیم، انتقاد کتاب داشتیم. نشر دانش که کماکان هست. باید نقد کتاب بسیار بسیار جدی گرفته شود. من می‌خواهم پیشنهاد کنم مؤسسه خانه کتاب این شعله نقد کتاب را که برافروخته مشعلی بکند، از نقد کتاب حمایت بکند. از کتابهای بسیار بسیار ضعیف که تحت عنوان دین منتشر می‌شود، باید اینها نقد بشود که این دین نیست. این کتاب درباره امام حسین (ع) نیست. این کتاب درباره امام زمان نیست. این کتاب چیست که شما درباره استخاره نوشته‌اید؟ آن کتاب چیست در مورد صلوات نوشته‌اید؟ سوءاستفاده از احساسات دینی مردم نشود، از یک طرف، از آن طرف کتابهای عامه پسندی که در باب روان‌شناسی، رمز ثروتمند شدن، رمز موفقیت، دو گام تا موفقیت، چهار گام تا موفقیت ترجمه‌های از روی هم دیگر است. کسی اصلاً ترجمه کرده مثلاً شکسپیر را ترجمه کرده که قطعاً بنده می‌دانم سواد انگلیسی‌اش به اندازه دانش‌آموز دوره دبیرستانی نیست. چه باید کرد؟ باید نقد بکنیم. تا کی تعارف و با سلام و صلوات و این‌گونه چیزها؟ اگر نقد نکنیم، در زیر باران کتاب به سر می‌بریم. آمار و کمیّت خیلی خوب است، اما کتاب‌ها ضعیف هستند. شما بفرمایید این کشور مذهبش، مذهب جعفری است، یک جوان بیاید به من که تخصص کتاب‌شناسی است، بگوید ده کتاب درباره امام صادق (ع) به من به زبان فارسی معرفی کن. من عاجز خواهم ماند، اگر بخواهم ده کتاب خوب و خوش‌خوان پیدا بکنم. بله متون، نصوص، کتاب‌های خوب ارزنده، کتاب‌های مرجع زیاد داریم. اما اگر بیاید بگوید صد کتاب ضعیف در این موضوع یا موضوعات دیگر به من معرفی کن، نداریم. اما از آن طرف می‌بینیم مثلاً در باب گاندی کتاب می‌خواهم من یکی از یکی بهتر به او کتاب معرفی می‌کنم. از رو من رولان که در مورد گاندی نوشته و بهترین نمونه زندگی‌نامه‌نویسی است با بهترین قلم تا کتاب‌هایی که هنوز دارد نوشته می‌شود. حتی یکی از دانشوران حوزه علمیّه قم کتاب مفصل و پرو پیمانی در مورد گاندی دارد. اما ما سرمایه‌های ملی‌مان را چه کار می‌کنیم؟ جناب کزازی یک عمر در باب فردوسی کار می‌کند، حاصل کارش دو تا سه تا پنج تا کتاب بیرونی می‌آید.

از آن طرف یک عده‌ای تاجران فرهنگی تا می‌بینند بازار فردوسی خوب است ۲۰ عنوان کتاب بیرون می‌دهند. کتاب آقای کزازی گم می‌شود. آقای ثروتیان کار می‌کند

یک کتاب منتشر می‌کند، آنها تعدی می‌کنند، ۲۰ کتاب بازاری، از طریق ناشر بازاری بیرون می‌دهند.

پیشنهادی که بنده داده بودم، این است: کتاب استاندارد شود. از آن که بگذریم، نقد کتاب باید جدی شود تا نقد کتاب جدی نشود، کتاب رشد نمی‌کند و فرهنگ رشد نمی‌کند. متشکرم.



در ادامه آقای جهانبخش برگزیده حوزه دین به سخنرانی پرداختند: بسم الله الرحمن الرحيم. سخن من در مورد نقد کتاب دینی بود و نقد در واقع فکر دینی که بیشتر در کتاب دینی جلوه پیدا می‌کند. یعنی آخرین مطلبی که جناب اسفندیاری بر آن انگشت تأکید نهادند. آنچه که به نظرم به طور خاص گفتنی است این است که ما در باب نقد کتاب دینی اولاً گرچه بسیار نوشته‌ایم و پُر کار کرده‌ایم، خیلی صورت‌گرا هستیم. یعنی من متأسفم گمان می‌کنم در آن نامه کذایی هم که در صدمین شماره آینه پژوهش که الان دست آقای اسفندیاری دیدم، در این نامه کذایی هم گمان می‌کنم اشاره کرده‌ام که حتی مجلاتی که یک کم جدی‌تر می‌گرفتند این کار را مثل آینه پژوهش یک کم به صورت‌گرایی گرویدند. یعنی خوب است از جناب استاد عابدی مثال بزنم که در مجلس حاضرند و می‌توانند گوش بنده را بمالند بعد از این سخن و آن این که ایشان مثلاً سال‌ها پیش نقد جاندار و روشن‌گر شرح لمعه مرحوم شیخ محمدتقی شوشتری را نوشتند و در سال‌های اخیر نقد پُر از بانگ و استناد به ظواهر لفظی که البته سودمند بود ولی در باب تصحیح اسفار ملاحظه‌ای که بیشتر به کار خود مصحح می‌آید و بنیادی که ناشر تصحیح است اگر البته قدر آن نقد را دانسته باشد که گویا عاقبت هم بر سر آن نقد به وفاق نرسیدند.

عرض بنده این است که از نقدهای محتوایی، همان ناقدان توانمند گرویدند به نقدهای صورت‌گرایانه. و متأسفانه امروز مجله‌ای مثل آینه پژوهش، مجله آینه میراث که بنده خودم ربطی از سر بی‌ربطی با آن مجله داشتم و همچنین نشر دانش و دیگران در حوزه محتوا امروزه کمتر وارد می‌شوند، در حوزه فکر دینی. بیشتر صورت لفظ، مشکلات ویراستاری، حتی فهرست کردن اغلاط چاپی اینها همه‌اش سودمند است. گاهی نیاز به تخصص‌های فوق‌العاده دارد، ولی در عین حال جانشین نقد محتوایی نمی‌شود. پس اولاً تقدمان صورت‌گرایانه است ثانیاً تقدمان مصلحت‌اندیشانه است که

تأکید بنده بر وجه دوم است. یکی از استادان بزرگوار حوزه علمی قم که امروز کسوت امامت جمعه هم بر قامت دارند در یک مصاحبه‌ای که با مجله کیهان فرهنگی گفته بودند حواسمان باشد چیزی که می‌نویسیم دین مردم را بیفزاید، نه این که دین مردم را بکاهد. والحق که خودشان این ملاحظات را به کار می‌بندند. از سر مصلحت‌اندیشی، از سر تخفیف شدت‌ها مطلب می‌نویسند و برای عموم می‌نویسند، اما جان سخن بنده این است که این مصلحت‌اندیشی روزگارش طی شده. چرا؟ یک پاسخ ساده دارد و آن این است که نزاع این که دین العجایز بهتر است یا دین امام مشککین. امروز به نفع امام المشککین خاتمه یافته. هزار و چهارصد سال در تمدن اسلامی عالمان بزرگ نزاع می‌کردند. یک طرف فخر رازی بود، شیخ مفید بود، سید مرتضی بود و ... که از دین استدلالی پُر از نقادی دفاع می‌کردند و یک طرف بزرگانی مانند ابوحامد غزالی، سید بن طاووس که می‌گفتند این بحث‌ها این طرح شبهه‌ها، این خرده‌گیری‌های متکلمانه اینها به ایمان عموم لطمه می‌زند. اینها ایمان‌ها را سست می‌کند. دین مردم را سست می‌کند. مصلحت بیندیشید و به قول آن استاد حوزه علمی قم چیزی بنویسید که بر دیانت مردم بیفزاید نه که دیانت آن‌ها را بکاهد. به عبارت اجمالی‌تر اینها می‌گفتند «علیکم بدین العجایز» عاقبت رفتن به شبهه‌ها معلوم نیست چی باشد. و آنها می‌گفتند این استدلال‌ها سودمند است، چنین است و چنان است. از جهت علمی این نزاع فیصله پیدا نکرد. هنوز دلایلی به نفع این و دلایلی به نفع آن اقامه می‌شود. اما از جهت خارجی، برونی، برون از اذهان ما این نزاع فیصله پیدا کرد چرا؟ چون دین العجایز دیگر کجا پیدا می‌شود. عجایز هم پای ماهواره و اینترنت نشسته‌اند، با انواع شبهه‌ها، با انواع کلام‌ها آشنا می‌شوند. دیگر اصلاً کجاست آن ایمان دین العجایزی عوام که بخواهیم با طرح نقادانه مطالب نشورانی‌مش؟

دیگر اصلاً مصداق خارجی چندان ندارد. و ۱۰ - ۲۰ سال دیگر که احتمالاً یک نمونه‌اش هم پیدا نخواهد شد. یعنی آن پیرمردی که سر زمین آن متکلم به او می‌گفت از کجا می‌گویی خدا یکی است. بیلش را برمی‌داشت و می‌گفت مگر کسی هم گفته دو تاست؟ یا آن پیرزن نیشابوری که دستش را از چرخ نخ‌ریسی‌اش برمی‌داشت و می‌گفت چون این ایستاد، پس حتماً دین حق است و خدایی هست و چنین است و چنان است. اینها دیگر نیستند. امروز باید دنبالشان بگردیم. ماهواره است و اینترنت و انواع نشریات و انواع مکتوبات و انواع کتاب‌های غیرمجاز که جلوی همین دانشگاه تهران خود بنده

می‌خرم به اقتضای کارم که پرداختن به شبهات کلامی و اینهاست. لذا می‌خواهم عرض کنم که این نزاع فیصله بیرونی یافته است. لذا وقت آن است از سر بصیرت، از سر دیده‌وری، نافذانه، پالایش‌گرانه، از سر تنقیب و تفتیش و تمحیص به نقل‌ها نگریسته شود. سخنان ارزیابی شود. آنچه سست است، تضعیف شود. آنچه صحیح است، تصحیح و تقویت شود و این ضرورت نقد دینی در روزگار ماست. عرض من و کلام من جانش این است که امروز جای آن مصلحت‌اندیشی‌ها نیست. البته با یک تبصره که آنهایی هم که تجربه‌های غیرمصلحت‌اندیشانه می‌کردند، این طور نبود که همه درها را باز بگذارند و بگویند هر سخنی بیاید، چون جای مصلحت‌اندیشی نیست. نه. بزرگی بود مانند شیخ طایفه امامیه، مفید رضوان الله علیه که این حجر عسقلانی می‌نویسد می‌رفت در دکان‌ها نگاه می‌کرد اگر یک شاگرد زیرکی، بچه باهوشی به کار کسب مشغول بود. می‌رفت به پدر و مادرش پول می‌داد، بچه را تأمین می‌کرد که بیاید پای درس بنشیند به جای این که در دکان مشغول کسب باشد. و با این کارها یک نسل آگاه، یک نسل زیرک که مکتب متکلمان بغداد باشد را امثال شیخ مفید تربیت کردند. یعنی البته تن به نقادی دادن، این سرمایه‌گذاری‌ها را کردن، این حمایت‌ها را کردن که امروز زمام کارش به دست امثال آقای دکتر پرویز و رئیس خانه کتاب و امثال این بزرگواران است که باید حمایت کنند، این‌ها را هم لازم دارد، اما به هر حال باید به آن نقادی‌ها تن داد و نه‌راسید. ما قبلاً هر دو گونه این را تجربه کرده‌ایم در جلسه‌ای در خدمت استاد اسفندیاری در قم همین مثال را بنده طرح کردم. اینجا هم اجازه می‌خواهم طرح کنم. ما دو مکتب مقارن داریم. یکی مکتب نص‌گرایی قم در کلام شیعه البته با تسامح اینها را می‌گوییم مکتب. یکی هم مکتب عقل‌گرایی بغداد. عقل‌گرایان بغداد که زیر بار جز واحد نرفتند. که بسیاری نقدهای بی‌پروا کردند. بسیاری سخنان و نقل‌ها را به ترازوی نقادی سنجیدند. بعضی از حرف‌هایشان را آدم نمی‌تواند حتی امروز پشت بعضی از تربیون‌ها با صدای بلند بیان کند و در عین حال نص‌گرایان قم که البته یک چهره اعتدالی ممتازشان شیخ بزرگوار ما صدوق بود. هر دوی اینها را آزمودیم و نتیجه‌اش چه شد؟ نتیجه‌اش این است که امروز هر کتابی تقریباً شیخ بزرگوار ما صدوق، رئیس المحذّثین همان کسی که خیلی دقایق را برای ما شکافته است از جمله در باب همان حدیث «اختلاف امتی رحمة» که ایشان در معانی/الاخبار که مورد اشاره استاد

خرمشاهی بود، می‌گوید این آمد و شد امت است که رحمت است و حدیثی از امام جعفر صادق (ع) می‌آورد. تقریباً هر کتابی از ایشان مانده و امروز ناشران دینی ما با اشتها ترجمه می‌کنند، نشر می‌کنند، بدون حاشیه زدن، بدون حاشیه ناقدانه زدن واقعاً جایز نیست. به گمان من نشرش. چون گاهی باعث می‌شود اخبار آحادی که توهّمات کذایی در اذهان ایجاد می‌کند در اجتماع نشر بشود ولی آن شیخ مفید، آن سیدمرتضی، آن شیخ طوسی تقریباً هر چه نوشته‌اند امروز بدون اینکه حاشیه‌های اصلاحی و تذهیبی را نیاز داشته باشد هنوز به عنوان عقیده امامیه نه فقط نزد تمام فرق اسلامی، بلکه نزد اندیشه‌وران جهانی قابل طرح است. گمان می‌کنم آزموده‌ایم این راه را و یک بار در مکتب بغداد سربلند بیرون آمده‌ایم. ان‌شالله باز هم سربلند بیرون خواهیم آمد. والسلام علیکم و رحمة‌الله.



در پایان مراسم جناب آقای اوجبی دبیر علمی چهارمین جشنواره نقد کتاب این‌گونه گزارش داد: بسم الله الرحمن الرحيم. سعی می‌کنم برای این که مراسم اهدای جوایز را در پیش داریم گزارش را به شتاب خدمت‌تان را ارائه کنم. واژه عربی نقد در اصل به معنای شناخت سکه سره از ناسره است که بعدها هم، هم در زبان فارسی و هم در لسان تازی مجازاً در بازشناسی معایب و محاسن کلام به کار رفت و به تدریج برای همین معنا اصطلاح شد. جالب این که معادل انگلیسی نقد و برخی از برابری‌های آن به معنای داوری و رایزنی است که لازمه معرفت به کاستی‌ها و نیکوهای کلام می‌باشد. چه بدیهی است نخست باید قوت‌ها و ضعف‌های سخن را دریافت تا بعد بتوان درباره‌اش به داوری نشست. نگاهی گذرا به تاریخ علم، ضرورت و جایگاه رفیع نقد را در بالندگی و رشد معرفت، دانش و آگاهی به اثبات می‌رساند. نظام بطلمیوسی که قرن‌ها بر ذهن‌ها سیطره داشت با تشکیک‌ها و انتقادهای منجمان نواندیش بود که فروریخت و نظام نجومی جدید جایگزین آن شد. نظریه‌های موجی، خطی، ذره‌ای، ذره موجی در فیزیک نور که به تدریج در اثر نقدهای مبتنی بر آزمون و خطای فیزیکدان‌ها جایگزین یکدیگر شد. تشکیک‌ها و تعارض‌های میان متکلمان. فلاسفه و عرفا از جمله انتقادهای کوبنده و ویرانگر تندیس و اسطوره تشکیک امام فخر رازی، امام محمد غزالی که باعث نزدیکی کلام به فلسفه و به وجود آمدن جریان‌ها و نظام‌های فلسفی جدید شد و صدها نمونه دیگر که همگی شاهد این مدعایند. حتی در فلسفه علم و معرفت‌شناسی بسیاری

اصل ابطال‌پذیری را معیار علمی بودن آموزه‌ها و تئوری‌ها انگاشته‌اند. در میان عالمان مسلمان نیز از دیرباز پابندی به نقد و تشکیک و پرسش و پاسخ مشهود است. متکلمان، فقها و فلاسفه مسلمان گاه خود به استقبال اشکال‌ها می‌رفتند. و در هر مسأله ناقد فرضی را لحاظ کرده و به نقد فرضی پاسخ می‌دادند. افزون بر آن به نقد اندیشه‌های دیگر ارج می‌نهادند.

هم‌آوردی‌ها و دست و پنجه نرم کردن‌های دوانی، دشتکی، و نگارش رساله‌های جدید و آجد و آجد آجد و همچنین رساله *تهافت الفلاسفه* غزالی که به انگیزه اثبات تناقض آموزه‌های فلسفی نگاشته شد و *تهافت التهافت* که دفاعیه این رشد از فلاسفه می‌باشد از خاطره‌های دل‌انگیز تاریخ علم است.

از چپستی نقد و اهمیت آن بگذریم. پس از گذشت نزدیک به نیم قرن از نقدنویسی که با مجله *راهنمای کتاب* آغاز و به واسطه نشریاتی چون *نقد کتاب*، *آینه پژوهش*، *آینه میراث*، *نشر دانش*، *جهان کتاب*، *نامه علوم انسانی* و مجلات تخصصی *کتاب ماه* تداوم یافت آنچه خلاً آن به طور جدی احساس می‌شود پرداختن به آسیب‌شناسی نقد و نقد نقد است. باز کاوی پدیده نقد در چند دهه اخیر به خوبی نشان می‌دهد که هنوز ادب نقد در میان اهل قلم نهادینه نشده و افراط و تفریط‌ها در بسیاری از موارد مخاطبان را از ثمرات آن بی‌بهره می‌سازد. برخی از نقدها به جای نقد اثر متوجه نقد مؤلف است. و بعضی دیگر جز بزرگ‌نمایی قوت‌ها چیز دیگری نیست. و رخنه‌ها را نمایان نمی‌سازد. با کمال تأسف در میان صاحبان آثار و ارباب قلم کمتر کسی هست که حاضر باشد اثرش نقد شود. و گاهی نقد نوعی خصومت تلقی می‌شود و شخص را به مقابله به مثل وامی‌دارد. به قول ابودردا اگر مردمان را نقد کنی، نقدت می‌کنند و اگر رهایشان کنی، رهایت می‌کنند.

مؤسسه خانه کتاب با وقوف به اهمیت نقد و نقش چشمگیر آن در مسیر زایش اندیشه‌ها و رشد و تعالی دانش و خرد با نشر مجلات تخصصی *کتاب ماه*، *تشکیلات*، *جلسات نقد* و بررسی کتاب در سرای اهل قلم، و برگزاری ۴ دوره جشنواره نقد کتاب و نیز انتشار کتاب‌هایی در حوزه‌های نظری نقد بر آن است که در فرهنگ‌سازی آموزه نقد و نهادینه کردن آن سهیم باشد. دبیرخانه چهارمین دوره جشنواره نقد در آغاز سال جاری طی فراخوان‌های مکرر از منتقدان و مجلاتی که در حوزه نقد فعالیت دارند درخواست کرد تا نمونه‌ای از مقالات خود را ارسال کنند. تجربه سال‌های پیشین و نیز

دبیری کتاب سال جمهوری اسلامی ایرانی حاکی از آن بود که برخی به دلایل مختلف موفق به ارسال آثار خود نخواهد شد. از این رو برای نخستین بار گروهی ده نفره مسوولیت گردآوری مقالات را عهده‌دار شدند و تلاش شبانه‌روزی را آغاز کردند و طی دو ماه سفر به شهرستان‌ها موفق به تهیه نشریاتی شدند که حتی شماری از اهل قلم و داوران همکار با دبیرخانه از وجود آنها بی‌اطلاع بودند. حاصل این تلاش دستیابی به سیصد و هشتاد مقاله در حوزه‌های گوناگون علوم انسانی، علوم کاربردی و علوم محض بود:

کلیات و کتابداری ۴ مقاله، فهرست‌نگاری و کتاب‌شناسی ۴ مقاله، حکمت (فلسفه، کلام، منطق، عرفان) ۱۶ مقاله، دین ۴۴ مقاله، هنر ۱۰ مقاله، علوم اجتماعی ۷ مقاله، علوم سیاسی ۸ مقاله، علوم و فنون ۴ مقاله، ادبیات داستانی ۹۳ مقاله، ادبیات فارسی ۵۴ مقاله، ادبیات عرب ۱۵ مقاله، شعر معاصر ۳۳ مقاله، زبان‌شناسی ۸ مقاله، تاریخ و جغرافیا ۴۰ مقاله، کودک و نوجوان ۳۴ مقاله و سایر حوزه‌ها ۹ مقاله.

در این دوره نزدیک به ۸۰ تن از اساتید فرهیخته حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی در امر خطیر ارزیابی با دبیرخانه جشنواره همکاری مستمر داشتند. دو کتاب نیز منتشر شد که پس از پایان مراسم تقدیم حضار خواهد شد. نخست مجموعه مقالات انتقادی استاد عبدالعلی دست‌غیب که در طول دهه‌های ۳۰ تا ۸۰ به زیور طبع آراسته شده است. اثر دوم مجموعه مقالاتی در حوزه مفاهیم نظری نقد، آیین نقد، ضرورت نقد و نمونه‌های نقد کتاب که به کوشش جناب آقای اسفندیاری و با همکاری گروهی از نویسندگان آماده شده است.

در پایان ضمن تقدیر از تلاش خستگی‌ناپذیر تمام اساتیدی که خالصانه و عالمانه در امر خطیر ارزیابی مقالات با ما همکاری داشتند و نیز تمامی همکاران سخت کوش مؤسسه خانه کتاب برای همگان آرزوی توفیق روزافزون دارم. به امید اینکه در آینده‌ای نه چندان دور شاهد رواج نقدنویسی و نقدهای عالمانه و پربار باشیم که حیات علمی ما بسته به آن است. والسلام.

برگزیدگان چهارمین دوره جشنواره نقد کتاب:

الف) بخش اصلی:

۱. کلیات:

نگاهی به الشریعة الی استدراک الذریعة؛ علی اکبر صفری، آینه پژوهش، سال هفدهم، شماره ۲ - ۳ (پیاپی ۹۸ - ۹۹). خرداد تا شهریور ۱۳۸۵.

۲. فلسفه (مشترکاً):

دشوارتر از تدریس/استادانه؛ احمد عابدی، آینه پژوهش، سال هفدهم، شماره ۲ - ۳ (پیاپی ۹۸ - ۹۹). خرداد تا شهریور ۱۳۸۵.
ترجمه اسفار اربعه در بوته نقد؛ عباس فتحی، معرفت فلسفی، سال سوم، شماره ۳، بهار ۱۳۸۵.

۳. علوم اجتماعی:

الف. علوم اجتماعی:
نقد و بررسی کتاب تاریخ جراید و مجلات ایران؛ زینب السادات معصومی زاده، یاد، سال ۲۱، پائیز ۱۳۸۵.
ب. علوم سیاسی:
نظم در بی نظمی؛ اصغر افتخاری، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۰۵، اردیبهشت - خرداد - تیر ۱۳۸۵.

۴. علوم و فنون:

نقد و بررسی روضة المنجمین؛ عسکر بهرامی، نامه فرهنگستان، شماره ۲۳، زمستان ۱۳۸۵.

۵. هنر:

نقدی بر سیری در هنر ایران؛ صالح طباطبایی، خیال، شماره ۱۷، بهار ۱۳۸۵.

۶. ادبیات داستانی:

داستان مذهبی مدرن پدیده‌ای از نوعی دیگر؛ زری نعیمی، جهان کتاب، سال ۱۱، شماره ۵ - ۷. شهریور - آبان ۱۳۸۵.

۷. ادبیات فارسی:

نگاهی به نقد ادبی؛ غلامرضا رحمدل، نامه علوم انسانی، شماره ۱۴، تابستان و پائیز ۱۳۸۵.

۸. زبان‌شناسی:

واج‌شناسی، نظریه بهیگی؛ امید طبیب‌زاده، زبان‌شناسی، سال ۲۱، شماره ۱ - ۲، سال ۱۳۸۵.

۹. شعر (مشترکاً):

تصحیح و ویرایش، یا تخریب و ویرایش؛ احمدرضا بهرام پور عمران، گوهران، شماره ۱۳ - ۱۴، زمستان ۱۳۸۵.
شعر تا انتها حضور اثر سهراب سپهری از دیدگاه نقد فرمالیستی، زبان و ادب، شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۵.

۱۰. تاریخ:

نقدی بر تصحیح انتقادی جامع التواریخ؛ مصطفی موسوی، نشر دانش، سال ۲۲، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۵.

۱۱. کودک و نوجوان:

دیگر طالبی نمی‌خورم؛ شهرام اقبال‌زاده (راز آور)، کتاب ماه کودک و نوجوان. شماره ۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۰۶، خرداد - تیر - مرداد ۱۳۸۵.

ب) بخش جنبی:

۱. محمد اسفندیاری: به عنوان پیشکسوت در حوزه نقد.

۲. جویا جهانبخش: به عنوان منتقد جوان.

۳. نشریه نامه علوم/انسانی: به عنوان نشریه شایسته تقدیر.

نمایه نشریات

۱. آناهید
۲. آینه پژوهش
۳. آینه میراث
۴. آینه هند
۵. آیین سلوک
۶. ادبیات داستانی
۷. اسلام پژوهی
۸. الفبا
۹. اندیشه تقریب
۱۰. اندیشه حوزه
۱۱. اهورا
۱۲. ایران مهر
۱۳. باستان شناسی
۱۴. بایا
۱۵. بررسی‌های نوین تاریخی
۱۶. برهان و عرفان
۱۷. بلم
۱۸. پانزده خرداد
۱۹. پایاب
۲۰. پژوهش علوم سیاسی
۲۱. پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان
۲۲. پژوهشنامه علوم سیاسی
۲۳. پژوهش‌های ادبی
۲۴. پژوهش‌های قرآنی
۲۵. تاریخ (نشریه دانشگاه آزاد اسلامی، واحد محلات)
۲۶. تاریخ اسلام
۲۷. تاریخ در آینه پژوهش
۲۸. تاریخ و تمدن اسلامی
۲۹. ترجمان وحی
۳۰. جام جم
۳۱. جهان کتاب
۳۲. چیستا
۳۳. حافظ
۳۴. حدیث اندیشه
۳۵. حکمت
۳۶. حکومت اسلامی
۳۷. خردنامه صدرا
۳۸. خط سوم
۳۹. خیال
۴۰. راهبرد دفاعی
۴۱. رشد آموزش معارف اسلامی
۴۲. رواق اندیشه
۴۳. روزنامه اعتماد
۴۴. روزنامه اعتماد ملی
۴۵. روزنامه قدس
۴۶. روزنامه کیهان
۴۷. روشنان
۴۸. زبان و ادب
۴۹. زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه آزاد اسلامی - واحد جنوب)
۵۰. زبان و زبان‌شناسی
۵۱. زبان‌شناسی

- | | |
|---|---|
| ۵۲. زنان | ۸۱. گنجینه اسناد |
| ۵۳. زیباشناخت | ۸۲. گوهران |
| ۵۴. سخن تاریخ | ۸۳. گیلان ما |
| ۵۵. سفینه | ۸۴. گیلخوا |
| ۵۶. شعر | ۸۵. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان |
| ۵۷. صحنه | ۸۶. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم |
| ۵۸. عصر پنجشنبه | ۸۷. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد |
| ۵۹. علامه | ۸۸. مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران |
| ۶۰. علوم حدیث | ۸۹. مطالعات ملی |
| ۶۱. علوم سیاسی (فصلنامه دانشگاه باقرالعلوم) | ۹۰. معارف عقلی |
| ۶۲. فردوسی | ۹۱. معرفت فلسفی |
| ۶۳. فرهنگ یزد | ۹۲. مهراوه |
| ۶۴. فصلنامه کتاب | ۹۳. میرزا |
| ۶۵. فقه اهل بیت | ۹۴. میقات حج |
| ۶۶. قند پارسی | ۹۵. نامه پارسی |
| ۶۷. کاج | ۹۶. نامه تاریخ پژوهان |
| ۶۸. کتاب شهرزاد | ۹۷. نامه علوم انسانی |
| ۶۹. کتاب ماه ادبیات و فلسفه | ۹۸. نامه فرهنگستان علوم |
| ۷۰. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا | ۹۹. نشر دانش |
| ۷۱. کتاب ماه دین | ۱۰۰. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز |
| ۷۲. کتاب ماه علوم اجتماعی | ۱۰۱. نقد و بررسی کتاب تهران |
| ۷۳. کتاب ماه علوم و فنون | ۱۰۲. نگره |
| ۷۴. کتاب ماه کلیات | ۱۰۳. نهج البلاغه |
| ۷۵. کتاب ماه کودک و نوجوان | ۱۰۴. وقف میراث جاویدان |
| ۷۶. کتاب ماه هنر | |
| ۷۷. کلام اسلامی | |
| ۷۸. کیهان فرهنگی | |
| ۷۹. گزارش میراث | |
| ۸۰. گلستان هنر | |

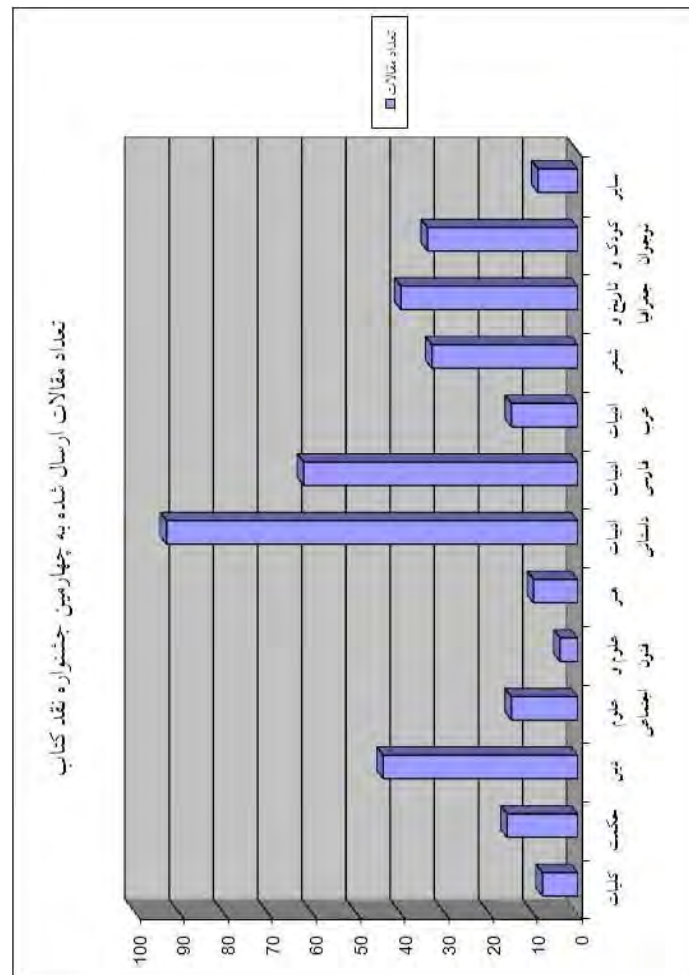
- | | |
|----------------|--------------------|
| ۱۰۵. هفت آسمان | ۱۰۸. الهیات و حقوق |
| ۱۰۶. همشهری | ۱۰۹. یاد |
| ۱۰۷. هنر پارسی | |

اسامی داوران

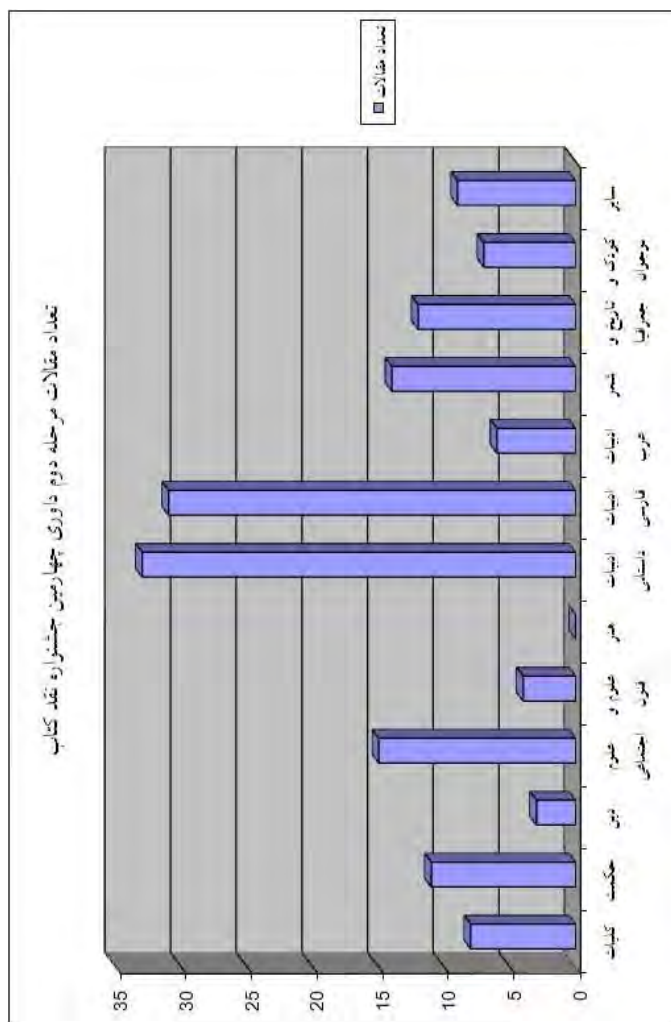
- | | |
|----------------------------|-------------------------|
| ۱. آزاده، فریدون | ۲۵. ثروتیان، بهروز |
| ۲. آیدنلو، سجاد | ۲۶. جعفری مذهب، محسن |
| ۳. ابراهیمی، سیدابراهیم | ۲۷. جعفریان، رسول |
| ۴. ابویی مهریزی، محمدرضا | ۲۸. جلیلی، سیدهدایت |
| ۵. اتحادیه، منصوره | ۲۹. حبیبی، نجفقلی |
| ۶. ارژمند، محمود | ۳۰. حسن بیگی، ابراهیم |
| ۷. اسرافیلی، حسین | ۳۱. حکمت، نصرالله |
| ۸. اکبری، منوچهر | ۳۲. خاتمی، احمد |
| ۹. امامی، صابر | ۳۳. خدایار، ابراهیم |
| ۱۰. انوار، سیدعبدالله | ۳۴. خزائی، محمد |
| ۱۱. اوجبی، علی | ۳۵. خطیبی، ابوالفضل |
| ۱۲. ایمانی، بهروز | ۳۶. خلعتبری، اللهیار |
| ۱۳. باقر، علیرضا | ۳۷. دستغیب، عبدالعلی |
| ۱۴. باهر، محمد | ۳۸. دلاوری، ابوالفضل |
| ۱۵. بایرامی، محمدرضا | ۳۹. رازپوش، شهناز |
| ۱۶. برخواه، انسیه | ۴۰. رحمتی، محمدکاظم |
| ۱۷. بزرگمهر، شیرین | ۴۱. رحیمی ریس، احمدرضا |
| ۱۸. بهرامیان، علی | ۴۲. رواقی، علی |
| ۱۹. بهشتی، سیدمحمد | ۴۳. سلیمانی، بلقیس |
| ۲۰. بیگی حبیب آبادی، پرویز | ۴۴. سلیمانی، حجت‌الله |
| ۲۱. پارسی نژاد، کامران | ۴۵. شایسته‌فر، مهناز |
| ۲۲. پرمون، یداله | ۴۶. شفیعی، سیدضیاءالدین |
| ۲۳. تجار، راضیه | ۴۷. صالحی، نصرالله |
| ۲۴. ثبوت، اکبر | ۴۸. طالعی، عبدالحسین |

- | | |
|-------------------------------|------------------------------|
| ۴۹. طباطبایی بهبهانی، سیدمحمد | ۶۱. کیانفر، جمشید |
| ۵۰. عادل، شهاب‌الدین | ۶۲. مسرت، حسین |
| ۵۱. عباسی، بابک | ۶۳. مشتاق‌مهر، رحمان |
| ۵۲. فتاحی، حسین | ۶۴. مطهرنیا، مهدی |
| ۵۳. فردی، امیرحسین | ۶۵. مظفری، علیرضا |
| ۵۴. فرهانی منفرد، مهدی | ۶۶. مهدی‌پور عمرانی، روح‌اله |
| ۵۵. قربانی‌زرین، باقر | ۶۷. میرمحمدصادق، سیدسعید |
| ۵۶. قوجه‌زاده، علیرضا | ۶۸. نقیب‌السادات، سیدرضا |
| ۵۷. کاکایی، عبدالجبار | ۶۹. نقیب‌زاده، احمد |
| ۵۸. کرامتی، یونس | ۷۰. نوربخش، مرتضی |
| ۵۹. کزازی، میرجلال‌الدین | ۷۱. نوریان، مهدی |
| ۶۰. کلباسی، ایران | |

نمودار مقالات ارسال شده به دبیرخانه نقد



مقالات مرحله دوم



گزارش پنجمین دوره جشنواره نقد کتاب

همزمان با شانزدهمین

دوره هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران

۲۷ آبان ماه ۱۳۸۷

در روز ۲۷ آبان ماه سال ۱۳۸۷ ساعت ۱۷/۳۰ تا ۱۹/۳۰ مراسم پنجمین دوره جشنواره نقد کتاب پس از تلاوت آیاتی چند از کلام‌الله مجید و ترنم سرود جمهوری اسلامی ایران با حضور جمع بسیاری از فرهیختگان، منتقدان و اهالی قلم برگزار شد. آغازگر مراسم جناب آقای علی شجاعی‌صائین مدیرعامل مؤسسه خانه کتاب بود که این‌گونه سخن گفت:

سلام عرض می‌کنم. خیرمقدم و خوشآمد عرض می‌کنم. در کنار مراسم متعدّد که خانه کتاب برگزار می‌کند به نظرم این مراسم از شریف‌ترین برنامه‌های خانه کتاب هست چون موضوع‌اش و اهل برنامه جزو شریف‌ترین موضوعات و برترین حلقه‌های صنعت نقد محسوب می‌شوند. در باب ضرورت نقد اگر سخن بگوییم، زیره به کرمان بردن است. قطعاً نقد زمینه‌ساز تولید و پدید آمدن آثار فاخر و ارزشمند بیشتری است.

امیدواریم به جایی برسیم از رهگذر چنین برنامه‌ایی و در سایه نقد راقی و متعالی که چشم‌ها به جای نگرش به تعداد عناوین کتابهای منتشره در کشور به محتوای کتاب‌ها بنگرند و ان‌شالله کتاب‌های برتر و فاخرتری بیش از گذشته به دستداران کتاب در ایران و جهان، دستداران فرهنگ و ادب ایرانی و اسلامی ما ارائه شود و بتوانیم از این کمیت‌ها به کیفیت برسیم. از همه عزیزان مجدداً سپاسگزاری می‌کنم برای اجابت خانه کتاب. بر خود فرض می‌دانم که از همه عزیزانی که با ارسال مقالاتشان با دبیرخانه همراهی کردند، نیز از داوران محترمی که در گروه‌های یازده‌گانه

نقد با دبیرخانه همکاری داشتند. همین‌طور همکاران عزیزم در دبیرخانه پنجمین جشنواره به ویژه دبیر فرهیخته جشنواره جناب آقای اوجبی تشکر بکنم. در ادامه دکتر رضا داوری به عنوان منتقد برگزیده حوزه فلسفه به ایراد سخنرانی پرداخت:

بسم الله الرحمن الرحيم. بیتی از حافظ خواندند «ز آغاز که پرده پوشی خُلق کریم توست / بر نقد ما ببخش که قلمی است کم عیار» که لفظ نقد در آن شعر بود، من هم فکر می‌کنم که به معنی اسمی نقد نباید بی‌اعتنا باشیم. گرچند نقدی که اینجا مطرح است فعل است. اما این فعل و اسم با هم بی‌ارتباط نیستند. حافظ در جاهای دیگری هم به نقد اشاره کرده، یعنی از نقد یاد کرده؛ و برای فهم معنی نقد خوب است که مراجعه کنیم و ببینیم آن بزرگ چه گفته است. یکی از عجیب‌ترین ابیات حافظ که به معجزه شبیه است این است که: «نقد دلی که بود مرا صرف باده شد / قلب سیاه بود از آن در حرام رفت» از نقد دل یاد می‌کند. این نقد دل، نقد خلاصه است، حاصل است، جوهره است. «نقد بازار جهان بنگر و آزار جهان / گر شما را نه بس این سود و زیان ما را بس».

«نقد بازار جهان»، این نقد یک کمی ملموس‌تر است. نقد دل خیلی ملموس نیست. محسوس است، اما نقد بازار جهان ملموس‌تر است. اما باز هم گفته است: «من آن نیم که دهم نقد دل به هر شوخی / در خزانه به مهر تو و نشانه توست». نقد جوهره است، خلاصه است. اما این نقدهایی که گفتیم اسم است. ما نقد می‌کنیم، کتاب را نقد می‌کنیم. کانت آثاری دارد با عناوین: نقد خرد نظری، نقد خرد محض، نقد خرد عملی، نقد قوه فهم. آن نقد یعنی نقد کردن. نقد می‌کنیم، چه می‌کنیم؟ اول که ما نقد نداریم. درست است من که اینجا خدمت‌تان هستم و به من اظهار لطف دارید، یکی از دوستانم فهرست کرده نوشته‌های من راه ۶۰۰ تا از نوشته‌های من راجع به کتاب و نقد کتاب است. اما اینها بیشتر گزارش کتاب است، معرفی کتاب است یا اظهار نظر شخصی من در مورد کتاب و نوشته است. نقد، مخالفت نیست. نقد حتی بحث نیست. شما کتاب ما بعداً/طبیعه ارسطو را باز کنید. ارسطو آرای مختلف را نقد کرده و بحث کرده، ردّ و اثبات کرده. ما به ارسطو نمی‌گوییم نقاد نظریات. مسامحتاً می‌توانیم بگوییم، ولی ارسطو قصد نقادی نداشته. ارسطو نقاد نیست. ارسطو بحث می‌کند. سره را از ناسره جدا می‌کند. اگر جدا کردن سره از ناسره نقد باشد که نوعی نقد است، مسامحتاً ارسطو را نقاد می‌گوییم.

ولی کانت وقتی عقل را نقد می‌کند، عیب و حسن عقل را نمی‌گوید. درستی و نادرستی عقل را نمی‌گوید. برای اینکه عقل، درستی و نادرستی ندارد. عقل، عیب و حسن ندارد. عقل، عقل است. چه می‌کند؟ کانت معین می‌کند که این عقل چه کاره است؟ چند مرده حلاج است؟ چه شائی دارد و چه کاری از آن برمی‌آید؟ چه می‌تواند بکند و چه نمی‌تواند بکند؟

نقد عقل یعنی تعیین امکاناتی که فرا روی عقل قرار دارد. یعنی عقل چه می‌تواند بکند. عقل چه کاره است؟ نقد کتاب هم با این ملاحظه باید در نظر گرفته شود. ما وقتی کتابی را نقد می‌کنیم، اینکه من مخالفم، اینکه من موافقم، نمی‌پسندم و می‌پسندم، این نمی‌تواند نباشد. یعنی من حق دارم با نظری مخالف باشم یا با نظری موافق باشم. من حق دارم رأی‌ای را اثبات بکنم و رأی‌ای را رد بکنم. البته مخاطب من، خواننده من از من دلیل می‌خواهد و باید گفته‌های من موجه باشد. نوشته من، اظهارنظر من باید موجه باشد. اما اینکه من کتابی بخوانم و بگویم با این کتاب مخالفم. مثلاً من مشائی هستم، کتاب ملاصدرا را بخوانم، کتاب سهروردی را بخوانم و بگویم من مخالفم. من آثار کانت را بخوانم و بگویم من مخالف کانت هستم. این نقد نیست. زیرا هر اهل فلسفه‌ای بالاخره یک فلسفه مختار دارد که آن را بر فلسفه‌های دیگر ترجیح می‌دهد. و به هر حال فلسفه مختار او با فلسفه‌های دیگر تفاوت دارد و احياناً مخالف بعضی از فلسفه‌هاست. مگر دانشجوی فلسفه‌ای مثل من می‌تواند با ارسطو موافق باشد، با افلاطون موافق باشد، با دکارت موافق باشد، با ابن‌سینا موافق باشد، با کانت موافق باشد. اینها که اختلاف نظر دارند! من مگر می‌توانم با همه نظره‌های مختلف این بزرگان موافق باشم! با یکی اگر موافق باشم، با چند تای دیگر قهراً سر ناسازگاری پیدا می‌کنم. ناسازگاری که اینجا می‌گویم، باید تفسیر شود. در فلسفه در عین اینکه بین فلاسفه اختلاف است، یک وفاق هم هست. وفاق در تفکر، وفاق در حرمت تفکر وجود دارد. کتاب ملاصدرا یک سره بحث است. آرای فیلسوفان سلف ذکر می‌شود و نقد می‌شود و در مورد آنها بحث می‌شود. آیا کتاب/سفر ملاصدرا و کتاب‌های دیگر ملاصدرا را، کتاب نقد فلسفه‌ها بنامیم؟ نه. کتاب بحث است. کتاب تعلیم است. این نظرها، این دلایل نظرها این دلایل مخالف نظرها، عرض کردم هر کس بخواهد نقد بکند ناگزیر باید بحث بکند. بحث مقدمه نقد است. اما نقد یعنی ببینم این چیزی که موردنظر من بود کجا قرار می‌گیرد؟ چه مقامی دارد؟ چه موقعی دارد؟ و چه وزنی دارد؟ اشاره کردم که

کانت وقتی نقد عقل می‌کند، به ما می‌گوید که عقل چه کاره است؟ عقل چند مرده حلاج است؟

کاری که فلاسفه سلف از عقل توقع داشتند، از آن برنمی‌آید. عقل به صورت فاهمه که ظاهر می‌شود، به علمی می‌رسد که ما به آن علم نام فیزیک و ریاضی را می‌دهیم. عقل در مسائل متافیزیک به خلاف‌گویی می‌رسد. عقل وقتی از حدود خود خارج می‌شود، به خلاف‌گویی دچار می‌شود. بنابراین جایگاه معین دارد. جای عقل معین است. کانت جای عقل را معین می‌کند. مقام عقل را معین می‌کند. به ما می‌گوید عقل چه می‌تواند بکند و چه نمی‌تواند بکند. در دوره متأخر نقد دامنۀ وسیع‌تری پیدا کرده است. نمی‌خواهم بگویم پیش از این نقد نبوده. اصلاً ما در قرون پنجم و ششم، کتاب‌های نقد شعر داریم. نقد ادبیات داریم. این نقد بوده و من نمی‌خواهم بگویم که اختصاص به دوره جدید دارد. اما در دوره جدید، نقد یک تعینی پیدا می‌کند و دایره وسیع‌تر پیدا می‌کند و در دوران متأخر که ما در آن به سر می‌بریم، جزء مهمی از فلسفه می‌شود. به قسمی که شما امروز فلسفه‌ای را نمی‌شناسید، حوزه فلسفه‌ای را نمی‌شناسید که به نقد ادبی نپردازد. به نقد ادبیات نپردازد، به نقد هنر نپردازد. هنر از اول یکی از مسائل فلسفه بوده است. فلسفه یک خرده امپریالیسم است. فلسفه از زمان سقراط و افلاطون تا زمان ما علم العلوم است. این علم العلوم یعنی تکلیف همه علوم را معین می‌کند.

یعنی معین می‌کند که موضوع هر علمی چیست و روش هر علمی چیست؟ هنر هم در حیطه فلسفه بوده و کتابی که ارسطو درباره شعر نوشته گرچه کتاب ناتمام است، ولی اگر هم تمام بود، کتاب کوچکی بود و مفصل نبود، اما یکی از درخشان‌ترین کتاب‌هایی است که در تاریخ فلسفه هنر نوشته شده. این پرداختن به هنر و پرداختن به نقد ادب و ادبیات و شعر و هنر ادامه پیدا کرده تا زمان ما. حالا یک قدری استقلال بیشتر پیدا کرده، اهمیت بیشتر پیدا کرده. لازم نیست فیلسوف چنان که مثلاً کانت و هگل این کار را کردند، کتابی خاص در نقد ادبیات بنویسد. در ضمن فلسفه نقد ادبیات می‌کند، نقد شعر می‌کند. اصلاً خطابه را در فلسفه می‌آورد. اینکه خطابه در فلسفه جدید جایگاهی پیدا کرده امری است که قابل تأمل است.

ما در نقد چنان که باید کار نکرده‌ایم. البته نقد کار مشکلی است. بحث مشکل نیست، مخالفت مشکل نیست، موافقت مشکل نیست. تصدیق و تکذیب کار دشواری نیست. اما نقد کردن، این که بگویید این کتاب، این نوشته، این فلسفه، این شعر، این

داستان، این رمان، این چیست و چه می‌گوید؟ این کار آسانی نیست. من می‌توانم بگویم کتاب بودلر را خواندم و خوشم آمد. شعر سعدی را می‌خوانم خوشم می‌آید. اگر کسی خوشش نمی‌آید، حداقل اینکه بی‌ذوق است. اگر کسی شعر سعدی را نمی‌خواند یا شعر سعدی می‌خواند و خوشش نمی‌آید، حداقل این است که بی‌ذوق است یا کم‌ذوق است، آدم که بی‌ذوق نمی‌شود. ولی نقد سعدی یک چیز دیگری است. ببینید اگر بخواهید جایگاه سعدی را در تاریخ ادب فارسی معین نکنید، یک کار دیگری باید بکنید. نباید بگویید من خوشم می‌آید، این مثل آب روان دارد حرف می‌زند. نقد سعدی، چیز دیگری است.

من از خودم شکایت می‌کنم که ۵۰ سال از عمرم را قصد داشتم و فکر می‌کردم که باید به نقد و نقادی بپردازم و کاری کرده‌ام، اما کاری که نمی‌گویم رفع تکلیف بوده، ادای تکلیف بوده، اما وقتی حالا خودم به گذشته خودم نگاه می‌کنم، نقد نبوده است. نقد همان‌طور که عرض کردم، یک نوع درک و دریافت است. درک و دریافت جوهره چیزهاست. خلاصه چیزهاست. سعدی کیست؟ سعدی چیست؟ حافظ کیست و چیست؟ و چه کار کرده؟ اگر سعدی نبود، چه می‌شد؟ اگر حافظ نبود، این زبان فارسی چه بود؟ این فرهنگ چه بود؟ من شغلم فلسفه است، ملاًصدرا آمده و چه کرده؟ کافی نیست که من بگویم ملاًصدرا بزرگ است. کافی نیست که بگویم ملاًصدرا افلوطینی است؛ یعنی به آن حوزه تعلق دارد، نه اینکه مقلد افلاطون است. تعارفات به جای خودش. این بزرگوار در تاریخ فلسفه ایران چه گفته است؟ چه کرده است؟ منشأ چه آثاری شده است؟

ابن سینا هم می‌گوییم بزرگ است. اصلاً نمی‌توانیم نگوییم بزرگ است. ابن سینا که بزرگ است، چه کار کرده؟ در تاریخ فلسفه چه مقامی دارد؟ جایگاه ابن سینا در تاریخ فلسفه کجاست؟ اگر به این درک و به درک جوهره فلسفه ابن سینا و تفکر ابن سینا رسیدیم، ابن سینا را نقد کرده‌ایم؛ وگرنه من بگویم ابن سینا قائل به اصالت وجود بوده، مخالف اصالت ماهیت بوده، من با اصالت وجود مخالفم، با اصالت ماهیت موافقم یا برعکس اینها که بحث‌های بدی نیست. اصلاً شغل ماست. کار ماست که این بحث‌ها را بکنیم، اما نام این را نقد نگذاریم. نقد یک کار دشوار بزرگی است. نقد یک اشراف می‌خواهد. یعنی اثر را باید هضم بکنید. درک بکنید. باید یک نوع همدلی و هم‌زبانی با اثر ایجاد شود. اگر هم‌زبانی با اثر پیدا کردم، آن وقت می‌توانم بگویم که من

با او چه ارتباطی دارم. جامعه‌ای که من در آن زندگی می‌کنم چه ارتباطی می‌تواند با آن داشته باشد.

به هر حال نقد در حقیقت عبارت از تعیین مقام، موقع و اصالت یک اثر است. این اثر هر چه می‌خواهد باشد. اثر فلسفی باشد، اثر ادبی و هنری باشد. در علم ما نقد نداریم. در علم ما بحث داریم. در علم رد داریم، آزمایش داریم. حتی استدلال داریم. اما نقد نداریم. ممکن است بگویید علم نقد داریم. یک اصول و قواعدی را مقرر بکنید، یک مسائلی را برای علم نقد مقرر بکنید که در این هم یک مسامحه‌ای هست. طبق عادت مألوف خودم مطلب را ناتمام رها می‌کنم و تشکر می‌کنم از اینکه حوصله فرمودید. تشکر می‌کنم از اینکه بنده را فراخواندید به اینجا و از استادان محترم عذر خواهم.



در ادامه دکتر غلامعلی حدادعادل این‌گونه سخن گفت:

بسم الله الرحمن الرحيم. سلام عرض می‌کنم به حضور استادان محترم، دوستان گرامی و تشکر می‌کنم که فرصت سخنی کوتاه هم به بنده داده شد. استفاده کردم از صحبت‌های دکتر داوری استاد عزیز خودم. و تا حدی جبران شد غیبت من در روز پنج-شنبه که موقع صحبت ایشان ناچار بودم جلسه را ترک کنم. امروز بهره بردم و یاد کلاس‌های درس افتادم که در خدمت‌شان بودیم و استفاده می‌کردیم.

درباره نقد باید اول عرض کنم که من خودم به کسانی که نقد می‌نویسند خیلی مدیونم. و از بیش از ۴۰ سال پیش مشتری پروپاقرص مجلات نقد کتاب بودم و از خواندن نقد خیلی چیزها یاد گرفتم. خیلی از کتاب‌هایی را که خواندم بعد از آن انتخاب کردم که یک نقدی درباره آنها خواندم.

هنوز هم این علاقه را به خواندن نقد کتاب دارم. خیلی سال پیش یک مطلبی درباره نقد به ذهنم گذشت و هیچ وقت هم در مورد آن نه چیز مفصلی نوشتم، نه در مورد آن صحبت کردم. حالا که امر فرمودند من صحبتی بکنم گفتم بهتر است در این جمع که اهل فکر و اهل علم حضور دارند، طرح مطلب بکنم. به نظر من رسیده بود که می‌شود کتابی تحت عنوان اخلاق نقد نوشت. یعنی همین طوری که ما در فنون مختلف اخلاق داریم، بیاییم فکر کنیم در حیطة نقد هم ما چه اخلاقی باید داشته باشیم. برای این کتاب من در ذهن خودم فصولی در نظر گرفته بودم و ابوابی و یادداشت‌هایی هم برداشته‌ام و در دفتری هم فقط سرفصل‌هایش را نوشته بودم. یکی

این است که آن کسی که می‌خواهد نقد بکند چه اخلاقی را باید رعایت بکند. آن ناقد یا منتقد یا نقاد چه چیزهایی را باید رعایت بکند؟ دوم اینکه آن کسی که اثرش مورد نقد واقع می‌شود، چه اخلاقی را باید رعایت بکند؟ و خود نقد باید چه خصوصیتی داشته باشد؟ عکس‌العمل‌ها چگونه باید باشد؟

این موضوعی است که ارزش فکر کردن دارد و اهمیتش در این است که اگر اخلاق نقد نداشته باشیم، نقد شایسته نخواهیم داشت. یعنی نقد به تسویه حساب، عقده‌گشایی، به دشمنی یا نان قرض دادن و در واقع تملق، مداهنه و امثال این جور چیزها مبتذل می‌شود.

ما نه برای نقد کردن صحیح و نه برای نقد شدن صحیح آماده نیستیم. مثلاً اگر بنده یک چیزی بنویسم یا بگویم و یک کسی بیاید بگویند اینجایش غلط بوده یا عیبی داشته، نقص داشته، خطا بوده، چه واکنشی نشان می‌دهم؟ چه عکس‌العملی نشان می‌دهم؟ آیا می‌پذیرم؟ آن را در جهت اصلاح تلقی می‌کنم؟ یک گامی به پیش می‌روم؟ یا این که برآشفته می‌شوم و خط و نشان می‌کشم؟ و در جوابی که می‌دهم سعی می‌کنم او را خرد کنم؟ ما چه کار می‌کنیم؟

اینجا خیلی مسأله است. مثلاً یک کسی کتابی نوشته، زحمت کشیده، می‌خواهد ادعای دانشمندی بکند و بالاخره در جامعه گل کند. بعد یکی می‌آید و می‌گوید مثلاً اینجایش اشتباه بوده، اینجا ضعیف بوده، اینجا غلط گفته و... واکنش اینجا خیلی مهم است. به همین اندازه هم آن کس که نقد می‌کند. بارها دیده‌ام که یک عده‌ای به کمین نشسته‌اند که یک کسی چیزی بنویسد، نظر به عیب می‌کنند به قول حافظ: که «هر که بی‌هنر افتد نظر به عیب کند.» اگر صد امتیاز داشته باشد نمی‌بینند، ولی اگر یک عیب داشته باشد آن را بزرگ می‌کنند. وای به وقتی که نویسنده یک جایگاه سیاسی هم داشته باشد که این دیگر مزید بر علت هم می‌شود. یعنی مسائل خلط می‌شود. اختلاف مشرب‌ها و اختلاف مرام‌ها و خطاهای فکری و... همه را می‌آورند اینجا. یعنی اگر آدمی در عالم سیاست یک چیزی بگوید و یا بنویسد که بشود از آن طریق او را هُو کرد، فوراً در جامعه نقد یک معرکه خونین بر پا می‌شود.

اینها مفاسد اخلاقی است که اگر در فضای نقد جلوی گرفتار نشود، نقد اثر خودش را نمی‌تواند ببخشد. یعنی در جهت تکامل نقد مؤثر واقع نمی‌شود. فضای جنگ و دعوا راه می‌افتد. این بحث دامنه درازی دارد.

مادامی که این اخلاق نقد تدوین نشود و ما متخلّق به اخلاق نقد نشویم، نقد در جهت تکامل مؤثر واقع نمی‌شود. عرض من فقط همین است.

یکی دو جمله دیگر هم عرض بکنم و آن اینکه خیلی ساده است که بباییم راجع به نقد صحبت کنیم، بگوییم نقد کردن چه قدر خوب است. آدم اثرش نقد شود، چه قدر خوب است. در جامعه نقد باشد، چه قدر مفید است. بله، حرف زدن آسان است، ولی اگر در میدان عمل هم همین را نشان دادیم، مهم است. یعنی اگر یک کسی کتابی نوشت، من خواستم نقدش بکنم، حُبّ و بغض را کنار گذاشتم و به قصد خراب کردن طرف دست به قلم نبردم، آن موقع معلوم می‌شود که به این حرف‌هایی که می‌زنیم چه قدر باور داریم. یا اگر من مثلاً یک چیزی نوشتم دیدم، یک کسی حرفی زده، درست گفته، ولی خوب من یا وقت نداشتم یا نمی‌دانستم و عکس‌العمل نشان ندادم، فحش ندادم، عصبانی نشدم، تحمل کردم، طبیعی دانسته‌ام، آن موقع معلوم می‌شود که آمادگی داریم برای نقد کردن و نقد شدن. در این جهت باید یک مقداری کار بکنیم. یعنی مجلات نقد ما نباید عرصه قلم‌دریدگی‌ها و عربده‌جویی‌های قلمی باشد. بالاخره امثال ما وقتی بخواهیم یک کار خلاقی بکنیم که نمی‌رویم سر چهار راه چاقو بکشیم، نفس کش بطلبیم. ممکن است همان روحیه در ما باشد تا به جای سر چهار راه و چاقو کشیدن، قلم از جیب در بیاوریم و در یک مجله نقد، فحش و بد و بیراه به طرف بدهیم. حالا حرف‌های زشت این جوری نمی‌زنیم، حرف‌های زشت جور دیگری ممکن است بزنیم. اما بنیاد یکی است. یعنی همان کژی که یک عده را به آن طرف می‌کشاند، ممکن است من را هم در عالم نقد به همان کارها بکشد.

ما باید در این جهت کار کنیم. فضای نقد را، فضای معتدل منطقی اخلاقی بکنیم. باید نقد عادی شود. جامعه هم اگر کسی یک کتابی نوشت و پنج جایش را گفتند اشتباه است، دیگر از آن به بعد طرف را طرد نکند که این آدم به هیچ دردی نمی‌خورد و مطرود است و... به مسیر می‌افتد. آن وقت اگر نقد جان بگیرد، اثرش این است که هر کسی دست به قلم نمی‌برد. کسی به خودش جرأت نمی‌دهد در مورد هر موضوعی کار بکند. آن وقت علم پا می‌گیرد. یعنی جاده اصلی علم پهن می‌شود و کار ارزش پیدا می‌کند؛ یعنی باید یک جوری باشد که هر کس دست به قلم می‌برد بداند که «نکته‌سنجان‌اند در عالم بسی / خرده می‌گیرند بر کار کسی.» این هست، آن وقت احتیاط زیاد می‌شود. این فایده نقد است به شرطی که مرز اخلاق و بی‌اخلاقی در آن

شناخته شود و مدون بشود و ملکه شود و جا بیفتد و جامعه و اشخاص بپذیرند. این چند جمله را بر حسب تکلیف که فرمودند من تقدیم حضور کردم. عذر می‌خواهم که زیره به کرمان بردم. تشکر می‌کنم.



دکتر احمد سمیعی سردبیر مجله شایسته تقدیر نامه فرهنگستان نیز این گونه سخن گفتند:

بنا داشتیم که اینجا فقط نامه فرهنگستان را معرفی کنم که اگر مورد تشویق قرار گرفته به چه اعتباری است. مقدماً اجازه می‌خواهم یک عرضی درباره نقد بکنم. مفهومی که ما از نقد داریم با مفهومی که الآن در غرب و به طور کلی در جاهایی که ادبیات پیش رفته است و نقد تکامل پیدا کرده است، وجود دارد، تفاوت زیادی دارد. یعنی اصلاً چیز دیگری است. یعنی نقد در نظر منتقدین معاصر غیر از آن چیزی است که ما از آن الآن مراد می‌گیریم. آن چیزی که ما مراد می‌گیریم، در واقع یک نوع ویرایش است، نه نقد. ما سابقه نقد داشتیم، سابقه‌ای بسیار درخشان. نقد درواقع همان چیزی است که ما قبلاً شرح می‌گفتیم. مثلاً شرح مثنوی. شرح که می‌گفتیم یا مثلاً فصوص/الحکم را شرح می‌کردند؛ یعنی یک متنی، یک اثری که رموزی دارد، نکته‌هایی دارد، معانی‌ای دارد که در دسترس نیست، منتقد این را درواقع تفسیر می‌کند و در دسترس خوانندگان قرار می‌دهد.

یک مقاله‌ای اخیراً در مجله جهان کتاب خوانده‌ام، این نمونه نقد است. تورگنیف این مقاله را نوشته است. مقایسه می‌کند هملت شکسپیر را با دُن کیشوت سروانتس. انسان این را می‌خواند می‌فهمد که نقد در جهان غرب به چه معنی‌ای گرفته شده است. به همان معنی که ما از شرح مراد می‌گیریم. یعنی فرض کنید یک شعری را شاعری می‌گوید، این دارای یک رموزی هست، گدھایی هست که این گدھها شناخته نیست. کلید این رمزها، کلید این گدھها را منتقد به دست می‌دهد. با چه؟ با احاطه‌ای که دارد. مثلاً فرض کنید اگر یک قطعه شعر از اخوان می‌خوانیم، این دارای یک گدھایی است که ما کلید این گدھها را در دست نداریم؛ و اگر با این شعر آشنا نباشیم، با شعر نو، با شعر اخوان، با فضای شعری او، با دنیای او، با بینش او آشنایی نداشته باشیم، نمی‌توانیم کلید این رمزها را، به دست بدهیم. در جهان غرب منتقد کسی است که احاطه دارد. واقعاً انسان تعجب می‌کند که این اصلاً چگونه فرصت کرده است که این همه آثار را با نظر

انتقادی بخواند، مثلاً شما آثار لوکاج را که می‌خوانید، خوب حشمش خیلی کم است، اما در همین حجم اندک از فیلسوفان نام برده است، از آثار فلسفی نام برده است، از آثار ادبی نام برده است، از شعر و... یا مثلاً فرض کنید آقای دکتر معصومی وقتی درباره سهراب سپهری می‌نویسد، این نقد است. یعنی ما را با دنیای این شاعر آشنا می‌کند. آنهایی که با دنیایش غریبه هستند، با دنیای این شاعر آشنا می‌شوند. یا بعضی از آثار دشتی به نظر من تا حد زیادی به نقد نزدیک شده است.

بنابراین ما یک تصور دیگری از نقد داریم. نقد به معنی عیب‌جویی، به معنی دیدن عیب یک اثری. نه، این نقد نیست. نقد به این مفهوم در جهان غرب اصلاً نیست. این یک کار فیلولوژیک است. فیلولوژیست‌ها این کار را می‌کنند. مثلاً فرض کنید یک جا در متن تصحیح کرده‌اند، بدخوانی کرده است، می‌گوید اینجا این را این طوری بایستی می‌خواندی، این طوری خواندی. این چیزی که ما از آن مراد می‌گیریم، این است.

ولی نقد واقعاً یک مقام بسیار عالی‌تر و شامخ‌تری دارد. اصلاً بدون نقد می‌شود گفت که ادبیات مفهومی پیدا نمی‌کند. من نرفتم ولی برخی از کتاب‌های آموزشی را که نوشته‌اند دیده‌ام. مثلاً معلم وقتی درباره یک اثر داستانی یا شعر یا یک شاعر در یک محیط دانشگاهی صحبت می‌کند، هیچ از این چیزها نیست که مثلاً بگوید فلان تشبیه را گفته است، فلان صنعت را به خرج داده است، نه، چنین چیزهایی اصلاً نیست. یک چیز دیگری است. یعنی یک چیزهایی که دیگران در یک اثر نمی‌بینند. همان طوری که خوب شاعر یا نویسنده یک دنیای دیگری دارد. دنیایی که ما با آن غریبه هستیم. دنیایی که بی‌همتا است. یعنی نظیرش وجود ندارد. خوب با این دنیا آشنا شدن خیلی مشکل است. به حریم این دنیا نزدیک شدن خیلی مشکل است. فقط کسانی می‌توانند وارد این دنیا شوند - در شعر که اصلاً وارد نمی‌توان شد، می‌شود به حریم‌اش نزدیک شد - کسانی می‌توانند به حریم شعر نزدیک شوند که خیلی کوشش کرده باشند که سختی با آن دنیا و با آن جهان پیدا کنند. اصلاً دنیایی که شاعر خلق کرده است، دنیای دیگری است. دنیایی نیست که وجود دارد. یا ما آن را تجربه کردیم. دنیایی است که فقط شاعر آن را تجربه کرده است.

بنابراین من فکر می‌کنم ما بایستی نقد را به این معنی بگیریم و به این معنی توجه کنیم و به پیش ببریم. ما در نقد خیلی خیلی عقب هستیم. قرن‌های پیش خیلی از اینها جلوتر بودیم. وقتی که فرض کنید شرح مثنوی می‌کنند، این نیست که بگویند فلان

کلمه معنی‌اش این است، فلان صنعت را به کار برده. نه، این نیست. مولانا یک تجربه عرفانی دارد. این تجربه عرفانی را ما چه طوری می‌خواهیم منتقل کنیم؟ او چگونه به ما منتقل کرده است؟ ما چگونه می‌توانیم نزدیک بشویم به آن دنیا که بتوانیم هضم بکنیم؟ بتوانیم وارد آن دنیا بشویم؟ بدون آنکه ما نظیر آن تجربه‌ها را داشته باشیم، نمی‌شود. می‌گویند که قرآن را آن قدر می‌خوانم که صدای پیغمبر را بشنوم و باز آن قدر می‌خوانم که صدای خدا را بشنوم. قرآن را نمی‌شود همین طوری خواند. بایستی در دنیای قرآن وارد شد. این که قرآن شرح دارد، تفسیر دارد، برای همین هست. برای اینکه آن دنیا برای ما ناشناخته است. ما بایستی آن دنیا را بشناسیم. نه تنها بشناسیم بلکه آن دنیا را تجربه کنیم. در آن دنیا باشیم، زندگی کنیم. بنابراین می‌بینید که نقد اصلاً چیز دیگری است. این کارهایی که ما می‌کنیم و معمولاً به عنوان نقد معرفی می‌کنیم، این کارهای فیلولوژیک است. درواقع ادبیات‌شناسی است. خوب این هم ارزش دارد، بی‌ارزش نیست.



سخنران پایانی سیاوش جمادی بود که نقطه‌نظرات خود را این گونه طرح کرد:

من اساساً قبل از هر چیز خدمت‌تان عرض کنم که به پای خودم اینجا نیامدم و سخنران نیستم و سخنرانی بلد نیستم. اهل قلم هستم به غلط یا درست. ناحق یا حق. قلم به دست دارم و قلم با سخنرانی و حضور در برابر جمع تفاوت بسیاری دارد. شاید از همین نکته من بتوانم محملی بیابم برای اینکه مسأله نقد را مطرح کنم. سخنی که با قلم بیان می‌شود و سخنی که از پشت تریبون سخنرانی در معرض استماع حضار قرار می‌گیرد، گر چه ممکن است هر دو به لحاظ مضمون و پیام یکی باشد، ولی گفته به تنهایی همه چیز نیست در جهان. گفته، محل گفتن، جهان گفتن، مخاطب گفته همه اینها با هم یک مجموعه و یک به اصطلاح کُنستلیشن Constellation و پیکربندی می‌سازد که خود آن مجموعه در یک جهانی قرار دارد.

ما کلام قرآن را می‌شنویم، کلام قرآن موسیقی‌ای را به گوش ما می‌رساند که این موسیقی از دوردست‌ها می‌آید. موسیقی دستگاهی ایران را می‌شنویم و نوای این موسیقی از دوردست‌ها می‌آید. موسیقی کلاسیک غرب را می‌شنویم، فرض کنید موسیقی باخ متعلق به یک جهان دیگری است. این جهان، این وضعیت، این ابزار در مضمون بی‌تأثیر نیست. وقت نیست، ولی در مورد این مطلب صحبت بسیار زیاد است. این مطلب را با عرض پوزش از حضور کسانی که اهل نقد هستند و واقعاً من جرأت

زیادی ندارم که در جایی که همه منتقد هستند زیاد صحبت کنم، مطلب را باز کنم. فقط به یک نکته اشاره می‌کنم. بنا به تجربه شخص خودم، وقتی ما می‌نویسیم، می‌توانیم نوشته را خط بزنییم. ولی این گفته‌ای را که الآن من می‌گویم چند لحظه بعد به آسانی نمی‌توانم پس بگیرم. پس گرفتنش همان چیزی را می‌خواهد که آقای حداد عادل عنوانش را گذاشتند اخلاق نقد. البته در حاشیه عرض کنم که اخلاق نقد صرفاً به ویژه در دنیای بسیار پیچیده و عصر اطلاعاتی که ما در آن زندگی می‌کنیم، امری فردی نیست. یعنی منتقد و منتقدالیه در یک زیست جهانی قرار دارند. در یک فرهنگی قرار دارند. تا آن فرهنگ دگرگون نشود، تا آن فرهنگ، فرهنگ گفت‌وگو نباشد، آن فرهنگ، فرهنگ سعه صدر و شرح صدر و انصاف و توان شنیدن نباشد، نتیجه نقد و نقادی هم، همین بازار آشفته‌ای است که ما می‌بینیم. برای اینکه منتقد یک انسان است و کلامش از زبان انسانی بیرون می‌آید که خودش در جهانی، در وضعیتی و در موقعیتی قرار دارد. انسان هم خدا نیست. اگر من سخنی بگویم و شما نسبت به سخن من موضع ناروا بگیرید و پشت موضع ناروای خودتان هم، پشتوانه‌هایی قرار دهید، من باید خیلی قدرت، ایمان و انصاف و سعه صدر داشته باشم. این دیگر یک امر فردی است. به این که من چه قدر در کشمکش‌هایی که با نفس می‌کنم، خودم را ساخته‌ام برای اینکه توان شنیدن داشته باشم.

من یک جمله‌ای از فیلسوف بزرگ آلمانی هانس گادامر نقل می‌کنم که ایشان در تعریف هرمنوتیک می‌گویند: «هرمنوتیک، هنر شنودآموزی است. هنر شنیدن آموختن است.» حالا می‌آییم به سراغ بحث میکروفون و قلم. وقتی که من مطلبی را شب می‌نویسم، صبح ممکن است خودم آن مطلب را دوباره بخوانم و بگویم چه نبوغی در این مطلب بوده. یا برعکس بگویم این مطلبی که نوشتم یک مطلبی بوده حاصل ستیزه-جویی. همه ما انسانیم. همه ما در موضع حُب و بغض قرار می‌گیریم و همه ما دارای یک نفس هستیم به ویژه در این زمانه که از هر طرف آماج هجوم انواع و اقسام محرکات و انگیزش‌ها و انگیزه‌های مختلفی قرار می‌گیریم. در کشاکش وضعیت بحرانی و کرایسیس قرار می‌گیریم و نقد و کریتیک در کرایسیس، به این معنای امروزی‌اش به وجود می‌آید. به این معنایی که ما الآن از کریتیسین و کریتیک مراد می‌کنیم. اجازه بدهید به جای اینکه از ذهن خودمان نقد را معنا کنیم، بیاییم به تاریخ اروپا مراجعه کنیم و ببینیم نقد عملاً برای آنها چه معنایی داشته.

در اوایل دوران مدرن یعنی حدوداً قرن ۱۷ و اواخر قرن ۱۶ رفتار نویسندگان با منتقدین خیلی با رفتار امروزی نویسندگان با منتقدین فرق داشت و این تفاوت به این جهت است که خود نقد هم در طول زمان یعنی از قرن ۱۷ تا الآن فراز و نشیب‌هایی طی کرده که یک نمونه‌اش را استاد ارجمندم که با شرمندگی در حضورش صحبت می‌کنم فرمودند، از لوکاچ نام بردند که واقعاً یکی از چهره‌های بسیار درخشان زیباشناسی است.

لوکاچ فقط یک نمونه هست. روانکاوری در نقد تأثیر گذاشته، فلسفه در نقد تأثیر گذاشته، نقد فرمالیست داریم، نقد روانکاوی یا پسیکولوژیست داریم، نقد بیوگرافیکال داریم، نقد ساختارگرا داریم. انواع و اقسام شیوه‌های مختلف نقد که همه این شیوه‌ها پخته و سخته شده. در جهانی که در آن تفکر بوده و تفکر مجال تنفس داشته، اینها با هم گفتگو می‌کنند.

من به دلیل کمبود وقت، زیاد توانایی اینکه مطالب را جمع‌بندی کنم، ندارم. فقط اینجا نظرات دوستان را نوشتم که البته یک نوع جمع‌بندی هم می‌تواند باشد. بعضی از دوستان فرمودند نقد تشخیص سره از ناسره است. خوب این یک تعریف کانتی از نقد است. در این تعریف، ما کلمه نقد را در مقابل کریتیک قرار داده‌ایم. اگر این کلمه را در مقابل کریتیک قرار نداده بودیم، الآن نمی‌توانستیم بگوییم واژه نقد این معنا را می‌دهد. نمی‌دانم حرفم را می‌توانم بیان کنم. اگر در یک فضای شتاب زبانی که ما الآن در آن بسر می‌بریم و من عرض می‌کنم این فضا یک فضای کرایسس و از نظر زبانی فضای بحران است. در فضای بحران، کریتیک به معنای امروزی‌اش به وجود آمد، یعنی نقد ادبی که از قرن ۱۶ و ۱۷ شروع به بالیدن کرد. حالا در تواریخ، نقد ادبی را از ارسطو شروع می‌کنند که جای بحث دارد که واقعاً ارسطو منتقد است و نقد ادبی کرده یا نظریه ادبی بوده یا شرح ادبی که همه اینها را باید تفکیک کرد.

به هر حال نقد اگر یک معنایش تشخیص سره از ناسره هست، تشخیص سره از ناسره یک حرفی است که البته به خود کلمه نقد برمی‌گردد. من به تازگی کتابی از مارتین هایدگر را از زبان آلمانی به فارسی برگردانم به نام چه باشد/ آنچه خوانندش تفکر. در آن کتاب، کلمه کریتیک را به کرایسس و کریتیکال و بحران ارتباط داده است. معنای تشخیص سره از ناسره یکی از معانی نقد است که با فیلسوف آلمانی یعنی ایمانوئل کانت که در واقع اسوه روشنگری است - در سه نقد بزرگ و تعیین کننده کانت

که نقد عقل محض، عملی و نقد حکم باشد - به نحوی تفصیل پیدا کرد. در اینجا کانت اساساً دردش چیست به قول خودمان مرض کانت چیست؟ او می‌خواهد حدود تعیین کند، تشخیص سره از ناسره یعنی تحدید حدود. حدود چه چیزی؟ حدود فاهمه، حدود حس، حدود امید. حدود اینکه من چه می‌توانم بدانم، چه می‌توانم بکنم و به چه می‌توانم امید داشته باشم، چه ارتباطی با روشنگری دارد؟ یک نوع پیام دارد به روشنگری که جهان جدید خودش را از به اصطلاح اقتدار ذهنی و ایده‌آلیستی بیرون بیاورد و حدود فهم و حدود حس را خودش درک کند. می‌دانیم که عملاً در واقع کانت به نوکانتیسم ختم می‌شود و نهایتاً هم همان‌طور که استاد ارجمندم دکتر داوری فرمودند از توی آن فیزیک و ریاضی به عنوان علم‌العلوم عصر جدید بیرون می‌آید. معنای جدید هم که برای نقد فرمودند، لب و چکیده و زبده و لب‌الباب و جان‌مایه اثر بود که این یک معنای نقد است که آقای سمیعی فرمودند و اگر من الآن اضافه کنم به درستی فرمودند باید حرفم را اثبات کنم. موضع منتقد یعنی این و حال آنکه ما می‌بینیم در نقدهای بسیاری صفات و قیدهایی پشت کلمات می‌آید و به اعتبار کثیرالانتشار بودند نشریه و به اعتبار نام منتقد ما ناچاریم بپذیریم که این اثر شاهکار است یا این اثر بی‌مایه است.

من خیلی پراکنده‌گویی کردم، مطلب زیاد داشتم فقط خلاصه کلامم را این‌طور بیان می‌کنم که فرد عادی وقتی فیلمی را می‌بیند، می‌گوید، از این فیلم خوشم آمد یا بدم آمد، این فیلم مطلقاً مزخرف بود، این فیلم شاهکار مطلق بود، اما منتقد کسی است که برای هر کلامش مسئول است و می‌بایست کلامش را اثبات کند، توجیه کند، تبیین کند. البته به اقتضای دوران جدید منتقد اگر هم کلامش را تبیین نکرد، این کلام توسط ابزاری که غیر از ابزار قرون وسطی است در معرض داوری قرار می‌گیرد و این ابزار همان روزنامه‌ها و نشریاتی است که در ۲۰۰ هزار نسخه، ۵ هزار نسخه سنجش می‌شود و در معرض داوری نهاده می‌شود، اما همان‌طور که آقای حداد عادل هم فرمودند بعضی اوقات این تعارض منتقدین، حب و بغض، رفیق بازی و... است.

فقط یک کلام دیگر عرض می‌کنم و سخنم را با عرض پوزش از دوستانم تمام می‌کنم. مشکلی اگر هست بیشتر در فرد نیست، در فرهنگ است. مقصودم از فرهنگ الزاماً فرهنگ کنونی نیست بلکه یک فرهنگی است که ۲۵۰۰ سال سابقه دارد... ما امیدواریم به زمانی که واقعاً فرهنگ جامعه ما چنان بالیدن بگیرد که کتاب‌ها خوانده

شود، شرح شود، واشکافی شود، نقد به مفهوم تیشه به ریشه زدن کسی نباشد، نقد سیاست‌زده نباشد، نقد جنبه گله‌گزاری شخصی نباشد، نقد به اعتبار نام نویسنده نباشد، نویسنده‌ای فرض کنید به اسم مارکز که صد سال تنهایی را نوشته و شاهکار بود، خوب شاهکار بوده که بوده ممکن است اثر دوشم بسیار بی‌مایه باشد. بسیاری از نویسندگان بزرگ هستند که یک شاهکار خلق می‌کنند، ۵۰ اثر بی‌مایه پشت سر آن دارند و از سوخت آن شاهکار جوایز ادبی می‌برند و تحسین می‌شوند و منتقد باید این جرأت را داشته باشد که از نام گابریل گارسیا مارکز نترسد و خودش جرأت تفکر داشته باشد. جرأت تحلیل و از نو اندیشیدن. تشکر می‌کنم.



در پایان مراسم جناب آقای علی اوجبی دبیر علمی ششمین جشنواره نقد کتاب این - گونه سخن گفت:

امروزه، مبانی، ماهیت و چیستی نقد از بدیهیات به شمار می‌آید و ضرورت، فواید و نقش چشمگیر آن در بالندگی و رشد معارف بشری بر هیچ کس پوشیده نیست. با این حال جای بسیار شگفتی است که جامعه علمی ما هنوز با اصول و آداب نقد بسیار بیگانه است. در گفتمان‌های علمی، نقد عالمانه، رنگ باخته و بازار گفت‌وگو، تعامل و تضارب آرا رونق چندانی ندارد.

براستی چه شده است؟ ما که قرن‌ها طلایه‌دار و پیشگام قافله علوم و معارف در تمامی شاخه‌ها بودیم، اینک در بسیاری از حوزه‌ها دچار رخوت و رنجوری و تکرار مکررات شده‌ایم؟! آیا این ریشه در آن ندارد که پیشینیان ما با آغوش باز به استقبال نقدها، پرسمان‌ها و تشکیک‌ها می‌رفتند و نظام مدرسی حاکم بر محافل درسی و آموزشی ما، مبتنی بر پرسش و پاسخ، آزمون و خطا، و فرار از جزم‌اندیشی و تقلید و تقدس‌گرایی بود؛ و به همین دلیل، همواره شاهد نوآوری و پویایی و طراوت بودیم و اینک تولیدات ما در عرصه فرهنگ مکتوب، چیزی جز گردآوری، گرت‌برداری، رونویسی آثار گذشتگان و ترجمه و برگردان اندیشه‌های متفکران غربی و حتی عربی معاصر نیست.

نقد در جامعه علمی کنونی ما با دشواره‌های فرهنگی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و حتی سیاسی از یک سو و معرفت‌شناختی و روش‌شناختی از سوی دیگر روبروست؛ و راه‌های چگونگی برون‌رفت از این بحران و فائق آمدن بر این مهم، بسیار صعب، دشوار، پیچیده و ناشناخته می‌نماید.

جدای از ضرورت تجزیه و تحلیل آنچه گفته شد، باید به این نکته بنیادین نیز توجه داشت که در جامعه ما شمارگان کتابها در برخی از حوزه‌ها چندان زیاد نیست. میزان مطالعه علی‌رغم سیر صعودی، وضعی درخور ندارد. کتاب کم خریده و بسیار کمتر خوانده می‌شود.

از آن مه‌تر اینکه جامعه کتابخوان ما عمدتاً نمی‌داند:

۱. چه بخواند (ماده مطالعه)
۲. چگونه بخواند (روش مطالعه)
۳. به چه میزان بخواند (کمیت مطالعه)
۴. برای چه بخواند (هدف از مطالعه)

درست به همین علت، گروهی از اساتید و فرهیختگان عرصه فرهنگ در چند دهه پیش با انتشار مجلاتی به انگیزه معرفی کتاب‌های خوب، درصدد بسترسازی برای پاسخ به پرسش‌های فوق بودند. به دیگر سخن: آنها می‌دانستند گرچه نقد مطلوبیت دارد، اما اولویت با معرفی، تولید، خواندن و مطالعه کتاب خوب است. ما اگر دغدغه نقد داریم که باید داشته باشیم، نخست باید با همه ابزارهایی که در اختیار داریم به خواندن فراخوانیم و عطش مطالعه را فزونی بخشیم. پس از عبور از مسأله خواندن، به معضل نقد می‌رسیم.

خوشبختانه، متولیان فرهنگی در سال‌های اخیر، تلاش‌های درخوری را جهت بالا بردن شمارگان کتاب‌ها، تنوع بخشیدن به آثار مکتوب تولیدی، تسهیل در خرید کتاب، معرفی آثار فاخر و پدیدآورندگان اندیشمند، و رشد و توسعه فرهنگ کتابخوانی مبذول داشته‌اند. اما ما هنوز در آغاز راهیم.

در باب نقد نیز سال‌هاست که مؤسسه خانه کتاب با تولید مجلات ارزشمند کتاب‌ماه، برگزاری نشست‌های تخصصی نقد و بررسی کتاب، عرضه مباحث نظری و مبانی نقد در قالب کتاب و از همه مه‌تر برگزاری جشنواره نقد درصدد است در حد بضاعت اندک خود در سامان‌دهی وضعیت نقد در جامعه علمی سهیم باشد.

برگزاری چهار دوره جشنواره نقد و معرفی نزدیک ۳۸ تن از منتقدان، تجلیل از ۵ تن از پیشکسوتان و منتقدان جوان، و تقدیر از ۳ عنوان از مجلات تخصصی، گامی است هرچند ناچیز، که مؤسسه خانه کتاب در این حوزه برداشته.

اینک بسیار مفتخریم که پنجمین دوره جشنواره نقد نیز پس از ماه‌ها تلاش خستگی‌ناپذیر نزدیک به ۳۹ تن از اساتید و صاحب‌نظران حوزه نقد به پایان رسید. در این دوره، نخست با مشورت کارشناسان و صاحب‌نظران، آیین‌نامه اجرایی و شیوه‌های ارزیابی را مورد بازبینی قرار داده و با اصلاح آن و بهره‌مندی از داوران بیشتر در هر مرحله تلاش کردیم بر کیفیت داوری‌ها بیفزاییم. پس از فراخوان‌های متعدد، نزدیک ۶۵۰ مقاله از سوی ۷۹ عنوان نشریات و مجلات و روزنامه‌ها به دبیرخانه واصل شد:

تعداد ۵۶ مقاله در حوزه کلیات.

تعداد ۲۷ مقاله در حوزه فلسفه.

تعداد ۶۴ مقاله در حوزه دین.

تعداد ۲۱ مقاله در حوزه علوم اجتماعی.

تعداد ۸۴ مقاله در حوزه علوم و فنون.

تعداد ۲۰ مقاله در حوزه هنر.

تعداد ۱۳۷ مقاله در حوزه ادبیات داستانی.

تعداد ۵۵ مقاله در حوزه ادبیات فارسی.

تعداد ۸۳ مقاله در حوزه شعر.

تعداد ۶۱ مقاله در حوزه تاریخ.

تعداد ۴۲ مقاله در حوزه کودک و نوجوان.

مقالات در دو مرحله داوری شد: در مرحله نخست در قالب ۱۱ گروه تخصصی مقالات از سوی سه داور ارزیابی گردید. مقالاتی که از معیارهای اولیه مقاله خوب برخوردار بودند، به مرحله دوم راه یافته و این بار از سوی دو داور در قالب فرم‌هایی که از سوی خبرگان فن نقد طراحی شده بود، امتیازبندی شدند و با بحث‌ها و بررسی‌ها و جلسات گفتگو توسط هیئت‌های داوری، مقالات برگزیده و شایسته تقدیر در هر حوزه انتخاب شدند. خوشبختانه مجلات تخصصی کتاب ماه هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی در این دوره رتبه خوبی را احراز کردند.

در این دوره نیز با مشاوره اعضای محترم گروه‌های داوری، یک پیشکسوت حوزه نقد، یک منتقد جوان و نیز دو نشریه تخصصی شایسته تقدیر شناخته شدند. از دیگر فعالیت‌های دبیرخانه جشنواره نقد در این دوره، می‌توان به انتشار مقالات برگزیده

دوره‌های قبل در قالب نقد برتر و نیز انتشار کتاب *نقد ادبیات منطبق با حقیقت تألیف آقای کامران پارسی‌نژاد* اشاره کرد.

در پایان بر خود فرض می‌دانم از تمامی اندیشمندان و فرهیختگانی که در کسوت داورانی دانا و عادل، ما را در ارزیابی مقالات یاری دادند و نیز همه همکاران سختکوش مؤسسه خانه کتاب به ویژه دبیرخانه پنجمین دوره جشنواره نقد کتاب تشکر و تقدیر نمایم.

به امید روزی که کتاب و مطالعه دغدغه اصلی جامعه ایران اسلامی باشد و بازار گفتمان و نقد و تضارب آرا گرم و پرفروغ و تولید دانش و دانش‌ورزی در همه عرصه‌ها پر رونق.

به امید روزی که کتاب و مطالعه دغدغه اصلی جامعه ایران اسلامی باشد و بازار گفتمان و نقد و تضارب آرا گرم و پرفروغ و تولید دانش و دانش‌ورزی در همه عرصه‌ها پر رونق.

برگزیدگان پنجمین دوره جشنواره نقد کتاب:

الف) بخش اصلی

۱. فلسفه:

الف) فلسفه غرب:

کاش می‌توانستیم چشم‌ها را بشوئیم: دکتر رضا داوری اردکانی، کتاب ماه فلسفه، سال اول، شماره ۳، آذر ۱۳۸۶.

ب) فلسفه اسلامی:

تصحیح مرآةالانزمان در آینه نقد: محمد مشهدی نوش‌آبادی و جعفر امشاسفند، آینه میث، دوره جدید، سال پنجم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۶، (پیاپی ۳۶-۳۷)، صص ۳۴۱-۳۵۴.

۲. دین:

روافضی چون اشعری، ابن حزم و اسفرائینی [نقدی بر ترجمه کتاب مدرسه قم و بغداد: تألیف آندره نیومن، ترجمه سیدصادق حسینی اشکوری، با همکاری سید محمد رضا حسینی اشکوری، قم، زائر، ۱۳۸۴]: سیدلطف‌الله جلالی و علی‌نقی خدایاری، آینه پژوهش، خرداد - تیر ۱۳۸۶.

۳. علوم اجتماعی:

الف: جامعه‌شناسی

نقد و بررسی کتاب جامعه‌شناسی معرفت و علم: دکتر حمید عباداللهی، نامه علوم انسانی، زمستان ۱۳۸۶ - بهار ۱۳۸۷، صص ۱۴۳ - ۱۶۵.

ب. علوم سیاسی

جان فورن و نظریه‌پردازی/تغیاب‌ها: دکتر عباس خلجی، نامه علوم انسانی، شماره ۱۶، تابستان و پاییز ۱۳۸۶.

۴. ادبیات فارسی:

نثر شیوای فارسی در خدمت قرآن (نگاهی به شیوه تصحیح کتاب «ترجمه‌ها و قصه‌های قرآن» برگرفته از تفسیر سورآبادی): دکتر محمد غلامرضایی و اکرم السادات حاجی سیدآقای، کتاب ماه ادبیات، شماره پیاپی ۱۱۹، شهریور ۱۳۸۶.

۵. ادبیات داستانی (مشترکاً):

انکار حضور دیگری؛ تأملی در رمان کیفر آتش از الیاس کانتی: سیاهوش جمادی، خوانش، شماره ۶ تابستان ۱۳۸۶.
گذری بر «سال‌های ابری» بررسی محتوایی «سالهای ابری» اثر علی‌اشرف درویشیان: مریم غفاری جاهد، ادبیات داستانی، شماره ۱۰۹، مرداد ۱۳۸۶.

۶. شعر:

آه تا ماه: عبدالعلی دست‌غیب، الفبا، سال چهارم، شماره ۲۲، بهمن‌و‌اسفند ۱۳۸۶.

۷. تاریخ:

تالش در جنگ‌های ایران و روس [نقد کتاب اخبارنامه، نوشته میرزا احمد لنکرانی، به کوشش علی‌عبدلی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳]: سیدرضا حسینی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره مسلسل ۱۱۳، مهر ۱۳۸۶.

۸. ادبیات کودک و نوجوان:

الف: شعر

نوعی وزن در ادبیات کودک: سیدمهدی یوسفی، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۴۹، تابستان ۱۳۸۶.

ب: داستان

مته به خشخاش پارسیان: سیدامین حسینیون، کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۱۲۴ - ۱۲۵، بهمن و اسفند ۱۳۸۶.

ب) بخش جنبی

۱. مصطفی‌ذاکری: به عنوان پیشکسوت در حوزه نقد.
۲. عبدالله صلواتی: به عنوان منتقد جوان.
۳. نامه فرهنگستان و آینه میراث: به عنوان نشریات شایسته تقدیر.

نمایه نشریات

- | | |
|---------------------------|------------------------------|
| ۱. آینه پژوهش | ۲۷. دوچرخه |
| ۲. آینه میراث | ۲۸. رودکی |
| ۳. اخلاق | ۲۹. روزنامه اطلاعات |
| ۴. ادبیات داستانی | ۳۰. روزنامه اعتماد |
| ۵. اقتصاد کشاورزی و توسعه | ۳۱. روزنامه اعتماد ملی |
| ۶. الفبا | ۳۲. روزنامه شرق |
| ۷. اندیشه حوزه | ۳۳. روزنامه کارگزاران |
| ۸. باستان‌شناسی و تاریخ | ۳۴. روزنامه کیهان |
| ۹. بخارا | ۳۵. روزنامه همشهری |
| ۱۰. پایاب | ۳۶. روشنان |
| ۱۱. پژوهش حوزه | ۳۷. زبان و ادب |
| ۱۲. پژوهش زبان‌های خارجی | ۳۸. سفینه |
| ۱۳. پژوهشگران | ۳۹. شعر |
| ۱۴. پگاه حوزه | ۴۰. شهاب |
| ۱۵. پیام بهارستان | ۴۱. صحنه |
| ۱۶. پیام زن | ۴۲. علوم حدیث |
| ۱۷. تاریخ روابط خارجی | ۴۳. فرهنگ |
| ۱۸. ترجمان وحی | ۴۴. فصلنامه کتاب |
| ۱۹. جشن کتاب | ۴۵. فکر و نظر |
| ۲۰. جغرافیا و توسعه | ۴۶. کتاب حبیب ۴ |
| ۲۱. جمکران | ۴۷. کتاب ماه ادبیات |
| ۲۲. حدیث اندیشه | ۴۸. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا |
| ۲۳. خردنامه صدرا | ۴۹. کتاب ماه دین |
| ۲۴. خشت اول | ۵۰. کتاب ماه علوم اجتماعی |
| ۲۵. خوانش | ۵۱. کتاب ماه علوم و فنون |
| ۲۶. دانش سیاسی | ۵۲. کتاب ماه فلسفه |

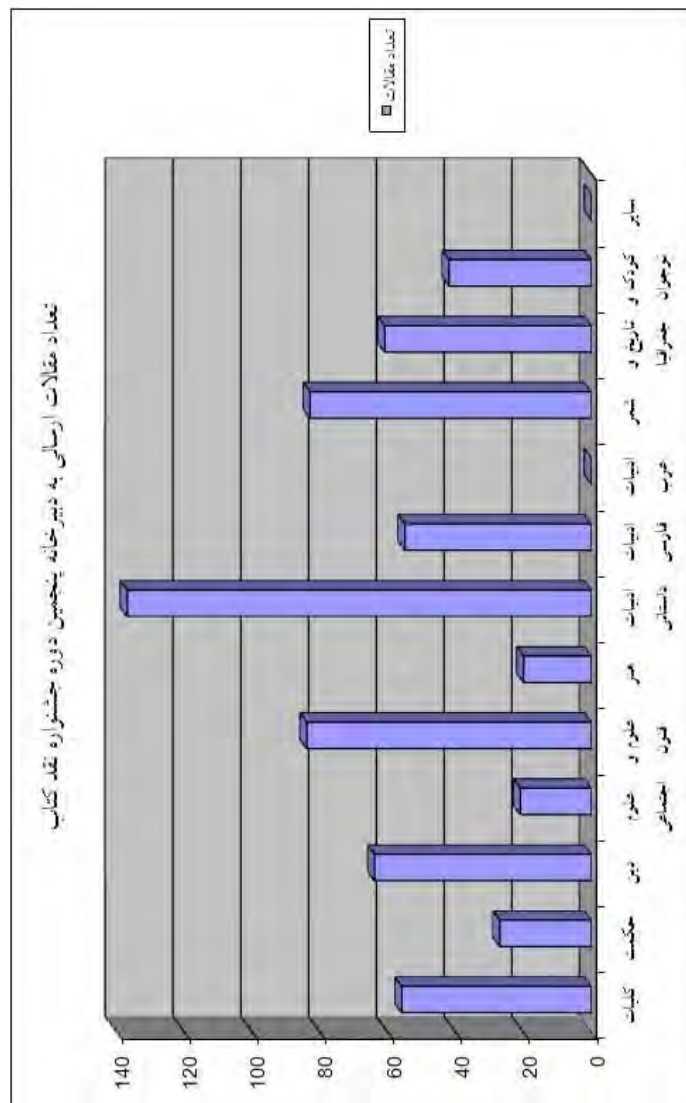
۵۳. کتاب ماه کلیات	۶۶. مهر و ناهید
۵۴. کتاب ماه کودک و نوجوان	۶۷. میراث شهاب
۵۵. کتاب ماه هنر	۶۸. میقات حج
۵۶. کیهان فرهنگی	۶۹. نافه
۵۷. گزارش میراث	۷۰. نامه ایران باستان
۵۸. گوهران	۷۱. نامه تاریخ پژوهان
۵۹. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (فردوسی مشهد)	۷۲. نامه حکمت
۶۰. محدث	۷۳. نامه صادق
۶۱. مدرس علوم انسانی	۷۴. نامه علوم انسانی
۶۲. مشکوة	۷۵. نامه فرهنگستان
۶۳. مطالعات جوانان	۷۶. نشر دانش
۶۴. معارف	۷۷. نقد و بررسی کتاب تهران
۶۵. معماری	۷۸. نگره
	۷۹. هفت آسمان

اسامی داوران

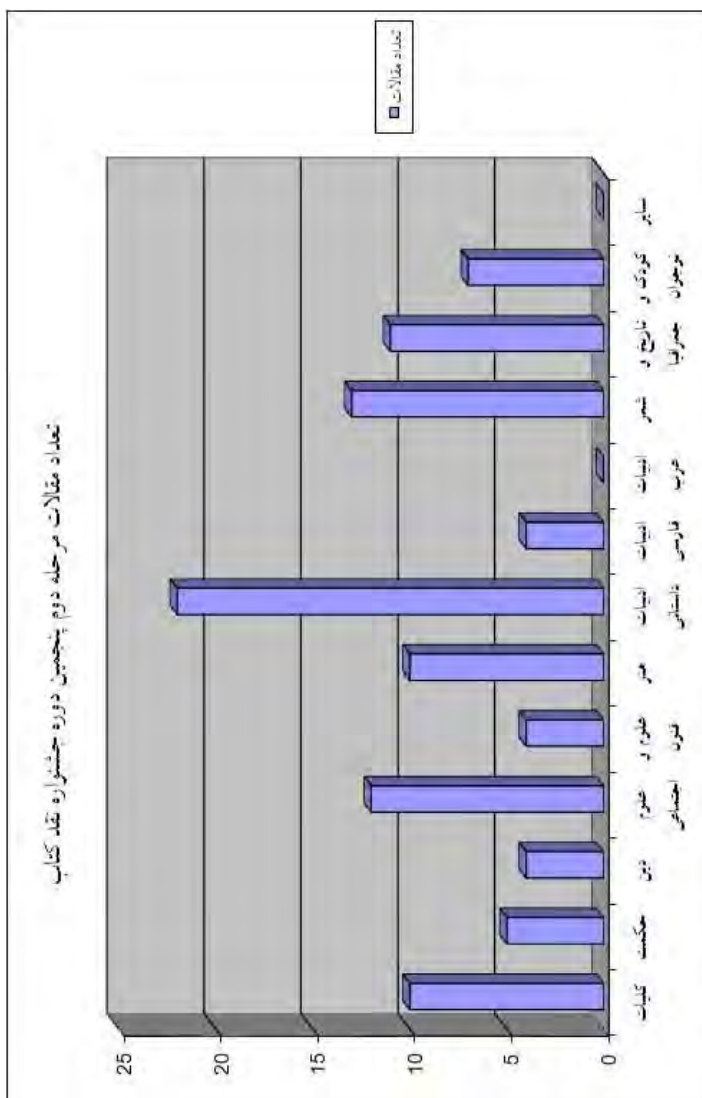
۱. آژند، یعقوب	۱۲. بنی اسدی، محمدعلی
۲. آقاییانی چاووشی، جعفری	۱۳. بهرامی کهیش نژاد، عسکر
۳. آل داود، سیدعلی	۱۴. بهرامیان، علی
۴. اسدی، محمدرضا	۱۵. بیگی حبیب آبادی، پرویز
۵. اسرافیلی، حسین	۱۶. پارسی نژاد، کامران
۶. افکاری، فریبا	۱۷. ثروتیان، بهروز
۷. امیرمظاهری، امیرمسعود	۱۸. جلیلی، سیدهدایت
۸. انوار، سیدعبدالله	۱۹. حافظیان رضوی، کاظم
۹. ایمانی، بهروز	۲۰. حرّی، عباس
۱۰. باصری، نوید	۲۱. دست غیب، عبدالعلی
۱۱. بایرامی، محمدرضا	۲۲. رحماندوست، مصطفی

- | | |
|--------------------------|----------------------|
| ۳۲. قوجه‌زاده، علی‌رضا | ۲۳. رحمتی، محمدکاظم |
| ۳۳. کاموس، مهدی | ۲۴. زرین‌کوب، روزبه |
| ۳۴. کرامتی، یونس | ۲۵. سجادی، سیدصادق |
| ۳۵. لزگی، حبیب‌الله | ۲۶. سعیدی‌مهر، محمد |
| ۳۶. مختاباد، سیدمصطفی | ۲۷. شجاعی صائین، علی |
| ۳۷. مطهرنیا، سیدمهدی | ۲۸. شیرخانی، علی |
| ۳۸. میرمحمدصادق، سیدسعید | ۲۹. فاطمه، فنا |
| ۳۹. نادمی، احمد | ۳۰. فتاحی، حسین |
| ۴۰. نقیب‌السادات، سیدرضا | ۳۱. قاسم‌لو، فرید |

نمودار مقالات ارسال شده به دبیرخانه



نمودار مقالات مرحله دوم



**جشنواره نقد کتاب
به روایت تصویر**

اولین دوره جشنواره نقد کتاب

















پوستر نخستین دوره جشنواره نقد کتاب

دومین دوره جشنواره نقد کتاب









پوستر دومین جشنواره نقد کتاب

سومین دوره جشنواره نقد کتاب















سومیر چستنواره نقد کتاب

چهارشنبه اول آذر ماه ۱۳۸۵ - ساعت ۱۷:۱۵

تهران - خیابان انقلاب - خیابان برادران منظر جنوبی (مساحت) - کوچه خواجه نصیر - پلاک ۱۰ - سرای اهل قلم خانه کتاب



چهارمین دوره جشنواره نقد کتاب



















پوستر چهارمین دوره جشنواره نقد کتاب

پنجمین دوره جشنواره نقد کتاب













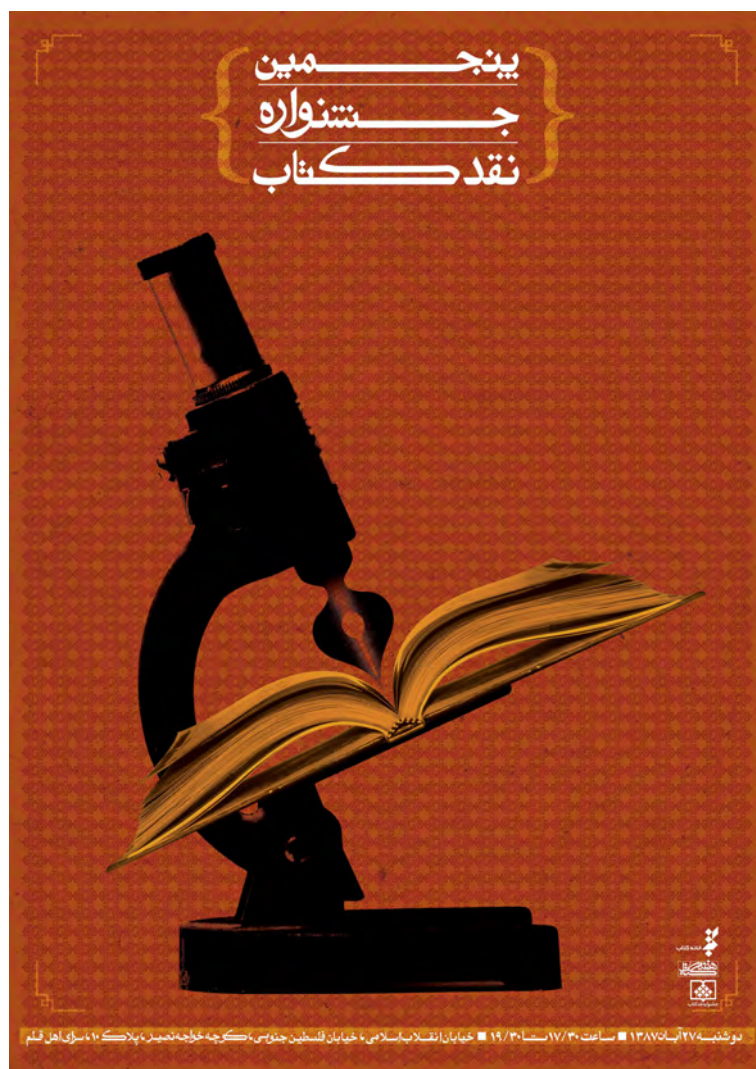








تندیس پنجمین جشنواره نقد کتاب



پوستر پنجمین جشنواره نقد کتاب

پیوست‌ها

آیین‌نامه جشنواره نقد کتاب

مقدمه

نقد به عنوان یک خلاقیت علمی، در کنار سایر آفرینش‌های علمی و ادبی قرار دارد و توجه به آن، زمینه‌ساز اعتلا و ارتقای کیفی آثار منتشره است؛ مؤسسه خانه کتاب به منظور ارتقاء سطح کیفی نقد و نیز تشویق منتقدان برای تلاش بیشتر در حوزه علوم انسانی، هرساله در ایام هفته کتاب و براساس این آیین‌نامه، اقدام به انتخاب «نقد برتر» و «معرفی و تشویق» منتقدان و فعالان این حوزه می‌کند.

ماده ۱. هدف

رشد و بالندگی فن نقد و ایجاد فضای رقابتی سالم و سازنده در فضای نقد علمی و ارتقاء سطح کیفی منابع مکتوب کشور از جمله مهم‌ترین اهداف این جشنواره است.

ماده ۲. موضوع

حوزه‌های مورد ارزیابی این جشنواره عبارتند از: کلیات، ادبیات، فلسفه، هنر، علوم اجتماعی، دین، علوم و فنون و تاریخ و جغرافیا که در نشریات داخلی کشور، اعم از کاغذی و الکترونیک منتشر شده باشد.

ماده ۳. ارکان جشنواره

مؤسسه خانه کتاب مسئول برگزاری جشنواره نقد کتاب می‌باشد. دبیر علمی، دبیرخانه و هیئت‌های داور این جشنواره محسوب می‌گردند.

تبصره ۱: دبیر علمی به پیشنهاد معاون فرهنگی مؤسسه و با تصویب مدیرعامل خانه کتاب تعیین می‌شود.

تبصره ۲: در هریک از حوزه‌های جشنواره سه نفر به عنوان اعضای هیئت‌های داور توسط دبیر علمی معرفی و از سوی مدیرعامل منصوب می‌شوند.

ماده ۴. وظایف و اختیارات دبیر علمی جشنواره

۱. معرفی هیئت‌های سه نفره داور در هریک از موضوعات جشنواره

۲. تفکیک و طبقه‌بندی مقالات رسیده به دبیرخانه

۳. شرکت در جلسات داور و نظارت بر روند داور

۴. جمع‌بندی و ارائه گزارش نهایی به صورت مکتوب

تبصره ۳: داوران از میان اساتید و صاحب نظران انتخاب و با دعوت دبیر علمی آغاز به کار می نمایند.

ماده ۵. روند داوری

داوری و انتخاب مقالات در سه مرحله انجام می شود:

مرحله نخست: کلیه مقالاتی که به دبیرخانه ارسال شده، توسط هیئت های داوری بررسی می شوند و مقالاتی که دارای ۲ رأی مثبت باشند، به مرحله دوم راه پیدا می کنند. نتایج این بررسی در صورت جلسه ثبت و به امضای اعضا می رسد.

مرحله دوم: مقالات راه یافته به مرحله دوم داوری حداقل باید از سوی ۲ داور مورد مطالعه قرار گیرند و نتایج ارزیابی در فرم های مربوطه درج گردد. مقالاتی که از ۱۰۰ امتیاز، ۸۵ امتیاز یا بیشتر را کسب کنند، به مرحله نهایی راه می یابند.

مرحله نهایی: در این مرحله و با حضور کلیه اعضای هیئت داوری و نیز دبیر علمی، پس از بررسی و مذاکره، یک مقاله به عنوان مقاله برتر یا شایسته تقدیر در هر حوزه انتخاب و معرفی می شود، نتیجه جلسه در صورت جلسه ثبت خواهد شد.

تبصره ۴: در صورتی که پدیدآورندگان مقاله برگزیده یا تقدیری بیش از یک نفر باشند، جوایز بین افراد توزیع می شود.

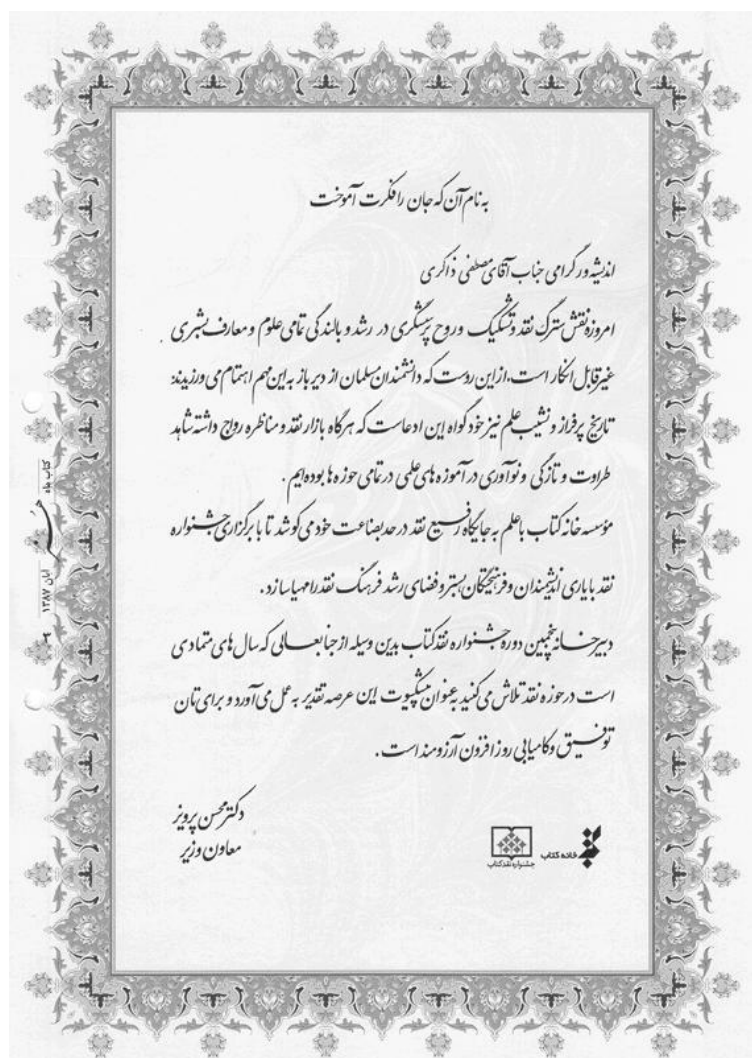
تبصره ۵: دبیر علمی می تواند با مشورت هیئت های داوری یک پیشکسوت نقد و نیز نشریه برتر را انتخاب و برای تقدیر معرفی نماید.

ماده ۶. زمان بندی

نیمه نخست هر سال دبیرخانه جشنواره نقد کتاب، با درج آگهی فراخوان در روزنامه های کثیرالانتشار و رسانه های جمعی، از تمامی منتقدان دعوت می کند تا آثار خود را تا پایان مرداد ماه به دبیرخانه ارسال نمایند، بررسی و ارزیابی توسط هیئت داوران از نیمه دوم شهریورماه آغاز شده، سپس طی مراسمی همزمان با ایام هفته کتاب به برگزیدگان جوایز تعیین شده در این آیین نامه اهدا خواهد شد.

ماده ۷. جوایز

به نفرات برگزیده یا شایسته تقدیر در هر حوزه، تندیس و لوح تقدیر به امضای دبیر علمی جشنواره و جایزه ویژه که هر سال توسط هیئت مدیره خانه کتاب تعیین می شود، اهدا می گردد.



لوح تقدیر پنجمین جشنواره نقد کتاب



نشان سه دوره نخست جشنواره / اثر: علی علوی کامران



جشنواره نقد کتاب

نشان جدید جشنواره / اثر: دکتر محمد خزائی

آدرس سایت جشنواره

www.naghdeketab.ir